


چرا فرقه نیستیم؟

 حضور دوباره در اینجا پشت این منبر برایم مایه سرافرازی است، چنانچه اشتباه نکنم پس از تقریباً سه ماه غیبت. سنجاب‌ها زمان سختی را سپری کردند و همچنین من. خوب با این حس آسودگی به دست آمده، دوست دارید باز به خدمت مشغول شوید. و حالا قصد دارم از هفته بعد یعنی از چهارشنبه شب آینده، اینجا در خیمه جلسات بیداری برگزار کنم. و به امید خدا این چنین من... خداوند به شکلی نو نوید خدمتی دیگر را به من داده است. چنانچه این امر مورد پسند خداوند باشد امیدوارم هفته آینده در این خیمه به عنوان نخستین مکان، به این خدمت نو بپردازم.

۲ خوب به غیر از جلساتی که قرار است در ژانویه آینده در استرالیا و زلاند نو برگزار شود جلسه برنامه‌ریزی شده دیگری ندارم. از این گذشته پیرو قولی که چندی پیش به برادر آبورن در تالسا دادیم ایشان خواستار برگزاری جلسه‌ای مشترک هستند ولی کمی بعید به نظر می‌رسد و در این خصوص هنوز مطمئن نیستیم.

۳ برادر جفریز، دست دادن به شما در این پشت و همچنین شنیدن صدای پسران در حالی که سرود اجرا می‌کردید، مرا خوشحال کرد. چنین کنار هم بودن پدر و پسر برایم دلنشین است. برای شما دلنشین نیست؟ چنانکه آمده «طفل را در راهی که باید برود تربیت نما.» آقای گندر، این سخن درست است، شما هر دو نفر می‌دانید که درست است. «طفل را در راهی که باید برود تربیت نما، و چون پیر هم شود از آن انحراف نخواهد ورزید.» این سخن درست است. چه بسا مدت زمانی از آن تربیت دور شده، فاصله گیرد ولی آن تربیت از او دور نخواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟ برای-برای همیشه در وجودش حک خواهد شد. تربیت زمان کودکی و کارهای آموخته شده در-در وجودش باقی می‌ماند، در این جای شکی نیست. هم اکنون چنین است که...

۴ آنجا دیداری با برادر جفریز داشتم و به ایشان گفتم: «برادر جفریز...» می‌دانید به خود گفتم که همیشه از آمدن برادرانم به پیشم خوشحال می‌شوم ولی دیدار با برادری در چنین شبی جلوه‌ای خاص دارد! جلسه‌ای که برای شرکت‌کنندگان معمولی مشارکت‌های خیمه منظور شده و درست پیش از مجموعه جلسات بیداری است. شبی است که... قصد داریم اینجا در خیمه جلسات امشب، فردا صبح و فردا شب را به تبیین باورهای خود و مرور دوباره این موارد اختصاص دهیم. باورهای ما بسیار نامتعارف و عجیب هستند ولی با این حال در کتاب مقدس یافت می‌شوند. بله در کتاب مقدس یافت می‌شوند.

۵ اکنون چنانچه خواهر یا برادری، عضو یک فرقه یا-یا فردی که با ما هم عقیده نیست، در این جمع حاضر است و در این جلسه شامگاهی حضور دارد، به شما خوشامد می‌گوییم. به راستی حضور شما را گرمی می‌داریم. ولی اکنون امیدوارم... مطالب را سنگین ارائه خواهیم داد. پس چنانچه در ظاهر موافق نباشید، از شما می‌خواهم مانند

من هنگام خوردن کیک گیلاس عمل کنید. هنگام صرف کیک گیلاس که بسیار مورد علاقه من است، هرگاه من... اگر در زمان صرف کیک گیلاس، هسته‌های زیر دندان حس کنم کیک را دور نمی‌اندازم. تنها-تنها هسته را دور می‌اندازم و به خوردن کیک ادامه می‌دهم. خوب، درست مانند خوردن مرغ است. پیداست همه شما از خوردن مرغ لذت می‌برید. هرگاه به استخوانی برمی‌خورید، از استخوان صرف‌نظر می‌کنید و به خوردن مرغ ادامه می‌دهید. پس در جلسه امشب نیز نسبت به مسائلی که در خلال این مشارکت عنوان خواهم کرد چنین رویکردی داشته باشید، همین بس است... هرگاه به مطلبی برمی‌خورید، بگویید: «خوب، به راستی که من-من تنها... فقط در حکم یک ناظر هستم و قرار است موارد جزئی مربوط به آموزه‌های این کلیسا در سه جلسه آتی مطرح شود. آنها تنها به-به گونه‌های باورهای خود را تکرار و مرور می‌کنند.»

۶ تکرار و بیان مسائل تنها راه برای سوق دادن افراد به پذیرش آن امر الهی است، کار را باید تا جایی ادامه داد که آنها چاره‌ای جز پذیرش صحت مطلب نداشته باشند. تنها از این راه می‌شود مطمئن شد که تا عمق وجود افراد اثر کرده است. این مطلب تداعی‌گر یکی از دوستانم به نام آقای وود است که با ایشان بودم؛ اگر میخی را نصفه و نیمه فرو کنید و تخته درست ثابت نشده باشد، دیری نمی‌پاید که با وزیدن باد کنده می‌شود. پس باید خوب کوبید تا در عمق وجود اثر کند. با این توصیف خدمت عزیزانی که عضو نیستند، چنانچه در مواردی لحنی بزنند دارم هدفم-هدفم این نیست که شما را از خود برانم. هدفم صرفاً تبیین باورهایمان برای این جماعت است. حال هر که متوجه شده است، بگوید: «آمین». [جماعت می‌گویند: «آمین»-گروه تألیف]. بسیار خوب. پس-پس این چنین خوب است. اینک می‌خواهم این را از دستانتان را آزاد کنم. سپس-سپس... عزیزانی کار ضبط را انجام می‌دهند تا اگر زمانی کسی خواست دیدگاه‌هایی که از آن دفاع می‌کنیم همچنین موضع و مباحث ما را بدانند، همین نوارهای ضبط شده تمام آنها را بازگو می‌کند. هر از چند گاه چنین می‌کنیم زیرا عزیزان تازه‌وارد داریم و-و سپس ادامه می‌دهیم. خوب پیداست که امکان مرور تمام آموزه‌های کلیسا نیست پس به چند مورد بسنده می‌کنیم، مواردی که ملزم به-به بازگویی آن هستیم. بسیار خوب از چهارشنبه شب به بعد وارد...

۷ بله، دوشنبه و سه‌شنبه می‌روم که دعا کنم و خود را برای جلسات شفا آماده سازم. می‌توانید تلفنی یا از هر طریق دیگر که مایلید هماهنگ کنید و افرادی که جهت شرکت در بیداری آینده مدنظر دارید را بیاورید. به آنها گوشزد کنید که مبدا شتاب‌زده حاضر شوند و بگویند: «خوب، در جلسه امشب شرکت می‌کنم تا برای من دعا کنند. فردا شب چنین می‌شود که...» این رویکرد شایسته نیست. تشریف بیاورید و برای مدتی گوش کنید زیرا قصد دارم چنانکه باید زمانی را به بیان این کلام اختصاص دهم تا چنان شفاف و روشن باشد که کوچک‌ترین فضایی برای تاختن شیطان باقی نماند. هرگاه باور کرده و پذیرا شدید اجازه دهید ناخودآگاه شما عمل کند که همان‌جا ایمان الهی جهت تأیید امر نمایان خواهد شد. سپس می‌توانید برگردید. ملاحظه می‌کنید؟

گفتنی است که اعتقاد شما چندان کارساز و کارگشا نخواهد بود. ضمیر ناخودآگاهتان باید با باورتان همسو شود و همان‌جا ایمان الهی برای تأیید و پشتیبانی خواهد آمد. دقت می‌کنید؟ چنانچه سخن از باور شما باشد: «بله، حال آن را به دست آوردم!» ولی ضمیر ناخودآگاه برخلاف آن حرکت کرده و سپس می‌گوید: «نمی‌دانم آیا در مورد من هم کارساز می‌شود؟» همین‌جا کار قفل می‌شود. می‌بینید؟ خواست ما این است که یک جلسه بیداری تمام عیار باشد. پس قبل از آنکه افراد را جهت شفا و بهره بردن از خدمات تازه و دیگر چیزها وارد اتاق‌ها کنید، خواهش من این است که به راستی چرایی حضورشان در اینجا برایشان روشن شود. و به یاد داشته باشید که مقدم شما گرمی است و از حضور شما در میان خود خوشحال می‌شویم.

۸ به هر روی شایان یادآوری است که در جلسه فردا صبح به ارائه آموزه کلیسا ادامه خواهیم داد. فردا شب هم همین‌طور. به هر صورت مقدمتان گرمی است و همه می‌توانند تشریف بیاورند. همواره از دیدن همه عزیزان خوشحال می‌شویم. و گفتنی است که مخاطب مطالبی که اینک ارائه می‌شود، اعضا اینجا یعنی اعضا خیمه هستند که تحت همین آموزه پرورش یافته‌اند. در همین راستا گفتنی است که در بیرون و به اصطلاح در حصار، در کشتزار و میدان بشارتی، به اشاره‌ای به نکات بنیادین آموزه انجیلی برآمده از نگاه‌های مقدس بسنده می‌کنیم. ولی اینجا در این خیمه در-در جایگاه کلیسا، اعتقادات و باورهای مختص به خود داریم که در این جلسه شامگاهی نگاهی مرور گریانه به آنها خواهیم داشت.

۹ حال پیش از باز کردن کلام مبارک الهی او، لحظه‌ای برای دعا سرهای خود را خم کنیم؟

۱۰ ای خدای قادر مطلق و توانا، تویی که بیش از جنب و جوش نخستین ذره خدا بودی. تو هیچ تغییر نپذیرفته‌ای. آنگاه که دیگر ذره‌ای نباشد که جهان بر آن استوار باشد و همچنین جهانی برای استوارسازی نباشد، تو باز هم خدا خواهی بود. از ازل تا ابد هستی. تو خدایی. تو را زیستن نه آغاز است و نه پایان. همواره بوده‌ای و هستی. پس ای پدر، ما با آگاهی از اینکه وجودهایی محدود هستیم در حالی که تو را محدودیتی نیست، از پیشگاه الهی تو طلب رحمت می‌کنیم زیرا بر ما روشن است که روح ما باید در آن جاودانگی ذوب شود، از زمان‌مندی برون شده و به جاودانگی راه یابد. از همین رو ای خداوند، جهت ارزیابی رستگاری خود و سنجش وضعیت کنونی و موقعیت خویش در این سلوک از نگر کلامت، اینجا حاضر شده‌ایم. آیا روش زندگی ما باعث خشنودی توست؟ آیا گواهی روح ما همسو با روح توست؟ آیا آموزه ما با شهادت کتاب مقدس هماهنگ است؟ ای پدر، باشد که در این سه جلسه آینده هر دو مورد را موşkافانه بررسی کنیم. خداوند، این را عنایت فرما.

۱۱ شبانان حاضر و همین‌طور شماسان و مدیران و همه اعضا که در مشارکت کلیسایی حاضر می‌شوند را مبارک فرما. خداوند، نسبت به روزهای نخست خدمت در اینجا، افراد بسیاری به این جمع افزوده شده‌اند چنانکه دیگر نه نام آنها را می‌دانم و نه می‌دانم از کجا آمده‌اند ولی اطمینان دارم که تو از همه چیز آنها آگاهی. پروردگارا، ما تنها به

نیت داشتن مشارکت در کلام مکتوب، اینجا در این جلسه شبانگاهی حاضر شده‌ایم. روح‌القدس را به زندگی ما عطا فرما، باشد که با دل آسودگی، آرامش و ترس خدا نشسته و زندگی خود را در پرتو کلامت بررسی کنیم. خداوند، این را عطا کن.

۱۲ خداوند، امشب برادرانم از گرایش‌های گوناگون کلیسایی در این ساختمان حضور دارند. از اینکه برای مشارکتی برادرانه آمده‌اند، بسیار سپاسگزارم. چه بسا دربارهٔ اصول جزئی آموزه هم عقیده نباشیم. ولی دربارهٔ آن اصل بنیادین همسویی برادرانه داریم، در یک جبهه با هم ایستاده‌ایم. پس خدایا، مشارکت ما را استوار فرما و ما را... باشد که پیوندهای برآمده از فیض و مهر خدا ما را سرشار سازد. خداوند، بر ما پیداست که انجام چنین کاری فراتر از توان بشری است زیرا امشب بر ما روشن است که بحث سرنوشت جان‌هایی است که رهسپار جاودانگی می‌شوند. پس تمنا اینکه روح‌القدس سراسر کلام را دربر گرفته و به شیوهٔ خود اموری که می‌خواهد بدانیم را برایمان بازگو سازد. پروردگارا، این را عطا فرما. باشد که پس از... پایان این سه مشارکت همچون کلیسایی استوارتر و مردمی یکدل به سلوک ادامه دهیم و با همشهریان خود در پادشاهی خدا همدل و یک هدف شده‌و به شکلی بی‌سابقه پیش بتازیم.

۱۳ خداوند، می‌خواهم همین‌جا در حضور کلیسا و-و عزیزان حاضر تو را سپاس گویم زیرا به عنایت تو چند هفته به راستی استراحت کردم. امشب به فیض حضور و برکت الهی تو، سرشار از نیرو و قوتم. خدایا، برای این برادر، برادران عزیزمان که رهسپار کشورهای فلاکت‌زده و تاریک آن سوی دریا می‌شوند، جایی که خطرات جانی در کمین است، دعا می‌کنیم. پروردگارا، برادر عزیزمان جفریز که همراه همسر و پسرش راهی می‌شود را فرخنده ساز، باشد که به عنایت تو پرثمر باشد. باشد که چنان تاریکی را بشکافد که فروغ انجیل از هر سو بدرخشد. پدر، مسئلت ما را برآورده ساز زیرا به نام پسر تو خداوندمان عیسی طلبیدیم. آمین.

۱۴ امشب از روی کتاب مقدس کوچک اسکافیلد خود می‌خوانم. خوب تازه بیست و پنج ساله شدم ولی باز می‌توانم آن را بخوانم هرچند کم کم متن برای من ناخوانا می‌شود. پس برای خواندن متن عینک مطالعه گرفتم و امشب آنها را امتحان می‌کنم، این اولین باری است که عینک می‌زنم.

اکنون یکی از موضوعات را در نظر دارم، اینکه: «چگونه کلیسا باید...» مطالب فراوانی است که در صورت فرصت باید بررسی کنیم. یکی از این موضوعات این است: «چرا کلیسا خوانده می‌شویم؟ چرا فرقه نیستیم؟ چرا-چرا به امنیت جاودانهٔ جان یک ایماندار باور داریم؟ چرا خانم‌های واعظ را تخطئه می‌کنیم؟ چرا هنگام تعمید افراد را در آب فرو می‌بریم؟ آیا کلیسا از مصیبت بزرگ گذر خواهد کرد؟» و موضوعات گوناگونی از این دست، به گمانم پانزده یا هجده موضوع برای پرداختن در جلسات شبانگاهی آینده داریم.

۱۵ ولی در جلسهٔ امشب با موضوعی شروع می‌کنم که خداوند در قلبم گذاشته است، موضوع مورد نظر این است... چرا فرقه نیستیم؟ چرایی این رویکرد را... خوب با دیگران که از فرقه‌ها هستند، دشمنی نداریم. با آنها دشمنی نداریم ولی می‌خواهم در این باره

که چرا به هیچ مجموعه فرقه‌ای نپیوسته‌ایم، روشن‌گری کنم. چنانکه می‌دانید من خود در یک جماعت کوچک باپتیست دست‌گذاری شدم. و کلیسای باپتیست یک مجموعه فرقه‌ای نیست یا اینکه تا این اواخر فرقه نبود ولی اکنون مانند دیگر مجموعه‌ها حالت فرقه‌ای به خود گرفته است. ولی دربارهٔ اینکه چرا هیچ وقت فرقه نشده‌ایم...

۱۶ پیداست که یک سازمان هستیم. یک سازمان هستیم و تحت همین عنوان در اسناد دولتی ثبت شده‌ایم، به عنوان گروهی که برای پرستش مسیح سازمانی تشکیل داده‌اند ولی جز هیچ مجموعه فرقه‌ای نیستیم. بنابراین از کسی خط‌مشی نمی‌گیریم و زیر سلطهٔ کسی نیستیم. یک فرقه نیست. صرفاً صرفاً یک سازمان و انجمن مشارکتی برادرانه متشکل از باورمندان به مسیح. افراد برای مشارکت کلیسایی در این مکان حاضر می‌شوند. همین‌جاست که این مشارکت کلیسای آنها می‌شود و اگر مایل باشند تا زنده هستند در این مشارکت حاضر می‌شوند.

۱۷ چه بسا افراد با وجود حضور در مشارکت‌ها با تمام آنچه اعلام می‌کنیم، موافق نباشند. مشکلی نیست. به شرطی که مسیحی باشند همیشه حق شرکت در آیین شام خداوند را دارند و همواره با شما همچون دیگران دست خواهیم داد. ملاحظه می‌کنید؟ چنانچه بگویم که برای تعمید، به فرو رفتن در آب اعتقاد دارم ولی شما آب‌پاش را باور دارید و بر آن باور پافشاری کنید، در کیفیت رابطهٔ ما تأثیری نخواهد داشت، چنانچه هم رأی بودیم باز همان رابطه حکم‌ما می‌شد. چه بسا نتوانیم از یک دریچه به مسائل نگاه کنیم. ولی توجه کنید به این شرط که برادر مسیحی یا خواهر مسیحی باشید، مقدم نکاتکث شما عزیزان را گرامی می‌داریم.

۱۸ همان‌طور که اشاره شد فرقه نداریم زیرا به زعم من فرقه سبب جدایی میان برادران می‌شود. گروهی می‌گویند: «ما را با آن بیداری کاری نیست. آن بیداری مربوط به متدیست‌هاست.» «این چیزی است که میان باپتیست‌ها جریان دارد. ما را هیچ... ما متدیست هستیم. هیچ ارتباطی به ما ندارد.» برادر، چنانچه مسیح در آن باشد به همهٔ ما-به همگی ما مربوط می‌شود. پس بر ماست که در آن... چنین-چنین رویکردی به بدن مسیح ضرر رسانده و زیانبار است. این وضعیتی است که امروزه در سرزمین‌های مختلف بسیار به چشم می‌خورد، چگونه ما دچار... ولی گفتنی است که مسیح هیچ‌گاه به سازماندهی یک کلیسای فرقه‌ای نپرداخت. خوب، در این باره به شما اطمینان می‌دهم.

۱۹ در خصوص فردا شب، اگر چیزهایی هست که مایلید بیشتر دربارهٔ آنها بدانید، به عنوان مثال در خصوص رخدادهای تاریخی که چه بسا عنوان کرده باشم یا موارد دیگر. البته برای پرداختن به کل موضوع فرصت نخواهم داشت زیرا در این صورت دیگر نمی‌شود به موضوع بعدی پرداخت، چه بسا پرداختن به موضوع مورد نظر هفته‌های متمادی زمان بخواهد. ولی اگر مایلید بدانید کجا به آن یا به هر مسئله دیگری اشاره شده است، می‌توانید پرسش خود را برایم بنویسید و آن را روی میز منبر بگذارید و به ترتیب به شما پاسخ خواهیم داد.

۲۰ در این باب گفتنی است که نخستین مجموعه فرقه‌ای که در تاریخ ما پیدا شد کلیسای کاتولیک است. کلیسای کاتولیک کمابیش سیصد و چند سال پس از درگذشت

واپسین رسول حالت تشکلی به خود گرفت. بله. این مطلب از تاریخ نخستین پدران نیقیه به چشم می‌خورد و به همین ترتیب می‌توانید آن را از نوشته‌های یوسفوس و همین‌طور بسیاری از تاریخ‌نگاران مشهور استخراج کنید. دقت می‌کنید؟ و در-در خلال... دوره‌های کلیسایی پس از درگذشت واپسین رسول تا سه سده پس از رسولان، یک مجموعه فرقه‌ای هم وجود نداشت. کلیسای کاتولیک نخستین مجموعه فرقه‌ای کلیسایی است.

۲۱ کلیساهای پروتستانت، از مجموعه‌های فرقه‌ای هستند که خود از یک فرقه بیرون آمدند. نخستین اصلاحات مربوط به لوتر است و پس از لوتر، تسونگلی آمد. پس از تسونگلی، کالوین وارد میدان شد و این روند ادامه یافت. سپس بیداری وسلی و غیره برجسته شد، الکساندر کامپبل، جان اسمیث و افراد دیگر که نام نمی‌برم هم آمدند. واپسین جنبش‌ها که هم اینک به چشم می‌خورند همان گرایش‌های گوناگون عصر پنطیکاست هستند.

۲۲ باور دارم که خدا در هر روزگاری عمل کرده است. ولی توجه کرده‌اید که شکست هر کلیسا با آغاز تبدیل آن به یک فرقه مصادف می‌شود؟ خدا پس از شکست و ناکامی کلیسا دیگر آن را بلند نمی‌کند. بی‌درنگ روند تباهی در آن آغاز می‌شود. همین بس که شما... چنانچه به دانستن رخدادهای تاریخی مربوطه علاقه دارید، می‌توانیم-می‌توانیم مطالب را در اختیار شما قرار دهیم، می‌توانیم برایتان اثبات کنیم که-که در خلال تاریخ کلیساهای، هیچ کلیسا یا هیچ مجموعه فرقه‌ای پس از فروافتادن، دوباره بلند نشد. چه باپتیست‌ها، چه متدیست‌ها، چه مشایخی‌ها، چه لوتری‌ها یا هر مجموعه دیگر، همه به محض فروافتادن از روند خارج شدند. درست است. پس از ذکر این مطلب چنانکه پیش‌تر گفتم، آرامش خود را حفظ کنید زیرا قصد دارم به گونه‌ای مطالب را بیان کنم که تا عمق وجود رسوخ کند. ملاحظه می‌کنید؟ هرگز اتفاق نیفتاد، یکبار هم پیش نیامد. همین که کسی، فردی از آن فضا خارج شد و به کلیسا قالب تشکل داد، همان‌جا آن روند آغاز شد.

۲۳ خدا با افراد و نه با مجموعه‌های فرقه‌ای وارد تعامل می‌شود. خدا در هیچ عصری با مجموعه‌های فرقه‌ای وارد تعامل نشده است. او همیشه با فرد سر و کار دارد. او در عهد عتیق با افراد وارد تعامل شد. در عهد جدید هم باز با افراد وارد تعامل شد. خدا در تمام اعصار نه با فرقه‌ها بلکه با افراد سر و کار دارد. پس بنابراین اگر خدا در مجموعه‌ای فرقه‌ای حضور ندارد پیوند با چنین فرقه‌ای چه سودی برای من خواهد داشت؟ گفتنی است که منظورم اعضا فرقه‌ها نیست بلکه منظور خود فرقه است زیرا قوم خدا در تمام این فرقه‌ها حضور دارد.

۲۴ خدا هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهد چیزی رخ دهد مگر اینکه پیش‌تر در آن خصوص هشدار داده باشد. به زعم من هیچ‌گونه...

۲۵ اکنون چنانکه به تازگی مشاهده می‌شود، پرسش‌هایی درباره خون، روغن و تمام این موارد مطرح می‌شود. درباره آن نامه با عنوان «برادر برانهام گرمی» و غیره اطلاع دارید. من به این دلیل با آن چیزها مخالفم که در کلام هیچ اشاره‌ای به آنها نشده است.

علت مخالفت من با مجموعه‌های فرقه‌ای این است که اشاره‌ای به آن در کلام یافت نمی‌شود. ایمان ما باید بر یک پایه استوار باشد. ایمان بر یک پایه فرقه‌ای استوارپذیر نیست پس درست آن است که کلام خدا را پایه ایمان خود قرار دهیم. بله، تنها بنیاد الهی همان کلام خداست و بس.

۲۶ پس اگر کلام خدا به مجموعه‌های فرقه‌ای اشاره نمی‌کند بلکه به تخطئه آنها می‌پردازد، شایسته است سخن ما در راستای کلام باشد. سخن اسقف یا هر کس دیگر، اندیشه هر فرد، گفتار هر شخص وارسته، هر آنچه جایی عنوان شده، چنانچه با کلام خدا همسو نباشد کمترین اهمیتی نداشته و نادرست است. ملاحظه می‌کنید؟ شایسته و درست آن است که کلام خدا برترین مرجع باشد. آمین آخر باید همان کلام خدا باشد.

۲۷ حال به یاد داشته باشید، منظور این نیست که افرادی که در مجموعه‌های فرقه‌ای هستند (متوجه هستید) مسیحی نیستند. هزاران هزار جان گرامی در این فرقه‌ها از فرزندان خدا هستند. من با هرگونه تفرقه و گروه‌بندی میان فرزندان خدا مخالف هستم. کلام خدا با این کار مخالف است.

۲۸ به باورم هیچ ایسم و گرایشی امروزه در کشور نیست، هیچ ایسم و گرایشی در گذشته پیدا نشده که کلام خدا پیش‌تر از ظهور آن اخبار نکرده باشد. باور دارم که کلام هر آنچه بدان نیازمندیم را برآورده می‌سازد، در متن همین کلام الهی آمده است. از... از سرآغاز ما تا فرجام، همه چیز در متن کلام الهی یافت می‌شود. و بدین ترتیب باور-باور دارم که بر ماست... کلام خدا اخبار می‌کند. و کلام خدا حالت هشدار می‌دهد.

۲۹ نمی‌شود به همان شیوه که روزنامه می‌خوانیم، کلام خدا را خواند. توجه کنید، کلام خدا را می‌شود به یاری روح‌القدس خواند زیرا این روح‌القدس است که به واسطه مسیح سخن می‌گوید. مسیح از اینکه خدا این امور را از چشمان خردمندان و دانشمندان پنهان داشته ولی بر کودکان آماده فراگیری آشکار ساخته بود، سپاس به جا آورد. پس با دانش‌اندوزی و با پایه‌ریزی یک مجموعه فرقه‌ای به هیچ وجه به آن امر نائل نخواهید شد. تنها راه حصول روش درست همان هدایت‌پذیری از روح خداست و بس. و گفتنی است که تجربه‌ای که در این زمینه داشته‌اید، باید با کلام همخوانی داشته باشد. توجه می‌کنید؟ آنگاه هر آنچه بایسته است را دارید. دقت می‌کنید؟

۳۰ با توجه به اینکه تا دقایقی دیگر به این امر خواهیم پرداخت، گفتنی است که با افرادی مواجه هستیم که-که... شماری از آنها از کالوینیست‌های تندرو و تعدادی از آرمینیوسی‌های افراطی یا-یا از گرایش‌های دیگر هستند. خوب، همواره چنین چیزی هست، هر چند مسائل به زیباترین شکل شکافته شوند ولی باز دو دستگی در میان افراد پیدا خواهد شد. این مسئله جای شک ندارد. هر دسته‌ای در تأیید دیدگاه خود دلایلی عنوان می‌کند. ولی باید پرسید که حقیقت چیست؟ ما به همین مطلب می‌پردازیم زیرا بر این باوریم که به فیض خدا می‌توانیم حقیقت مطلب را به شما عزیزان نشان دهیم. اکنون با در نظر گرفتن... و از این رو در خصوص شماری از آموزه‌های این کلیساها یادداشت‌هایی دارم.

۳۱ هم اکنون از شما عزیزان می‌خواهم برای دقایقی کتاب مقدس‌های خود را باز کنید. باب ۱ کتاب مکاشفه را در نظر بگیریم یا اینکه ابتدا مکاشفه باب ۱۷ را بخوانیم. خواندنش را آغاز می‌کنیم و همان‌جا خاستگاه و-و مبنای حرکت آن کلیساها برای ما مشخص خواهد شد. خوب، کتاب مقدس در مورد هر چیز هشدار می‌دهد. در مورد روزهایی که در آن به سر می‌بریم نیز از پیش هشدار داده است. حال اگر موافقید، مکاشفه باب ۱۷. از باب ۱۳ صحبت کردم، منظورم آن نبود زیرا در آنجا سخن... دیرتر به آن هم خواهیم پرداخت، آنجا سخن از نبوتی در مورد ایالات متحده است. حال به دقت گوش دهید.

و یکی از آن هفت فرشته‌ای که هفت پیاله را داشتند، آمد و به من خطاب کرده، گفت... بیا تا قضای آن فاحشه بزرگ را که بر آب‌های بسیار نشسته است به تو نشان... دهم.

۳۲ حال به یاد داشته باشید که این امر رازناک می‌نماید. اینجا سخن از آن زن بدنام است و چنانکه پیداست ارائه هرگونه تعلیمی مستلزم دریافت مفهوم چنین نمادهایی است. توجه کنید که در کتاب مقدس، زن نماد «کلیسا» است. چند نفر از شما می‌دانند که ما عروس هستیم؟ کلیسا حکم عروس را دارد.

۳۳ «بیا تا آن قضا را به تو نشان دهم.» پس سخن از قضا و حکمی است که بر فاحشه بزرگ یعنی همان زنی که بر آب‌های بسیار نشسته صادر خواهد شد. پس زن نماد «کلیسا» است و آب‌ها نماد «قوم‌هاست». خوب این جای دقت دارد، در همین راستا در حالی که اینک متن مقابل چشمان شماست به آیه ۱۵ از همین باب نگاهی بیندازید.

و مرا می‌گوید آب‌هایی که دیدی آنجایی که فاحشه نشسته است، قوم‌ها...
جماعت‌ها... امت‌ها و زبان‌ها می‌باشد. (ملاحظه می‌کنید؟)

۳۴ همین‌جا شایان یادآوری است که این کلیسای بزرگ، این زن بزرگ زنی بدنام است. و چنانچه زن نماد کلیساست (و کلیسای مسیح حکم عروس را دارد، او همان عروس پاکیزه است) پس اینجا سخن از زنی ناپاک و نامقدس است. پس گویی در اینجا زنی که ناپاک است باز خود را عروس معرفی می‌کند. دقت می‌کنید؟ پس اینجا او چه کار می‌کند؟ «نشسته بر» یا به بیانی در جایگاهی بالا است، این امر بدین مفهوم است که «بر آب‌های بسیار تسلط دارد». باز به گونه‌ای دیگر قضیه را عنوان کنیم، آن زن بر همه ملت‌ها، زبان‌ها و مردمان اعمال سلطه می‌کند. آن زن شخصیت مهبیی دارد.

حال، پادشاهان جهان با او زنا کردند...

۳۵ «زیرا پادشاهان جهان زنا کردند،» سخن از ثروتمندان و رجال بزرگ است. خوب، زنا پادشاه و کلیسا چگونه متصور می‌شود؟ در اینجا منظور زنا روحانی است. زنا روحانی! زنا به چه مفهوم است؟ خوب، زنا یعنی بی‌وفایی یک زن نسبت به شوهر خود. با اینکه شوهر دارد ولی با مرد دیگری است. ولی با این وصف آن کلیسا که به خاطر زندگی

ناپاک و پیشه پلید خود در حال ارتکاب زنا با پادشاهان زمین است، باز خود را عروس مسیح معرفی می‌کند. خوب، این امر الهی عمیق و پرمغز است. به راستی که کلام را دوست دارم. حال این مسئله در خور توجه است.

...که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین از خمر زناى او مست شدند.

۳۶ اصطلاح «خمر» وی، به آنچه او انتشار می‌دهد، اشاره دارد یعنی همان انگیزه آفرینی وی که گویی «کلیسا ما هستیم! هر آنچه نیاز است، نزد ماست.» توجه دارید؟ اکنون این مسئله را در ذهن خود تصور کنید. بسیار خوب. «مرا در...»

۳۷ توجه کنید که فرشته به یوحنا گفت: «حکمی که بر آن کلیسای بزرگ صادر خواهد شد را به تو نشان خواهیم داد.» همین جا دقت کنید.

پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بر وحش قرمزی سوار شده...

۳۸ در کتاب مقدس قرمز نماد «پادشاهی و سلطنت» است. قرمز همان «سرخ‌فامی» است. وحش نماد «نیرومندی» است.

چنانکه دقت کرده باشید وحش از دریا برمی‌آید، در مکاشفه ۱۳ بدان اشاره شده است. وحش حین برآمدن از دریا دیده می‌شود و بدین معناست که او از میان مردمان برآمده است.

و در مکاشفه ۱۳ هنگامی که آن بزه برمی‌آید، از زمین بالا می‌آید نه از مردمان، اینجا سخن از ایالات متحده است. و در ادامه دو شاخ کوچک دارد که همان قدرت‌های مدنی و دینی است. و سپس اختیاراتی به وحش محول می‌شود و همچون اژدها پیش وی سخن می‌رانند. پس خوب به این مسئله توجه کنید که روند کنونی ما را به متن جفای مذهبی با همان چیزهایی که در روم باستان بدان دستاویز می‌شدند، سوق می‌دهد زیرا این سخن خداوند است.

حال بنگرید. «بر وحش سوار است که یک نیرو است.»

۳۹ آیا به ربکا توجه کرده‌اید؟ العاذار در شامگاه ربکا را دید و او هم به شتر آب داد. بله، العاذار چنین گفته بود: «همان دختری که بیاید و شتر را آب بنوشاند همان... و به من برای نوشیدن دهد، پروردگارا، همان دختری باشد که به عنوان همسر برای خادمیت اسحاق برگزیده‌ای.» او همچنان در حال دعا بود که ربکا نزدیک آمد، آب کشید و برای نوشیدن به وی داد و شتر را هم نوشانید. توجه کنید، شتر حیوان است. همان حیوانی که ربکا سیرایش کرده بود وی را نزد همسرش اسحاق برد و رساند.

۴۰ امروزه هم همان نیروی روح‌القدس که کلیسا را سیراب ساخته و ستایشگر است وی را از زمین برداشته به ملاقات عروس خواهد برد. به یقین اسحاق شامگاه به صحرا رفت. ما خداوند را در جلال ملاقات نخواهیم کرد. چنانکه در افسسیان ۵ آمده او را در هوا خواهیم دید. همین‌جاست که متدیست‌ها بی‌اختیار فریاد می‌زنند. به این بیندیشید! توجه می‌کنید؟ خداوند...

اسحاق باید از خانه پدری بیرون می‌آمد و آن هنگام که در صحرا بود چشمش به ربکا افتاد که سوار بر شتر نزدیک می‌شد. ربکا با همان نگاه نخست به اسحاق دل سپرد، از شتر پیاده شده و به دیدارش شتافت. چنین است. همان‌جا خداوند را خواهیم دید. همان شتری که ربکا سیراب کرده بود او را نزد همسرش برد.

سخن از همان نیرویی است که کلیسا می‌پرستد و جهانیان آن را تعصب‌گرایی می‌خوانند، آن معبود کلیسا یعنی همان نیرویی که کلیسا را به هوا بالا خواهد برد تا «خداوند را در هوا ملاقات کند.» همان روح‌القدس! توجه می‌کنید؟ همان...

اگر نیک بنگرید ربکا دوشیزه بود.

۴۱ ولی آن زنی که اکنون از او سخن می‌گوییم فاحشه است. خوب، آیا به ماهیت آن نیرو پی برده‌اید؟ نیرو-نیرو در اینجا همان مفهوم وحش است. آن زن سوار بر باره‌ای قرمز بود... این چگونه حیوانی است؟ قرمز نیرویی برخوردار از «ثروت» را تداعی می‌کند. پس با چنین توصیفی این چگونه کلیسایی است؟ سخن از کلیسایی توانگر و ثروتمند است، کلیسایی نیرومند که نفوذش جمعیت‌ها و مردمان را دربرمی‌گیرد. پادشاهان جهان به بیانی همان بزرگان زمین از نظر روحانی با وی زنا کردند. حال به کیستی او و وضعیت آن مجموعه‌های فرقه‌ای خواهیم پرداخت.

و آن زن به ارغوانی (شاهانه)... به ارغوانی و قرمز ملبس بود... و به طلا و جواهر و... مروارید مزین و پیاله‌ای زرین به دست خود پر از خبائث و نجاسات زنا‌ی خود داشت؛

۴۲ چه چیز در دست آن زن است؟ آموزه‌اش، همان آموزه‌ای که به مردم ارائه می‌دهد به عبارتی: «کلیسا ما هستیم. ما چنین می‌باشیم.» به همین سان پادشاهان را به مست شدن به همراه خود سوق داد. «ما چنین هستیم. همان نیروی برتر هستیم! بر همه ملت‌ها سیطره داریم. بزرگ‌ترین کلیسا هستیم. بیا بید بنوشید از... همین، کمی از آن بریزید. شما از آن بردارید. شما از آن میل کنید.» بفرمایید، ببینید. پس پیاله‌ای در دست داشت. نگاه کنید.

و آن زن، به ارغوانی و قرمز ملبس بود... و به طلا و جواهر و مروارید مزین و پیاله‌ای زرین به دست خود پر از خبائث و نجاسات زنا‌ی خود داشت؛

۴۳ دوستانم، اکنون روزنامه نمی‌خوانیم. بلکه مشغول خواندن کلام جاوید و فرخنده خدا هستیم. آسمان و زمین سراسر در خواهند گذشت ولی این کلام ماناست. بله.

و بر پیشانی‌اش اسمی یا دقیق‌تر این اسم مرقوم بود، سرّ و بابل عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا.

۴۴ خوب چندی پیش اینجا البته فکر نمی‌کنم در این کلیسا بود ولی درباره موضوع دستی که بر دیوار می‌نویسد صحبت کردم و در همان مناسبت به وضعیت تاریخی بابل پرداختم. گفتنی است که سرآغاز تمام ایسم‌ها و گرایش‌ها، تمام آیین‌ها و ایسم‌های موجود در دنیا، در کتاب پیدایش یافت می‌شود. خوب چنانچه مایلید موضوع را از بُعد تاریخی دنبال کنید می‌توانید کتاب دو بابل از هیسلاپ یا شماری از کتاب‌های خوب

در این زمینه را تهیه کنید، این چنین می‌توانید ردپای هر ایسمی که مدنظر دارید را بیابید. تا دقایقی دیگر دربارهٔ خانم‌های واعظ به آن مراجعه خواهیم کرد و می‌بینید که آغاز این روند را در پیدایش به شما نشان خواهیم داد. خواهیم دید چگونه این چیزها در پیدایش شکل گرفتند. پیدایش مفهوم «آغاز» را دربردارد. چند نفر از شما این را می‌دانند؟ پیدایش همان آغاز است. پس هر موجودی لاجرم آغازمند است.

۴۵ هرگاه نگاهم به درختی می‌افتد... مدتی چند، سه یا کمابیش دو ماه در جنگل سر کردم. با دیدن یک درخت زیبایی آن را تحسین می‌کنم. هر درختی که دیدم، می‌افتد و درخت دیگری جای آن را می‌گیرد پس سخن از زندگی مداوم است. و در این خصوص تأمل می‌کنم. ولی آن درخت به گونه‌ای آغازمند است. خواه ناخواه درخت آغازمند است. تنها در صورتی می‌تواند برای درخت شدن، درخت بلوط، درخت هلو، راش، سپیدار، نخل یا هر چیز دیگر معین شود که پشت آن هوشی برتر باشد. در غیر این صورت تنها درخت بلوط پیدا می‌شد و این چنین در جهان تنها درخت بلوط وجود داشت و بس. ولی خواه ناخواه وجودی، هوشی شگرف و برتر همه چیز را ترتیب داده و سر جای خود قرار می‌دهد.

نام قدوسش متبارک باد! اوست که ماه و اخترها را در سامانهٔ خورشیدی جای داد. همه چیز را در نظم و ترتیب خاصی قرار داد. او به کلیسای خود نظم و ترتیب می‌دهد. پس کلیسا هم با خواست الهی همراستا و همسو خواهد شد، چه در خاور، چه در باختر، چه در شمال یا جنوب یا هر جهتی که خدا در آن است. هرگاه بتوانیم اندیشه‌های فرقه‌ای را از ذهن خود دور کرده خویشتن را سراپا در فضای جلجتا بیندازیم. و اگر همچون درختان و دیگر آفریده‌های او اطاعت پیشه کنیم، او همه چیز را سامان خواهد داد. تا به حال نشنیده‌اید که ماه گفته باشد: «نمی‌خواهم امشب بدرخشم. تا دسته‌ای از شما اختران به جای من بدرخشید.» خوب، می‌دانید ولی ما متفاوتیم.

۴۶ هم اکنون ببینید که بابل چگونه پیدا شد. بابل در آغاز کتاب مقدس دیده می‌شود. در وسط آن نیز باز پیدا می‌شود. در پایان کتاب مقدس هم بابل دیده می‌شود. خوب، در این حکمتی است. بابل با نمرود آغاز شد. نمرود بابل را در درهٔ شنعار میان دجله و فرات پایه‌گذاری کرد، رودخانهٔ فرات نیز از میانش عبور می‌کرد. و-و تمامی جاده‌ها از هر نقطهٔ کشور به بابل منتهی می‌شد. پهنهٔ دروازه‌های بابل، همان دروازه‌های برنجین، شصت متر بود. با ورود به شهر بابل، تمام خیابان‌ها به تخت منتهی می‌شد.

۴۷ گفتنی است که امروز می‌توانید به رم بروید، جاده‌ها همه به رم منتهی می‌شود. در آنجا در هر گوشه و کنار شهر تندیس کوچکی از مریم باکره با عیسی کوچک در آغوش به چشم می‌خورد که راه رم را نشان می‌دهد. دقت می‌کنید؟ در آغاز کتاب مقدس دیده می‌شود، در وسط کتاب مقدس و اکنون در پایان کتاب مقدس.

اکنون ما بایم چند دقیقه چنین به قرائت ادامه دهیم تا بافت مورد نظر برای شما روشن شود. توجه دارید؟ بسیار خوب. «و زنی را دیدم.» حال توجه کنید، «کلیسا.» وقتی با واژهٔ زن روبرو می‌شوید، منظور «کلیسا» است. دقت می‌کنید؟

... و آن زن را دیدم مست از خون مقدسین...

۴۸ خوب واژه مقدس از کجا می‌آید؟ واژه مقدس برگرفته از «قدیس شده» یا «تقدیس یافته» است، پاکیزه شده. درست است.

... آن زن را چنان دیدم که سرمست از خون مقدسان بود...

۴۹ پس چنانچه آن زن کلیساست، گفتنی است که به مقدسان جفا رساند. آن زن بزرگ‌ترین کلیساست. بر زمین سیادت می‌کند. بر آب‌های بسیار است. و آن زن... پادشاهان زمین با او زنا می‌کنند. پس این زن کیست؟ این مطلب به گونه‌ای رازناک است. هم اینک آن روح الهی... چنانکه می‌دانید فرض بر این است که در کلیسا نه عطای روحانی هست؛ یکی خردمند می‌شود، دیگری به جهت فهم صاحب عطا می‌شود، دیگری صاحب عطا شفا می‌شود و همچنین یکی صاحب عطایی در راستایی دیگر می‌گردد.

... و از خون شهدای عیسی...

۵۰ گویی گفته‌های عیسی چندان برای آنها مهم نبود. تنها گفته‌های کلیسا برای آنها حائز اهمیت بود. بله. دقیقاً چنین است.

... و از دیدن او بی‌نهایت تعجب نمودم.

۵۱ «بی‌نهایت تعجب نمودم. من... او مایه-مایه شگفتی بود، در عجب بودم که چگونه امکان داشت که او...» توجه کنید هم اینک برای روشن تر شدن موضوع خود را جای یوحنا می‌گذارم. به گفته‌ی یوحنا: «او همان‌جا نشسته بود. ادعا می‌کند کلیسای پیرو مسیح است. به تمام پول‌های جهان دسترسی دارد. پادشاهان به پای او افتادند. توانگر است و جامه‌ای با رنگ‌های تند بر تن کرده است، چطور می‌شود که از خون شهیدان عیسی سرمست باشد؟ چطور است که به مقدسان جفا می‌کند؟ چگونه است که شهیدان مسیح را می‌کشد؟ و با این حال مدعی است که مسیحی و کلیسای پیرو مسیح است.» حال دقت کنید.

و فرشته مرا گفت چرا متعجب شدی؟ من سر زن و آن وحش را که...
هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست به تو بیان می‌نمایم.

۵۲ حال اینجا خوانشی داریم که برای همگان به آسانی دریافتنی است. پس آن را برگزید. بسیار آسان است.

آن وحش که دیدی، بود و نیست و فرود خواهد... از هاویه خواهد برآمد
و به هلاکت خواهد رفت و ساکنان زمین، جز آنانی که نام‌های ایشان از
بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است، در حیرت خواهند افتاد، با دیدن...
از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد.

۵۳ خوب، اکنون این مطلب تند و سوزان خواهد بود ولی گریزی از آن نیست. اکنون اگر دقت کنید او می‌گوید: «هرگاه همه» سخن از افراد کم‌شمار نیست بلکه سخن از این است که «ساکنان زمین همه شگفت‌زده خواهند شد.» همه تعجب خواهند کرد.

آن زن مایهٔ شگفتی همهٔ جهانیان خواهد شد. تنها یک گروه شگفت‌زده نخواهند شد، همان افرادی که نام‌هایشان در دفتر زندگی برّه نوشته شده است.

۵۴ خوب شاید بهتر باشد بی‌درنگ اصل مطلب را عنوان کنم زیرا قرار است ظرف چند دقیقهٔ دیگر به آن بپردازیم. آیا دقت دارید؟ چه زمانی نام آنها وارد دفتر زندگی برّه شد؟ (کی؟) از آخرین بیداری که در آن شرکت کردند؟ از آن جلسهٔ شامگاهی که به قربانگاه نزدیک شدند؟ از آن شبی که عضو کلیسا شدند؟ قصد ناراحت کردن شما را ندارم. ولی آنچه عنوان می‌کنم این است که به گفتهٔ کتاب مقدس «نام‌های ایشان از بنیاد جهان وارد دفتر حیات برّه شده است.» دقیقاً همان زمانی که خدا در آغاز دید که پسر خود را خواهد فرستاد و وی جای فرد گناهکار را خواهد گرفت، زمانی که خون پسر خدا ریخته شد. به گفتهٔ کتاب مقدس خون وی پیش از بنیاد جهان ریخته شد. چند نفر از شما می‌دانند که به گفتهٔ کتاب مقدس «خون مسیح پیش از بنیاد جهان ریخته شد»؟ با ریخته شدن آن خون گرانبها هنگام بنیادگذاری جهان، نام هر عضو آن بدن با همان خون در دفتر زندگی برّه نوشته شد. پس از چه هراسان هستید؟ برادر، این زیباست! مگر به برکت آن درها گشوده نمی‌شود؟

۵۵ پس هم اینک با ادامهٔ این قرائت درستی یا نادرستی آنچه عنوان شد را ببینیم. دقت می‌کنید؟ «و فرشته به من گفت: چرا...» چنانچه اشتباه نکنم آیهٔ ۸ است «و آن وحشی که دید...» درست است. همین است.

آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد...

خوب دوباره به آن خواهیم پرداخت ولی اکنون می‌خواهم اینجا چیز دیگری را بررسی کنم زیرا در آن باره سخن خواهیم گفت.

... و به هلاکت خواهد رفت و ساکنان روی زمین جز آنانی که نام‌های

ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است...

۵۶ «مردم بسیاری روی این کرهٔ خاکی» به بیانی «گمراه خواهند شد.» زیرا چنانکه پیداست آنها را گمراه کرد. تنها دسته‌ای از مردم گمراه نشدند، منظور افرادی است که نام‌های ایشان هنگام بنیاد جهان در دفتر زندگی نوشته شد. کمی دیرتر به آن خواهیم پرداخت.

۵۷ حال چنانکه توجه کنید آن زن، آن کلیسا «همان سرّ، همان بابل» است. چنانکه می‌بینیم با نمود پیدا می‌شود. برنامهٔ نمود چه بود؟ نمود شهری را پایه‌گذاری نمود و دیگر شهرها را خراجگزار آن شهر ساخت. آیا امروزه چنین پدیده‌ای به چشم می‌خورد؟ امروز چنین مکانی هست؟ آیا کلیسایی هست که بر ملت‌های جهان سیادت می‌کند؟ قطعاً. آیا امروز مکانی هست که دیگر ملت‌ها را خراجگزار خویش ساخته باشد؟ آیا چنین مکانی سراغ دارید؟

پس تنها چند گام جلو برویم و بقیه را قرائت کنیم تا تصویر کاملی از موضوع داشته باشیم. بسیار خوب.

... با دیدن آن وحش که بود... نیست و ظاهر خواهد شد.

اینجاست ذهنی که حکمت دارد.

۵۸ خوب، چند نفر از شما می‌دانند که حکمت یکی از عطایای روح است؟ با این توصیف، او چه کسانی را چنین مخاطب می‌سازد؟ پیداست که مخاطبش جمعی کلیسایی است که در آن عطایای روح ظهور می‌یابد.

... اینجاست ذهنی که حکمت دارد.

۵۹ خوب با درنگ در همین جا متوجه خواهید شد که همین امر در خلال کل اعصار کلیسایی به چشم می‌خورد. امور را برجسته می‌کند، روح‌القدس در همین راستا اعلام می‌کند که در روزهای واپسین این عطایا ظهور می‌کند. و عطیه شفا هم اینک ظهور کرده است. تا اینجا- تا اینجا خوب است. ولی برادران عطایای دیگری هم هست. عطیه شفا تنها یکی از عطایاست. ولی این چیز کوچکی است با اهمیت ثانوی. ولی همین‌جا سخن از عطایی بسیار برتر است. کدام برتر است، حکمت یعنی عطای روح‌القدس که عناصر کلام را کنار هم قرار می‌دهد و موقعیت حاضر را به کلیسا نشان می‌دهد یا عطایی که تنها افراد را به شفا سوق می‌دهد؟ ما همه دوست داریم از تندرستی برخوردار باشیم. ولی من سلامتی جان خود را بر تندرستی ترجیح می‌دهم. بلی!

بشنوید چگونه روح‌القدس در پطمس از زبان یوحنا می‌گوید: «خطاب به هر خردمند. به آن امر گوش جان بسپارد.» توجه داشته باشید، که اینجا در حال تکمیل تصویر مدنظر هستیم. «اینجاست...»

اینجاست ذهنی که حکمت دارد. این هفت سر هفت کوه می‌باشد که زن بر آنها نشسته است.

۶۰ تنها شهری که در دنیا سراغ دارم... دو شهر هستند که در آنها دست کم هفت تپه پیدا می‌شود. سینسیناتی یکی از آن دو شهر است و به همین دلیل درباره سینسیناتی افسانه‌پردازی شده است. چنانکه می‌دانید سخن از آن گرگ مادر است... و غیره. ولی بیش از هفت کوه در آن شهر است. ولی به هر روی کلیسای خاصی بر آن شهر استیلا نیافته است.

تنها یک جا در سراسر دنیا می‌توان سراغ داشت که در آن سخن از آن کلیسایی است که بر هفت تپه نشسته و جهاننداری می‌کند. به تازگی از سفر به آنجا برگشته‌ام. تمام این چیزها.

و جایی دیدم که در آن آمده است: «در اینجا حکمت است.» مکاشفه ۱۳. «پس هر که فهم دارد عدد وحش را بشمارد زیرا که عدد انسان است.» سخن از عده یا گروهی از انسان‌ها نیست بلکه از «یک» انسان است. «و عددش ششصد و شصت و شش است.»

۶۱ بارها شنیده‌ام که بالای تخت پاپ نوشته شده است: «VICARIVS FILII DEI». صحت آن مطلب برایم پرسش‌برانگیز بود. خطی بکشید و آن ابجد را به عدد تبدیل کنید، سخن از ابجد لاتین است و ببینید که چنین عددی به دست می‌آید یا نه. دقیقاً چنین است. به این اندازه به تاج سه‌گانه پاپ که پشت شیشه قرار داشت، نزدیک شدم،

سخن از «حاکمیت بر دوزخ، آسمان و برزخ» می‌شود. می‌بینید؟ و چنین چیزها، مدتی پیش از آنجا برگزگشتم، چند وقت پیش از سفر به رم برگزگشتم و می‌دانیم که این گفتار درست است. پس می‌دانیم که چنین تشریح شده است.

اینک و هفت پادشاه هستند که پنج افتاده‌اند (آنانی که در آن روزگار بودند) و یکی هست (کسی که باید می‌آمد، به بیانی قیصر) و دیگری هنوز نیامده است (منظور هیروودیس که ستمگر بود)...

۶۲ اکنون دقت کنید. ببینید چقدر دقیق است.

... و چون آید می‌باید اندکی بماند.

۶۳ آیا کسی مدت زمامداری هیروودیس را می‌داند؟ شش ماه. او مادر خود را به چوب کالسه‌ک اسب بست و در خیابان‌ها کشاند. او شهر را به آتش کشید و مسیحیان را به آن کار متهم کرد. بر تپه‌ای چنگ می‌نواخت... و در همان حال شهر در آتش می‌سوخت. شش-شش ماه. و دقت کنید: «و وحش...» اگر دقت کنید او تصویری بارز از یک شخص فرومایه است. توجه می‌کنید؟ حال دقت داشته باشید.

و آن وحش که بود و نیست، هشتمین... است و از آن هفت است (ذات هفتمین پادشاه را دارد) و به هلاکت می‌رود.

۶۴ همه مفهوم هلاکت را می‌دانند، منظور همان «دوزخ» است. چنانکه به خاستگاه او دقت کنید، برآمده از «دوزخ» است. این امر به چه معناست؟ چاه بی‌ته، چاه هاویه. هر آموزه کاتولیکی بی‌پایه است. هیچ بخش از کتاب مقدس مؤید آموزه کاتولیکی نیست، آموزه کاتولیکی در هیچ بخش از کتاب مقدس نیامده است. آنها هم چنین ادعایی ندارند. کشیش آنجا، کشیش بی‌ادعای کلیسای قلب پاک اینجا آمد. به من گفت: «خوب، او...» درباره تعمید مری الیزابت فرزیر با او گفتگو می‌کردم. او گفت: «خوب، شما او را پیرو روش کلیسای کاتولیک کهن تعمید داده‌اید.»

گفتم: «در چه دوره‌ای؟»

گفت: «در کتاب مقدس، همین کتاب مقدس شما.»

۶۵ پرسیدم: «آیا کلیسای کاتولیک به این شیوه تعمید می‌داد؟ آموزه کلیسای کاتولیک چنین است؟»

«بله.»

۶۶ گفتم: «با این توصیف اصل خطاناپذیری کلیسای کاتولیک چه می‌شود، چگونه تا این اندازه دگرگون شده است؟» می‌بینید؟

۶۷ گفت: «خوب، نگاه کنید شما کتاب مقدس را باور دارید. ما کلیسا را باور داریم.» دقت می‌کنید؟ «ما گفته کتاب مقدس را ملاک قرار نمی‌دهیم. آنچه کلیسا اعلام می‌کند برای ما ملاک است.» دقیقاً همین است. خوب چنانچه در همین زمینه با آنها روبرو شدید، جا دارد یکبار هم که شده امتحان کنید. گفته کتاب مقدس برای آنها

ملاک نیست، کاری با آن ندارند. آنچه کلیسا اعلام می‌کند برای آنها ملاک است. آیا برای شما روشن است؟

۶۸ ولی برای ما گفتهٔ کلیسا ملاک نیست. سخن خدا را باور می‌کنیم. آمین. زیرا در کتاب مقدس آمده است: «هر گفتار انسانی دروغین شمرده شود ولی گفتار من راستین.» از همین رو فرقه نیستیم.

۶۹ حال خوب توجه کنید. یک دقیقه به این سخن گوش کنید. «پنج پادشاه هستند که افتاده‌اند.» چنانکه رخدادهای تاریخی مرتبط را بخوانید، به شما نشان خواهم داد. «یکی هست و یکی باید بیاید.»

اینک دقت کنید، سخن از «وحش» است. ولی وحش یکی از پادشاهان نبود. او همان بود که «است و نیست و باز پیدا می‌شود، دیگر نیست، باز پیدا می‌شود و باز دیگر نیست.» اینجا سخن از چیست؟ از پاپ‌ها که در پی هم می‌آیند، سخن از نیرو و وحشی است که فرمان می‌راند. همانگاه که روم بت‌پرست به روم تحت سیطرهٔ پاپ‌ها تبدیل شد. روم بت‌پرست تغییر آیین داد و پاپ‌ها روی کار آمدند، به بیانی پاپ به جای پادشاه بر مردم حاکم شد و پاپ در حکم پادشاه روحانی است. به همین دلیل در جایگاه پادشاهی روحانی که خویشن را خلیفهٔ مسیح قلمداد می‌کند، تاجگذاری می‌کند. همین است. اکنون توجه کنید.

۷۰ می‌خواهیم همین‌جا آموزهٔ کاتولیک را افشا کنیم و نشان دهیم چگونه همین آموزه به کلیساهای پروتستان راه یافت، دقت کنید، بیشتر این آموزه‌ها باز در کلیسای پروتستان مطرح است. ولی این آموزه یکسره با کتاب مقدس ناسازگار است، کاملاً مخالف است. پس گفته می‌شود «وحشی که بود و نیست.» اکنون جای یادآوری است که «بر روی زمین، افرادی که نامشان از بنیاد جهان نوشته نشد، همه گمراه خواهند شد.» ببینیم.

و آن وحش که بود و نیست (آیهٔ ۱۱)، هشتمین است... و از آن هفت است و به هلاکت می‌رود. (چنین تا چاه بی‌ته، چاه هاویه کمی به راه ادامه خواهد داد.)

و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه هستند.

حال اینجا خوب دقت کنید. چنانچه می‌خواهید مطلبی درخور نگرش ببینید، همین‌جا خوب بنگرید.

... ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند بلکه یک ساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می‌یابند.

۷۱ آن پادشاهان تاجدار نیستند، دیکتاتور هستند. چنانچه دقت کنید، آنها هیچ‌گاه پادشاهان تاجدار نبودند ولی همچون پادشاهان برای مدت یک ساعت در زمان سلطنت وحش صاحب قدرت می‌شوند. در چنین روزگار تیره که هم اینک در آن به سر می‌بریم دیکتاتورها و خودکامگان پیدا می‌شوند. آیا برای شما روشن است؟ «همچون پادشاهان به همراه وحش صاحب قدرت می‌شوند.» بله، بسیار خوب.

اینها یک رأی دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می‌دهند.

ایشان با برّه جنگ خواهند نمود و برّه بر ایشان غالب خواهد آمد (سپاس!) زیرا که او رب‌الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده شده و برگزیده و امین‌اند.

۲۲ ای کاش می‌توانستم هم اینک در این باره صحبت کنم که: «افرادی که پیش از بنیاد جهان برگزیده شده‌اند و در راستای فراخوان خویش می‌خرامند.» هلولیاه! همین است. از آنان به عنوان افراد برگزیده و امین یاد شده است. چنانکه دقت کنید واو حرف ربط است: «برگزیده و امین‌اند.» آنها بر او چیره خواهند شد. بی‌توجه به اینکه شمارشان چقدر باشد.

۲۳ این جنبش مهیب کمونیسم، همین کمونیسم روزگار ما، نباید مایه نگرانی ما شود. همچون ایزاری در دستان خداست، دقیقاً. می‌توانم با کتاب مقدس این گفته را اثبات کنم. کمونیسم وحش را به خاطر تکاتک شهدایی که به دستش کشته شدند، عذاب خواهد داد. بله آقا. چنانچه دقت کنید، همه این پادشاهان به اتفاق هم رأی شده از او بیزاری خواهند جست. کمونیسم سراسر کشور و سراسر جهان را دربر خواهد گرفت. شایان دقت است که این تنها جنبشی است که خدا برای مجازات وحش برانگیخته است. شاید بگویید: «برادر برانهام، یک لحظه. مگر می‌شود کمونیسم جنبشی برانگیخته از سوی خدا باشد؟» قطعاً، خدا آن جنبش را برانگیخته است. این گفته کتاب مقدس است. در راستای اعلام حکم بر مردمی خدانشناس و بی‌شرمانه نامشروع، حرکت می‌کند. از این دنیا چه باقی مانده است؟ در این دنیا با چه چیزهایی روبرو می‌شویم؟ چندی پیش در همین جا...

۲۴ در حد امکان برای لحظه‌ای از اصل موضوع خارج می‌شوم. در حال خواندن بخشی از کتاب مقدس بودم که در آن چنین آمده است که فرزند نامشروع تا چهارده نسل وارد جماعت خداوند نخواهد شد. چند نفر از این قضیه آگاهی دارند؟ درست است، در تننیه ۲۳ به وضعیت یک فرزند نامشروع پرداخته می‌شود. چنانچه زنی در صحرا، به بیانی در فضایی که نمی‌توانست از محافظت مردان بهره‌مند شود، غافل می‌شد و مورد تعرض قرار می‌گرفت، بر آن مرد واجب بود وی را به همسری بگیرد. اگر آن زن بدکاره می‌شد، باز آن مرد چاره‌ای جز ادامه زندگی با وی تا زمان مرگ نداشت. ولی چنانچه آن مرد آن زن را در حالت دوشیزگی به همسری می‌گرفت و خلافش ملاحظه می‌شد، آن زن را اعدام می‌کردند. چنانچه مرد و زنی متأهل صاحب فرزندی نامشروع می‌شدند، او تا چهارده نسل، تا نسل چهاردهم از حق ورود به جماعت خداوند محروم می‌شد. و هر چهل سال یک نسل به شمار می‌آمد و با این توصیف چهار سده طول می‌کشید تا گناه از اسرائیل رانده شود.

۲۵ خدا از گناه بیزار است! چگونه می‌توانید با پایمال کردن خون پاک خداوند عیسی چنین تصور کنید که تنها به صرف عضویت در یک مجموعه فرقه‌ای، وارد خواهید شد؟ تنها با برآورده کردن شرایطی که خدا معین کرده، وارد خواهید شد در غیر این صورت

به هیچ روی شدنی نیست. بله. چه شماس باشیم، چه واعظ یا هر جایگاهی که داشته باشیم، مهم نیست. تنها با برآورده کردن شروط الهی وارد خواهید شد.

۷۶ چهارده نسل. فردی که در این باره با من گفتگو می کرد اکنون حضور دارد. او پرسید: «پس از کجا بدانیم چه کسی رستگار خواهد شد؟»

۷۷ عرض کردم: «همین جاست که پیروی درست از کالوین مناسبت پیدا می کند.» نام شما پیش از بنیاد جهان در آن دفتر نوشته شد. نسبت خونی نزد خدا پذیرفتنی است. این مسئله به خود او مربوط می شود. آیا متوجه هستید؟

«ولی این دیگر چیست...»

۷۸ گوش کنید. امروز نمی دانم شما جوانان که در جلسات این کلیسا شرکت می کنید یا شما آقا پسرها و دختر خانمها از چه خاستگاهی هستید. متوجه هستید که چنانچه نسل دیگری پیدا شود، سخن از کردار و رفتار شما خواهد بود و فرزندان شما به خاطر کارهای شما تاوان خواهند داد؟ آیا پاکدامنی نزد شما ارجی دارد؟ شما دختر خانمها که با لباسهای کوتاه و غیره در منظر عمومی ظاهر می شوید، آیا می دانید که چنین رفتاری به ضرر دختر شماست؟ آیا می دانید که مادر بزرگتان بی بند و بار بود و مادرتان در میوزیک هال رقصی می کرد و به همین علت امروزه شما استریپ تیز شده اید؟ قطعاً. خوب با این توصیف پس فرزندان شما دیگر چه خواهند شد؟ بله، آقا. خدا گفته است که انتقام عصیان پدر و مادر را از فرزندان و نوهها تا نسل سوم و چهارم خواهد گرفت.

۷۹ برادرم، آیا متوجه هستید که هر کار نیک شما برای فرزندانان منظور می شود؟

۸۰ همین جا عبرانیان باب ۷ را در نظر بگیرید. در کتاب مقدس آمده است وقتی - هنگامی که ملکیدق ابراهیم را پس از بازگشت از پیروزی بر آن فرمانروا ملاقات کرد و برکت داد، می گوید «لاوی...» سخن از پرداخت ده یک است. به گفته کتاب مقدس: «لاوی پیرو حکم الهی باید ده یکها را از برادران خود دریافت می کرد. و لاوی که این ده یکها را دریافت می کرد خود پیش تر ده یکها را پرداخت کرده بود زیرا او هنگام ملاقات ابراهیم با ملکیدق در صلب ابراهیم بود.» و ابراهیم پدر پدر بزرگش بود. ابراهیم اسحاق را آورد، اسحاق یعقوب را و یعقوب لاوی را؛ لاوی، پدر، پدر بزرگ، پدر پدر بزرگ. به گفته کتاب مقدس «در حالی که لاوی در صلب ابراهیم بود» همان جا «به ملکیدق ده یک داد.» هلولو! هلولو!

۸۱ اجازه ندهید کسی به شما بگوید که حرکتی در این جهان می تواند چرخ دنده عالی الهی را مختل سازد. آن به حرکت خود ادامه خواهد داد! همه چیز همان جا یعنی از آغاز پیش بینی شده است. هیچ دیو و حتی لشکر دیوها هر چند پر شمار باشند باز نمی توانند برنامه الهی را مختل سازند.

۸۲ در کتاب مقدس نیامده است که لاوی «بالقوه» ده یک داد. پیرو کتاب مقدس او هنگامی که در صلب پدر پدر بزرگ خود بود «ده یک داد». سپاس! این خود خداوندم

است. چه زیباست، خداوند پیش از شکل‌گیری جهان از این امر آگاه بود. آگاه بر هر امری بود. پس لاوی در ابراهیم ده یک داد.

۸۳ پس خواهرم، برادرم، جای تعجب دارد که چنین با بی‌خیالی می‌گذرانید در حالی که افراد زندگی خود را می‌کنند و با زنان متأهل سر و کار دارند، زنان متأهل هم کانون خانوادگی خود را بر هم می‌زنند پس با این سبک زندگی چه تصویری می‌توان از نسل آینده داشت؟ اوضاع از این قرار است. با این توصیف آن نسل را صرفاً عده‌ای از فرزندان نامشروع، حرام‌زاده و هرزه‌زاده تشکیل خواهد داد. پس تنها یک چیز در انتظار چنین نسلی است و این همان عصر هسته‌ای است که در آن به سر می‌بریم. دقیقاً چنین است. ما در روزگار پایانی هستیم.

۸۴ امروز صبح در تپه‌های کنتاکی نشسته بودم، پسر جوانی آنجا بود که به سختی می‌شد به فاصله ده متری او نزدیک شد زیرا سرگرم درست کردن ملاس سرگوم بود. چه بسا تجربه پندانی هم در زندگی نداشت. ولی همین که شنید... در زمینی بودم که در آن علامت‌های ورود ممنوع نصب کرده بودند. نمی‌دانستم کجا هستیم. در دژه‌های باریک بودم. برای شکار سنجاب رفته بودم. پس همان‌جا نشستیم و سر صحبت را با او باز کردم. پسر جوان گفت که قرار بود به سربازی برود. همان‌جا درباره خداوند صحبت کردیم و آن پسر جوان به من گفت: «جناب واعظ، آیا فکر نمی‌کنید که در روزگار پایانی به سر می‌بریم؟» بله، در همان سرزمین دوردست کوهستانی.

۸۵ پاسخ دادم: «البته که چنین است. بله، پسر جان در روزگار پایانی به سر می‌بریم.»

۸۶ در چنین وضعیتی هستیم. برادر، این توصیف ساعت کنونی است. ما به چنین اوضاعی رسیده‌ایم. مگر دقت نکرده‌اید که در آن کهن روزگار مادران و پدران، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها چگونه زندگی می‌کردند؟ مگر به روش زندگی پدر و مادر در گذشته دقت نکرده‌اید؟ پس جای شگفتی نیست که امروزه فساد چنین حکمفرما شده است. تعجبی ندارد که با وجود این همه فریاد پشت منبر باز زنان شلوارک می‌پوشند و بر صورت شما تف می‌کنند. سیگار می‌کشند و بر روی صورت شما دود می‌کنند و می‌گویند: «به کار خودتان برسید.» چرا؟ چون از چنین تباری هستند. به زودی در قالب موعظه‌ای تحت عنوان ذرّیت مار، بی‌پرده به موضوع خواهیم پرداخت. هم دامنه نفوذی او و هم چرایی چنین رفتاری در میان مردم را خواهیم دید. آنها از بنیاد جهان از دودمان شیطان هستند. بله. پس توقع دیگر از آنها نابجاست، کار از کار گذشته است و با این توصیف تنها داوری در پیش است و بس. در چنین شرایطی انتظاری جز نزول داوری نیست. خدا همه را مبتلا خواهد کرد. هدف خدا این نبود که چنین شود ولی می‌دانست که چنین خواهد شد. به همین دلیل می‌گوید که «او همه ساکنان زمین را، به استثنای افرادی که نامشان پیش از بنیاد جهان در دفتر زندگانی برّه نوشته شد، دچار گمراهی خواهد کرد.»

۸۷ بیاید در همین خصوص دقیق شویم. حال کمی پایین‌تر را بخوانیم. خوب، فکر می‌کنم به آیه ۱۲ رسیده باشیم.

و آن ده شاخ که دیدی ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته‌اند بلکه یک ساعت با وحش چون پادشاهان قدرت می‌یابند.

اینها یک رأی دارند و قوت و قدرت خود را به وحش می‌دهند.

و ایشان با بره جنگ خواهند نمود و بره بر ایشان غالب خواهد آمد زیرا که او رب‌الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانده‌شده و برگزیده و امین‌اند.

و مرا می‌گوید آب‌هایی که دیدی آنجایی که فاحشه نشسته است، قوما و جماعت‌ها و... امت‌ها و زبان‌ها می‌باشد.

... و اما ده شاخ که دیدی و وحش، اینها فاحشه را دشمن...

۸۸ چنانکه دقت کنید، منظور از آن «ده شاخ»، ده پادشاهی است. همین‌جاست که همه چیز شکل می‌گیرد و سخن از آن حاکمان خودکامه و ماهیت آنها می‌شود. به گرایش این حاکمان خودکامه دقت کنید. چه گرایشی دارند؟ تنها از یک حاکم خودکامه نام ببرید که به کمونیسم گرایش نداشته باشد. توجه می‌کنید؟ و اینها (چه؟) با «فاحشه»، همان زن، همان کلیسا دشمنی خواهند کرد. ولی چه می‌شود؟ ببینید چه کار خواهند کرد.

... اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بینوا و عریان خواهند

نمود و گوشتش را خواهند خورد و او را به آتش خواهند سوزانید.

۸۹ به همین اندازه که حضور من در اینجا واقعی است، آن زن را از صفحه روزگار محو خواهند کرد. ای کاش می‌توانستیم با زمانی که به بررسی این موضوع، یعنی کلیسای مورد بحث اختصاص یافته، آن را در سراسر کلام دنبال کنیم. اگر می‌خواهید اینجا آمده است: «همه پادشاهان زمین و همه ناخداها، همگان برای او سوگواری خواهند کرد زیرا در یک ساعت بابل بزرگ ویران شد.» در یک ساعت کارش یکسره شد! و چه زیبا در همان‌جا آمده است: «ولی شما مقدسان و شما انبیا شادی کنید زیرا خدا انتقام خون مقدسان و برادران شما را از او ستانده است.» توجه کنید، این امر با دقت عنوان شده است. پس کمونیسم تنها ابزاری در دستان خداست و بس. همانند نبوکدنصر که یهودیان به بیراهه رفته را اسیر کرد، ابزاری در دستان او بود...؟

۹۰ هرچند گناه همچنان تباهی به بار می‌آورد ولی ذریت عادل و درستکار می‌تواند پایداری کند اما باز ممکن است ذریت در روند تباهی، تباه و تباه‌تر شده و سرانجام خاموش گردد. کار به اینجا کشیده است چون مادران و پدران آنها و غیره در گذشته چنین سبک زندگی و همین رویه را در عمر خود در پیش گرفته بودند پس دیگر چیزی برای ما نمانده است. آیا می‌دانید عیسی چه گفت؟ چنانکه خدا سراسر این روند را کوتاه نکند هیچ بشری رستگار نخواهد شد.

۹۱ آیا این مطلب برای شما روشن است؟ آیا برای شما روشن است که چنین افرادی سراغ داریم؟ (محض قضاوت این مطلب را عنوان نمی‌کنم). آرتور گادفری و همه این اشخاصی که می‌شناسید را در نظر بگیرید؛ همین‌طور الویس پرسلی و-و آن رقص‌ها

و لباس‌های کارگری، موهای آویزان تا گردن و تمام این رفتارهای نوجوانانه؛ از چه سرچشمه می‌گیرد؟ گویای چیست؟ چه معنایی دارد؟ آنها همان فرزندان افراد نامشروع که در گذشته زندگی کردند، می‌باشند. پس کار از کار گذشته است! خوب، همچون ارنی نخودچی و امثال او به پا می‌خیزند و سرود «خدایا، به تو نزدیک تر شویم» و سرودهای دیگر به این سبک را می‌خوانند. برادر، می‌دانید چیست؟ این کار تزویر و ریاکاری است. بله آقا.

۹۲ مردی که درگیر راک و بوگی ووگی و چیزهایی از این دست می‌شود، جایش پشت منبر نیست. جای چنین مردی پشت منبر نیست. منبر فضای کهنات و جایگاه دعوت‌شدگان خداست. تنها خادمان صاحب دعوت می‌توانند پشت منبر بایستند. جای این چیزها پشت منبر نیست. مشکل کلیسا همین است، کلیسا را به نوعی باشگاه تنزل داده‌اند. به باشگاه خرده‌ای وارد نیست اگر برنامه شما همین است به خودتان مربوط است. با وجود تمام کوشش‌ها گفتنی است که میان... کلیسا و باشگاه تفاوت بسیاری است. بله، آقا. اگر مایلید در فضای باشگاه چنین کارهایی انجام دهید، پارتی برگزار کنید و چیزهایی از این دست، به خودتان مربوط است. ولی برادر، این را از من بشنوید که از میز منبر گرفته تا زیرزمین فضای کلیسا را باید رُفت. درست است. البته منظورم جاروب کردن و نصب در و پنجره جدید نیست. منظور و مقصودم یک بیداری به سبک روزگار کهن است که این چیزها را به هر سو خواهد راند. بله، آقا. درست مانند روشن کردن لامپ برقی روی تعدادی سوسک است که دور یک تکه سیب جمع شده‌اند. بله آقا، به مجرد درخشش روشنایی به هر سو پراکنده خواهند شد.

۹۳ اکنون توجه کنید: «اینها یک رأی و فکر دارند و قدرت خود را می‌دهند.» حال پایین تر را می‌خوانم. آن «ده شاخ.» بله، بفرمایید.

زیرا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده (بفرمایید) او را به جا آرند و یک رأی شده، سلطنت خود را به وحش بدهند تا کلام خدا تمام شود.

خوب، و زنی که دیدی، آن شهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت می‌کند.

۹۴ هیچ نیازی نیست که مسئله را در لفافه بیان کنیم، بر همه روشن است که اینجا سخن از سلسله مراتب حاکم بر کلیسای کاتولیک است. درخور هیچ کس نیست... درست به همان اندازه که معتقد روح‌القدس را دارم، به این مسئله هم اعتقاد دارم. به همان اندازه که باور دارم که در جایگاه یک پیرو مسیح همین‌جا در خدمت شما هستم، این-این... شهر واتیکان است، این همان شهری است که بر هفت تپه جای گرفته است. سلسله مراتب حاکم بر کلیسا همان وحش است که بود و دیگر نیست. همان بابل است. این مسئله روشن و رسا از آغاز تا پایان کتاب مقدس تشریح شده است. این همان کلیسای کاتولیک است.

۹۵ ولی اینک سخن از چیزی است که خواه ناخواه به شما تلنگری خواهد زد. چه بسا بگویید: «خوب، برادر برانهم، این امر ارتباطی به من ندارد.» ولی تنها یک پرسش از شما دارم. اکنون دوباره از آیه ۵ بخوانیم.

و بر پیشانی‌اش / این اسم مرقوم بود... سرّ و بابل عظیم و مادر خبائث...
فواحش و خبائث دنیا.

۹۶ پس ماهیتش چیست؟ یک ف-ا-ح-ش-ه. و جدا از این م-ا-د-ر. چه؟ م-ا-د-ر. پس چیزی به دنیا آورده است. آیا مادر پسران است؟ فواحش! فاحشه به چه معناست؟ فاحشه همان-همان زن بدکاره است، زنی بی‌بند و بار. از چه روی بی‌بند و بار و هرزه است؟ سخن از آموزه اوست. با وجود ادعایی مبنی بر اینکه کلیسای پیرو مسیح است، مبلغ آموزه‌های انسانی است. و اینجا مدعی آن است که... چنانچه اولین مجموعه سازمان یافته است، پیداست که مجموعه‌های دیگر از بطنش بیرون آمده‌اند. پس مادر فواحش بود. درست است؟ مادر فواحش. پس در اینجا سخن از مادر پسران نیست. نمی‌شود مادر... مادر زنان است. و چنانچه اینجا سخن از زنان باشد بدین مفهوم است که منظور شماری از کلیساهاست. اکنون ببینیم. چه بیرون آمد...

۹۷ نخستین مجموعه سازمان یافته کدام است؟ کلیسای کاتولیک. مجموعه سازمان یافته بعدی؟ لوتر. مجموعه سازمان یافته بعدی؟ تسوینگلی. این روند چگونه ادامه یافت؟ با کالوین. سپس اسقفی‌ها و پس از اسقفی‌ها، متدیست‌ها پیدا شدند. متدیست‌ها چه فرآوری کردند؟ از همان‌جا الکساندر کامپیل پیدا شد. جان اسمیت هم از بطن الکساندر کامپیل بیرون آمد. از... الکساندر کامپیل همان کلیسای مسیحی است؛ سپس چهار پنج گروه پیدا شدند، سخن از کلیسای مسیح و دیگر ایسم‌ها و گرایش‌های کوچک است که شاخه زدند. سپس کلیسای باپتیست سربرآورد، شاخه‌های بسیاری هم داشت. و از بطن کلیسای متدیست بیرون... در گام نخست از بطن کلیسای متدیست، متدیست‌های طرفدار وسلی بیرون آمدند ولی باز خود آنها پنج بار فرقه فرقه شدند. گونه دیگر از کلیسای متدیست پیدا شد ولی باز یک گروه دیگر جدا شد و مجموعه متدیست‌های آزاد پیدا شد. و-و به همین ترتیب مجموعه ناصری‌ها پیدا شد. مجموعه زائران تقدس هم از بطن مجموعه ناصری بیرون آمد و به همین ترتیب ادامه یافت. به همین ترتیب از آنجا گرایش‌های کوچک پیدا می‌شد و به همین شکل ادامه یافت، از هر یک از شاخه‌ها-در آن شاخه‌ها روند تداوم یافت. ماحصل چه بود؟ فرجام تمام روند همان جنبش پنطیکاست است.

۹۸ عملکرد پنطیکاستی‌ها چه بود؟ در پیش گرفتن همان رویکرد مادر خود، به عقب برگشته باز مجموعه‌ای سازمان یافته برپا کردند. جنبش پنطیکاست چه شد؟ به-به مجموعه‌ای فرقه‌ای تبدیل شد. همین که به یکی از گروه‌ها پا بگذارید، بی‌اختیار از شما می‌پرسند: «پیرو چه آموزه‌ای هستید؟» پیداست که آنها برای درک هویت و اعتقادات شما، موشکافانه شما را تفتیش می‌کنند. برادر، اگر کاملاً با آنها هم‌نظرو یک رأی نباشید بی‌درنگ شما را تکفیر خواهند کرد. چنین است.

۹۹ مبدا پنطیکاستی بودن مایهٔ دلگرمی شما باشد. برادر، به همان اندازه که پنطیکاستی گمراه هست پنطیکاستی رهرو هم پیدا می‌شود، در این باره اطمینان دارم. توجه دارید؟

۱۰۰ اگر تمام مجموعه‌های سازمان‌یافته به جای کوشش برای سامان دادن برکت پنطیکاست، به آن مجال عمل داده بودند همدلی برادرانه حفظ می‌شد و خود روح‌القدس افراد را جدا می‌کرد. روح‌القدس تفکیک می‌کند. روزی حنایا و سفیره هم وارد شدند و گفتند که چنین و چنان است و همان‌جا روح‌القدس گفت: «چرا دروغ گفتید.»

۱۰۱ ولی ما برعکس می‌گوییم: «خوب، او برادر جونیور است مبدا از او خرده بگیرید، بهترین پشتیبان مالی کلیسای ماست. می‌دانم که روح‌القدس را دریافت کرده است، با گوش‌های خود شنیدیم که چگونه به زبان‌ها سخن می‌گوید، با چشمان خود دیدیم چگونه در روح بانگ و فریاد می‌کرد.» درست به این می‌ماند که روی پوست خشک گاو نخود بریزید. دقت می‌کنید؟ ارتباطی به آن ندارد. تصمیم و رأی به خدا مربوط می‌شود. اوست که با رأی خود افراد را تأیید می‌کند یا مردود می‌شمارد. یقیناً ولی ما مجموعهٔ فرقه‌ای خود را مرجع قرار می‌دهیم. «خوب، این فرد را از جماعت راندیم ولی یگانه‌انگاران جذبش کردند. یگانه‌انگاران مدتی به او رسیدند ولی سرانجام از جمع آنها رانده شد. با توجه به اینکه او را رانده بودند چیزز اولی‌ها جذبش کردند. چیزز اولی‌ها مدتی او را در جمع پذیرا شدند ولی سپس مجذوب کلیسای خدا شد. کلیسای نبوتی خدا او را پذیرفت ولی سرانجام جنبش تاملیسون جذبش کرد.» شگفتا! برادر، باز به همین ترتیب! اینجا سخن از پنطیکاست است که همانا واپسین بیداری است. هم اینک آتش نیلگون هم مطرح است و شماری با صورتی خونین روغن می‌پرستند. خدا رحم کند، نمی‌دانم حال دیگر به کجا رسیده‌اند.

۱۰۲ تنها می‌دانم که این آشفتگی و تباهی فراگیر شده است. آیا می‌دانید که پیرو آنچه در کتاب مقدس آمده، تباهی و فساد همه را دربر خواهد گرفت؟ هیچ می‌دانید که کتاب مقدس در توصیف روزگار کنونی می‌گوید که کار به جایی می‌کشد که سفرهٔ خداوند پوشیده از استفرغ و قی خواهد بود؟ باز در ادامه می‌گوید: «به که می‌توانم تعلیم دهم؟ به که می‌توانم سخن خود را تفهیم کنم؟ زیرا حکم باید بر حکم باشد و حکم بر حکم است و قانون بر قانون.» او به چه کسانی می‌تواند تعلیم دهد؟ به کسانی که به تازگی از شیر گرفته شده‌اند، از آن پیوند با مادر گسست کرده‌اند. توجه می‌کنید؟

۱۰۳ در این شهر کوچک هیچ زن، زن هرزه‌ای پیدا نمی‌شود که نتواند دختری دست‌نخورده به دنیا آورد. آن دختر مادرزادی باکره است پس می‌تواند راه درست را در پیش گیرد. ولی چنانچه هوشیار نباشیم با وجود مادری با این توصیف، از ده دختری که از چنین مادری زاده می‌شود، نه نفر همان رویهٔ مادر را در پیش می‌گیرند. خوب، می‌دانید که درست می‌گوییم. آن پیرزنی که گردانندهٔ خانهٔ فساد است می‌تواند دختری نازنین به دنیا آورد. چه بسا آن دختر تا شانزده سالگی همچون گل زنبق پاکیزه

باشد ولی اگر چنین بماند مایه شگفتی خواهد شد. ولی از راه درست برگشته و رفتار مادر خود را در پیش خواهد گرفت.

۱۰۴ گفتنی است که کلیسای کاتولیک نخستین فاحشه پیر است که با آموزه‌های ساختگی و خرافات پیدا شد و در کتاب مقدس آمده است که «از چاه بی‌ته برآمد و به سوی هلاکت برخواهد گشت.» این گفته کتاب مقدس است. پس ارائه چنین آموزه‌هایی گمراه‌کننده و نادرست است. پیرو آنچه در کتاب مقدس آمده، این آموزه‌ها نادرست و دروغین هستند. کلیسای متدیست که دختری زیبا به دنیا آمد، هم پیدا شد ولی چه راهی در پیش گرفت؟ پا پس کشیده رفتار مادر را تکرار کرد. به اعضا جماعت خود اجازه می‌دهد شلوارک بپوشند. به زعمش سیگار کشیدن رواست. دست مردم را باز گذاشت تا چنانکه از آنها انتظار می‌رود رفتار کنند. در این باره سکوت کامل اختیار کردند. کشیش ناپخته آنها که نگران محروم شدن از کارمزد یا سینی پر از نان‌های کوچک است، پشت منبر می‌ایستد.

۱۰۵ برادر، اجازه بده چیزی به تو گوشزد کنم، ترجیح می‌دهم نان خشک بخورم و آب خالی بنوشم ولی همچنان حقیقت امر را اعلام کنم. اگر تمام اعضا جماعتم بلند شوند و بروند باز حقیقت امر را برای آنها بازگو خواهم کرد. بله، چنین است.

۱۰۶ پس مشکل کجاست؟ از همین راه نان می‌خورند. «خوب، می‌دانید شبان بزرگ‌ترین کلیسای شهر هستیم.» به همین دلیل شما باپتیست‌ها و متدیست‌ها پای سخن یک نبی دروغین می‌نشینید. چه بسا این سخن تند باشد ولی هرکه آموزه‌ای مخالف کتاب مقدس ارائه دهد، یک نبی دروغین است و بس. چنین سخنی هرچند شیوا باشد باز نبوتی دروغین است. بله.

۱۰۷ «تا هنگامی که نام شما در این دفتر آمده است، می‌توانید آسوده باشید.» چه بسا نام شما در بیش از ده دفتر کلیسایی هم نوشته شده باشد. ولی اگر اثری از آن در دفتر زندگی نباشد محکوم به مرگ هستید! چه بسا تجسمی از نیکی باشید، چه بسا وفاداری و پاکی و پایبندی شما به اصول اخلاقی زبازد عام و خاص باشد ولی باز تأثیری نخواهد داشت.

۱۰۸ عیسو به عنوان یک مرد بسیار شایسته‌تر از یعقوب می‌نمود، او از پدر پیر و نابینای خود پرستاری می‌کرد و کارهایی از این دست انجام می‌داد. در حالی که یعقوب کلاهبردار بود، بزدلی که به دامن مادر خود پناه می‌برد. ولی خدا پیش از تولد آنها چنین گفت: «یعقوب را دوست داشتم و عیسو را مردود شمردم.» این مطلب در رومیان ۸ عنوان شده است. سراسر درست است.

۱۰۹ خدا از درون هر آدمی آگاه است. از درون مایه کلیسا هم آگاه است. ما به برکت وجود نان زندگی‌بخش، نان کلام خدا زنده‌ایم. از همین رو فرقه و مجموعه‌ای فرقه‌ای نیستیم.

۱۱۰ اکنون می‌خواهم باز کوتاه... مایلم شرحی کوتاه که در اینجا به قلم آورده‌ام را برای شما بازگو کنم. «آن بزرگ...» این مطلب در مکاشفه ۲:۱۹ عنوان شده است. در اینجا یادداشتی دارم. می‌خواهم نگاهی بیندازیم تا ببینم موضوع از چه قرار است.

زیرا که احکام او راست و عدل است چونکه داوری نمود بر فاحشه بزرگ که جهان را به زناى خود فاسد می‌گردانید و انتقام خون بندگان خود را از دست او کشید. (این سرانجام کلیسای کاتولیک است.)

۱۱۱ حال، می‌خواهیم توجه شما عزیزان را به این نکته جلب کنیم که بر اساس نگاهشده‌های مقدس، ماهیت فرقه، ماهیت فرقه... کتاب مقدس به هیچ عنوان از فرقه صحبت نمی‌کند. پیدایش فرقه‌ها به کلیسای کاتولیک برمی‌گردد. کلیسای کاتولیک نخستین مادر فرقه‌هاست و سپس پی در پی فرقه‌ها پدید آمدند. همین‌جاست که به قسمت ناخوشایند ماجرا می‌رسیم. هرچه بیشتر پیش می‌رویم ناخوشایندتر هم می‌شود. می‌خواهم بر شما روشن شود که فرقه نه زاده خداست و نه در راستای حکمی الهی پایه‌گذاری شده است. پایه‌گذار فرقه شیطان است.

۱۱۲ کلیسای خدا... ما جدا از هم نیستیم بلکه با هم بدن را تشکیل می‌دهیم، یک امید و یک آموزه داریم و به همین ترتیب در محبت یک هستیم. این توصیف کلیسای خدای زنده است. بله، فارغ از مسائلی که مطرح می‌شود ما یک هستیم! چنین است. برادر عزیز، چه متدیست باشی چه باپتیست، هر که برخوردار از تولد تازه و پری روح‌القدس باشد، برادر من است. دوشادوش و با هم پیش می‌رویم. درست است. بله، آقا. هیچ فرقی نمی‌کند.

۱۱۳ جا دارد همین‌جا به موسی اشاره کنیم. گاهی با نگرستن به پیرامون، این سخن به گوشم می‌رسد: «برادر برانهام، با توجه به شناختی که از این پنطیکاستی‌های تندرو دارید، چرا باز با چنین دار و دسته‌ای همراه می‌شوید؟» می‌دانید چه؟ موسی نگاهی به بنی اسرائیل انداخت. از همان پنجره‌ای که فرعون به آنها می‌نگریست. از نگاه فرعون آنها خاک و خاشاکی بیش نبودند در حالی که موسی آنها را در مقام برگزیدگان خدا می‌دید. می‌دانست که بنی اسرائیل قومی صاحب وعده است. چگونه؟ از طریق کلام به این آگاهی رسیده بود. و از باورمندی... قدمی بیشتر به تخت‌نشینی او باقی نمانده بود، موسی جوان به محض فرعون شدن در چهل سالگی صاحب همه چیز می‌شد به عنوان فرمانروا، دیکتاتور و شه‌ریار جهان همان‌جا تکیه می‌زد و زنان زیبا دور او را می‌گرفتند و در همان حال ساقی‌ها به خدمت او مشغول می‌شدند. پس با این آگاهی که خود یکی از آنهاست به آن مشت خاک و خاشاک نگرست. هلولوا! همین است. او خود را یکی از آنها می‌دانست. تنها با تکیه بر ایمان انتخاب کرد و راه خود را برگزید!

۱۱۴ همه باید انتخاب کنند. باید راهی انتخاب کنید. همین‌جا باید راه خود را انتخاب کنید. در همین جلسه بامدادی باید راهی برگزینید. چنانچه عمری باقی باشد، فردا شب ناگزیر باید راهی انتخاب کنید. دیر یا زود ناگزیر دست به انتخاب خواهید زد. برادر، من مدت‌هاست که راه خود را برگزیده‌ام. کتاب مقدس قاموس من شد. کتاب

مقدس کتاب زندگی من شد. کتاب مقدس سخن خداست. با کتاب مقدس همسو می‌شوم. کتاب مقدس مرجع زندگی من است.

۱۱۵ با این توصیف موسی نگاهی به بنی اسرائیل انداخت. و به گفتن این سخن که «آنها مردمی مهربان هستند. از دید من خرده‌ای بر آنها وارد نیست. حاشا از من که از آنها خرده بگیرم.» بسنده نکرد. این همان رویکرد مردم امروزی است. «بگویم که با پنطیکاستی‌ها و آنانی که روح‌القدس را یافته‌اند و باورمندان به شفای الهی هیچ مشکلی ندارم.» ولی رویکرد موسی چنین نبود. او با ترک مصر یکی از آنها شد. نزد برادران خود رفت. یکی از آنها شد.

۱۱۶ برادر، من همین راه را در پیش می‌گیرم. با آن اقلیت، آن اندک‌شمار حقیر شده که از آن خداوند هستند، هر چند کم تعداد یا در هر وضعیت دیگر باشند، همراه خواهم شد. به برکت نویدی که به آنها داده شده، نام ایشان را در دفتر زندگانی بره می‌بینم. آنها برادرانم هستند. چنین است. راه خود را انتخاب کن و کنار آنها موضع بگیر. چه درست پیش روند چه نادرست، در کنارشان باش. چنانچه نادرست پیش بروند، آنها را در انتخاب راه درست یاری کن. درست است. با پرخاشگری منشا اصلاح عزیزان نخواهی شد. بکوش تا آنها را از مسیر نادرست بیرون بکشی.

۱۱۷ چارلی، این مسئله تداعی‌گر حرف مردم درباره برادر آلن در مورد آتش و... خون در دستان است. گفتم: «تاکنون به ای.ای. آلن اسائنه ادب نکرده‌ام.» باز عرض کردم: «اگر می‌توانستم مانند ای.ای آلن سخنرانی کنم دیگر جلسات شفا برگزار نمی‌کردم.» ولی در مورد موضوع اختلاف برانگیز داشتن خون در دست به عنوان نشانه روح‌القدس، موضع مخالف دارم. در اینکه برادرم است بحثی نیست. دوشادوش در یک سنگر می‌جنگیم. بله. چنانچه اشتباه کند می‌کوشم کمکش کنم. اگر او اشتباه نکند پس من در اشتباه هستم و از او می‌خواهم که به من کمک کند. این روش ماست، این چنین می‌توانیم حرکت هماهنگی داشته باشیم. اکنون همین جا دقت کنید.

... او سر و بابل... و مادر... فواحش...

۱۱۸ دوستانم، آیا با این توصیف برای شما دریافتنی است که چگونه کلیسای امروزی، بله، چگونه کلیساهای امروزی چنین به سبک دلخواه خود زندگی می‌کنند؟ «هیچ مشکلی نیست، ادامه دهید.» خوک‌ها همدیگر را می‌درند و کسی پروا نمی‌کند. «این کار ضرری ندارد. این روش تنها گذشته را تداعی می‌کند و بس.» خوب، به آموزه آنها توجه کنید. اکنون می‌خواهم... حال دقت کنید. روش آنها چنین است. آیا دقت کرده‌اید که در سالیان گذشته تنها کلیسای کاتولیک رفتن به سینما را مجاز می‌دانست؟ در کلیسای متدیست این کار از محالات بود. مجموعه‌های فرقه‌ای همه هم نظر بودند که «حاشا! آنها اعمالی شیطانی هستند.» در عجبم که اکنون چه شده است. بله، آقا.

۱۱۹ و همان‌طور که می‌دانید دختران جوان کاتولیک با چیزهای کوتاه... (خوب تنها افراد پا به سن گذشته چون من، می‌توانند در این جمع به یاد داشته باشند)... بیرون می‌آمدند و اگر به یاد داشته باشید پوشش آنها تا حد زانو بود. فکر کنم آن شخص امروز

از جهنم سر درآورده باشد. البته نمی‌دانم. در جایگاه داوری نیستم. ولی او آن ترانهٔ کثیف که بی‌سانسور از رادیو پخش می‌شد را سرود «بچرخانید، بچرخانید، دخترها، آن پایین، آن زانوهای زیبا را نشان دهید.» چند نفر از عزیزان به یاد دارند که این ترانه چطور سالیان پیش برای اولین بار پخش شد؟ این اولین گام به سوی پرتگاه بود. درست است. آن مرد از تگزاس هم پیدا شد، زنان را نمایش می‌دادند و با استفاده از لباس‌های زیر ظاهری تصنعی به آنها می‌دادند و خوب با عدم واکنش درست، به چنین افرادی میدان دادند. هم اکنون چه می‌بینیم؟ در اذهان رسوخ کرده است. این یک روح است.

۱۲۰ چندی پیش آقایی با من گفتگو می‌کرد. می‌گفت: «دیگر نمی‌دانم چه کار کنم. پسری سر به راه و درستکار دارم ولی حیف که این پسر هرآنچه بتواند را می‌دزدد.»

پرسیدم: «چرا؟»

«با یک دزد معاشرت دارد.»

۱۲۱ همنشینی با یک دزد شما را دزد می‌کند. به قول مادر پیرم که اهل کنتاکی بود: «اگر کنار سگی شپشو بخوابی شپشو از خواب بیدار می‌شوی.» اگر زنی-زنی بی‌سر و پا... اگر چنین دختری کنار-کنار پسری محبوب قرار گیرد دیری نمی‌پاید که همچون سگ‌بچه‌ای پلید شود. عکس قضیه هم صادق است. فضای معاشرت شما معرف شخصیت شماست. پس باید جدا شد! کتاب مقدس می‌گوید: «از میان آنها بیرون بیاید» و «جدا شوید!» درست است.

۱۲۲ مجموعه‌های فرقه‌ای با مسامحه نسبت به رفتار مردم، به همان فضای تباهی برمی‌گردند و چرایی آن را... خوب، در همین منطقه در یکی از کلیساهای زیبای باپتیست باید مردم را مرخص می‌کردند. آن آقا نمی‌توانست بیست دقیقه بیشتر موعظه کند چون جناب کشیش نیاز داشت برای سیگار کشیدن بیرون برود. تمام جماعت بیرون می‌رفتند. همه بیرون زنجیرهٔ سیگار تشکیل می‌دادند و سپس کشیش و همه به اتفاق هم برمی‌گشتند. به یکی از کلیساهای کنگرگشیونالیست رفتم، آنجا آقایی بود که ردایی بلند بر تن داشت، او در حالی که چنین بر منبر تکیه می‌زد سخنرانی می‌کرد، آنگاه از گلی که بر روی تپه‌ای پیدا کرده بود، سخن گفت. کمابیش به همین بسنده کرد و بیرون رفت. انگشت‌هایش از دود سیگار به زردی گراییده بود. بله. بحث زنان و مردان که قرار بود در بازی... آن بازی آلمانی که باب شده چیست، در آن بازی-در آن بازی ورق‌ها را پخش می‌کنند، می‌دانید منظورم کدام بازی است؟ داشتم... فکر می‌کردم بتوانم به یاد بیاورم، پینوچل، قرار بود پینوچل بازی کنند. فکر می‌کنم همین باشد، بله، آنجا ورق پخش می‌کنند. آنها ورق‌های عادی هستند. قرار بود آقایان و خانم‌ها در زیر زمین ورق‌بازی کنند! خدا ببخشد! پایه‌های کلیسا همان‌جا هستند. پس جای تعجبی نیست! اوضاع از چه قرار است؟ ولی با وجود همین رویه هنگامی که اعضا کلیسای کاتولیک برای بخت‌آزمایی به باشگاه‌های رتاری می‌روند، همان افراد زبان به اعتراض می‌گشایند. توجه داشته باشید، شما پروتستان‌ها به اندازهٔ کاتولیک‌ها فاسد شده‌اید پس این خرده‌گیری‌ها دیگر چه معنایی دارد؟ مگر می‌شود دیگ اجاق گاز

را «کثیف» بخواند. به هیچ روی. شما هم همین رفتار را دارید ولی می‌گویید: «خوب، من عضو کلیسای مشایخی هستم. متدیست هستم.» این ادعاها ربطی به تولد تازه شما ندارد. بله. وقتی چنین می‌کنید می‌دانید که ندایی در درون شما می‌گوید که این کار نادرست است ولی باز چنان پست شده‌اید که به روی خود نمی‌آورید. خوب می‌دانید چیزی که می‌گویم درست است. یقیناً. بله، آقا. در چنین فضایی غوطه‌ور هستید. چرا؟

... مادر فواحش...

۱۲۳ دیری نمی‌پاید که آن مادر پیر خواهد گفت: «آیا متوجه چیزی شده‌ای؟ گذشته از اینها ما هر دو یک ماهیت داریم.» و می‌دانید چه خواهد شد؟ آنها در چهارچوب شورای کلیساها متحد خواهند شد و هم اکنون هم همین کار را می‌کنند. و می‌دانید آنگاه بر گروهی کوچک همچون همین جمع چه خواهد گذشت؟ شما بهایی سنگین پرداخت خواهید کرد. این سخن درست است.

۱۲۴ ولی نهراسید زیرا برّه خدا چیره خواهد شد. زیرا او خود رب‌الارباب و پادشاه پادشاهان است و دیگر مجموعه‌ای فرقه‌ای هدایت کلیسا را برعهده نخواهد داشت، خدا راساً کلیسای خویش را رهبری خواهد کرد. روغن زرین روح‌القدس را بر آن کلیسا افاضه خواهد کرد. برادر، آتش از آسمان فرود خواهد آمد و آیات و معجزاتی که نظیرشان را هرگز ندیده‌اید، به ظهور خواهد رسید. بله آقا. «هراسان مباش ای گله کوچک که پدر را چنین پسند آمد که پادشاهی را به شما عطا کند.» بله آقا. «هر که تا پایان پایداری کند!» درست همین است. پس همچنان در راه پیش بروید. همچنان با سربازی برافراشته به سوی جلجتا. کتاب مقدس حق است. مبدا نگران باشید.

۱۲۵ حال دقت کنید. این وصف شماری از عادات آنهاست. به بعضی از رویکردهای اخلاقی آنها هم اشاره شد. در این خصوص باز هم گفتنی هست. ولی پیداست که این چیزها در کلیساهای پروتستان رسوخ کرده است. هنگامی که زنان کاتولیک شروع به... خوب، چنانچه با روسری کوچک در آیین‌های کلیسایی حاضر می‌شدند، پوشیدن شلوارک‌های کوتاه اشکالی نداشت. از احکام سنت این است که «خوردن گوشت در جمعه نارواست.» خوب، جا دارد بپرسیم کجای کلام آمده است که هنگام ورود به کلیسا باید پوششی بر سر گذاشت؟ در کتاب مقدس نشانم دهید. این نبوتی دروغین است. کجا آمده است که باید در کلیسا کلاه بر سر کرد؟ کلاه بر سر کردن بی‌حرمتی به مسیح است، اینجا درباره آقایان صحبت می‌کنم. خانم‌ها باید سرپوشی داشته باشند ولی می‌خواهم نشانم دهند که کجا آمده که آن سرپوش کلاه و یا روسری است. سرپوش شما همان موهای شماست! ولی شما آنها را کوتاه می‌کنید. چه شد؟ خوب، می‌گویند که این سبک «از مد افتاده است.» چه بسا از مد افتاده باشد ولی باز حکم کتاب مقدس است! و کلام خدا حق است.

۱۲۶ چندی پیش همین‌جا درباره آن زنی که پس از شستن پاهای عیسی با-با موهای خود آنها را خشک کرد، صحبت کردم. گفتم: «این کار بر زن آسان نیست مگر آنکه برای شستن و خشک کردن پاها به اندازه کافی مو داشته باشد.» درست است. وای که دیدن

این رویه بس شرم آور... چنانکه توجه کرده‌اید حتی در هوای برفی پالتو نازکی که تنها پشت را می‌پوشاند، بر تن می‌کنند تا بدن عریان خود را به نمایش بگذارند.

۱۲۷ چه بسا بگویید: «چرا چنین بر زنان می‌تازید؟» باید بر شما تاخت.

۱۲۸ و شما مردانی که اجازه می‌دهید همسران چنین کنند، برادر، نمی‌دانم چه توصیفی برای شما شایسته است. بله، چنین است.

۱۲۹ و شما کشیشان، فکر نمی‌کنم اینجا حضور داشته باشید. ولی اگر آن آقا را دیده‌اید، ایشان را دعوت کنید و به ایشان بگویید برای گفتگو حاضر شود. ملاحظه می‌کنید؟ گویی بیشتر از اینها برای مسیح ارزش قائل نیست زیرا اجازه می‌دهد جماعتش بدون... خوب... چه بسا دور از چشمش این کارها را بکنند ولی باز چنانچه سکوت کند، نمی‌توان او را خدمتگزار مفید عیسی مسیح دانست. بله. چنین شخصی شایسته جایگاه خادم مسیح نیست. خدمتگزار مسیح که به راستی پاسدار کتاب مقدس است در برابر هیچ مانعی پا پس نمی‌کشد. یقیناً. ولی گویا وضعیت از این قرار است باز می‌روند و به تکرار کار خود ادامه می‌دهند.

۱۳۰ پس جای شکی نیست که پروتستان‌ها همین روش را در پیش گرفته‌اند. منظورم شما متدیست‌های خوب، شما باتیست‌ها و شما مشایخی‌ها یا حتی شما ناصری‌ها و زائران تقدس است، بله همه شما، فرقی نمی‌کند، چه بسا در ظاهر اختلاف داشته باشید به قولی چه بگوییم یک دست چه بگوییم شش تا. همین است، «مادر فواحش». مجموعه فرقه‌ای شما، «با توجه به اینکه ستاد مرکزی این امر را نهادینه کرده دیگر چه فرقی می‌کند؟» توجه می‌کنید؟ بسیار فرق می‌کند. ستاد مرکزی بالایی آن را نهادینه نکرده است. چه بسا ستاد مرکزی شما در دنیای پایینی آن امر را بنا نهاده باشد ولی آن بالایی چنین چیزی را نهادینه نکرده است. پس بستگی دارد به کجا تعلق داشته باشید. بله.

۱۳۱ با این حال فکر نمی‌کنم وقت کافی برای پرداختن به این موضوع را داشته باشیم، شاید بهتر باشد این مبحث را به فردا موکول کنیم. پس بهتر است به این مبحث کوتاه بپردازیم. اینجا موضوع «تعمید آب» نوشته شده است. به همین ترتیب موضوع‌هایی همچون «تقدیر» و چیزهای بسیار دیگر. پس برای همین موضوع «خانم‌های واعظ» که مبحثی کوتاه است را در نظر بگیریم و به آن بپردازیم.

۱۳۲ خوب، می‌خواهم خدمت شما خانم واعظ عرض کنم که قصد ندارم مطلبی برخوردارم عنوان کنم ولی باید چیزی را به عرض شما برسانم. هیچ بخش از کتاب مقدس این امر را تأیید نمی‌کند، هیچ بخش از کتاب مقدس. بله، می‌دانم کدامین آیه و چه چیزهایی را در این راستا عنوان می‌کنید، این مطالب را پیش‌تر برای من بازگو کرده‌اید، بله «پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد». ولی اگر شبان شما معنی «نبوت» را درک نمی‌کند و چیزی از آن نمی‌داند پس-پس در جایگاه آن نیست که از پشت منبر شما را به این کار تشویق کند. دقت می‌کنید؟ چون این کار از پیدایش تا مکاشفه تخطئه شده است. بله، این مطلب را به شما نشان خواهم داد.

۱۳۳ به اتفاق اول تیموتائوس ۱۱:۲ را بخوانیم. پس چنین اصل موضوع برای ما روشن می‌شود و به همین ترتیب به اعمال باب ۲ که مرتب از آن می‌گویید، خواهیم پرداخت. بله، با دقت به -به آنچه در این خصوص در این نگاشته مقدس آمده گوش دهید.

۱۳۴ عزیزی پیوسته به من می‌گفت: «خوب، برادر برانهام شما پیرمردی زن‌ستیز هستید.» زن‌ستیز نیستیم. من... دیدن کوشش زنان برای رسیدن به جایگاهی که برای آنها منظور نشده آزارم می‌دهد.

همین‌جا کارخانه کشتی‌سازی هاوارد که یکی از موفق‌ترین کارخانه‌های کشتی‌سازی رودخانه اوهایو بود را به یاد دارید؟ مدیریت آن کارخانه را به خانمی محول کردند. دیدید که سرانجامش چه شد.

به زنان حق رأی دادند. دیدید که چه شد.

۱۳۵ می‌خواهم مطلبی به شما عرض کنم. تنها بر زنان نمی‌تازم. مایلم مردان بدانند که آنها هم درگیر این روند هستند. ولی برادر بگذار چیزی به تو بگویم. این کشور، کشور زن است. به استناد نگاشته مقدس و هر چیزی که برای اثبات این مسئله بخواهید، این مطلب را به شما نشان خواهم داد. چنین است... روی پول چه تصویری است؟ تصویر یک زن. کجا می‌شود آن زن را پیدا کرد؟ آن زن را همین‌جا در مکاشفه می‌بینیم. عدد کشور سیزده است و این در هر چیزی که نهادینه شده، دیده می‌شود؛ ستاره‌های سیزده‌گانه، نوارهای سیزده‌گانه، مستعمرات سیزده‌گانه. در آغاز سیزده، همه چیز به سیزده ارتباط داشت. در مکاشفه باب ۱۳ برجسته می‌شود. یک زن، عدد سیزده!

۱۳۶ و در سال ۱۹۳۳ هنگامی که خداوند... هنگام برگزاری جلسات در تالاری که پیش‌تر فراماسون‌ها استفاده می‌کردند و امروز مقر کلیسای مسیح است، همان‌جا رؤیای خداوند بر من نازل شد و او اخبار کرد که «کشور آلمان قد علم کرده همان‌جا آن خط مازینو را قرار خواهد داد.» بسیاری از شما این مسئله را به یاد دارید. سخن از آن شد که آلمانی‌ها آنجا سنگر خواهند گرفت و آمریکایی‌ها در همان خط متحمل شکستی سخت خواهند شد. آنچه قرار بود رخ دهد بازگو شد و همین‌طور سخن از سرنوشت روزولت و مابقی مسائل چون انتخاب او برای بار چهارم شد. تمام این امور جز به جز محقق شد، درست همان‌طور که عنوان شده بود. باز گفته شد که با گذر زمان خودروها شکل بیضی به خود خواهند گرفت و در روزهای پایانی تخم‌مرغی شکل خواهند بود. گفتم: «روزگاری فرامی‌رسد که در آن دیگر خودرو را با فرمان هدایت نخواهند کرد. چیز دیگری خودروها را خواهد راند.» اینک مشغول تولید چنین خودروهایی هستند، به خاطر مسائل امنیتی این خودروها را از دور هدایت می‌کنند. دقیقاً، دیگر نخواهید توانست وارد حوزه شهری شوید... در شعاع سی کیلومتری آنجا تنها اجازه راندگی با سرعت سی کیلومتر در ساعت را خواهید داشت. در چنین شرایطی دیگر با خودرو دیگری برخورد نخواهید کرد زیرا همه چیز از دور هدایت می‌شود. چنانکه توجه می‌کنید اینگونه پیش می‌رود - و اکنون چنین خودرویی وجود دارد. همچنین گفتم: «به یاد داشته باشید پیش از فرارسیدن روزگار پایانی، پیش از فرارسیدن روزهای واپسین زنی... از شما می‌خواهم این سخن را مرقوم کنید و نگه دارید. زنی بزرگ و نیرومند چه به عنوان رئیس

جمهور چه دیکتاتور یا زنی بسیار نیرومند در ایالات متحده برجسته خواهد شد. و آن تحت حیطة نفوذی زنان خواهد بود. به یاد داشته باشید، این سخن خداوند است.»
ملاحظه می‌کنید؟

۱۳۷ سخن از زنی گمراه است. این مسئله پیش‌زمینه چیست؟ الان می‌گویم. روحانی باشید. بفرمایید... پذیرا باشید. بنگرید. این امر در چه راستایی انجام می‌شود؟ این کار زمینه‌ساز ورود کلیسای کاتولیک است. توجه می‌کنید؟ شما ستارگان سینما و پدیده‌هایی از این دست را می‌پرستید. آیا سخنرانی مرا به یاد دارید؟ مارگی، به یاد داری که سالیان پیش از-از تهاجم به ایالات متحده و در پی آن از سرنگونی دولت آمریکا صحبت شد. در آن مناسبت گفته بودم که این امر از پاریس بلند می‌شود، همان موقع که برای نجات آنها از زندگی‌ای که محوریت آن زنان و شراب و بی‌بند و باری است، به آنجا رفته بودیم. سپس در هالیوود فرود آمد. در حال حاضر به جای آنکه برای پیدا کردن مدل‌ها و الگوهای مد خود به پاریس بروند، آنها برای الگو گرفتن به اینجا می‌آیند. پیامد این امر چیست؟ از این... فرزندان شما اجازه رفتن به سینما نداشتند ولی همین چیزها با تلویزیون وارد شد و از همان‌جا تأثیر خود را گذاشت و چنین فضا را ناپاک و آلوده ساخت. امروز کار به جایی رسیده که دخترچه‌ها و پسرچه‌ها همه شبیه هنرپیشه‌های تلویزیون شده‌اند. چه شد؟ حکم زمینه‌سازی را دارد. دوستان من، زنی هرزه می‌تواند بیشتر از تمام مشروباتی که می‌تواند در این شهر ذخیره شود، مردم را روانه جهنم سازد. درست است. ببینید چگونه با تن نیم عریان در خیابان راه می‌رود، پیدا است که هر مرد نرمال و تندرستی با نگاه کردن به چنین زنی چیزی حس خواهد کرد. خوب باید در این باره صادق باشید. فرقی نمی‌کند...

۱۳۸ سالیان سال است که روح‌القدس دارم. نمی‌شود ضمن خیره شدن به زنی نیم عریان... در-در ماشین صلیبی نصب کرده‌ام بسیاری از شما عزیزان آن را دیده‌اید. عزیزی به من گفت: «آیا کاتولیک هستید؟» مگر صلیب به کاتولیک‌ها منحصر شده است؟ صلیب نماد «پیروی مسیح» است.

۱۳۹ سسیلیا قدیس و چیزهایی از این دست احرازکننده هویت کاتولیکی است. به این چیزها باورمند نیستیم. ما به مسیح ایمان داریم. آنها آلوده هرگونه مرده‌پرستی هستند. این شکلی مترقی از احضار ارواح است. توصیفی که زببندة این پدیده است همان مرده‌پرستی است. چنین چیزی هیچ ارزشی ندارد، هیچ ارزشی.

۱۴۰ از یک کشیش کاتولیک سؤالی پرسیدم. گفتم: «پس چرا اگر... پطرس نخستین پاپ بود؟»

گفت: «درست است.»

۱۴۱ گفتم: «پس چرا پطرس گفت: هیچ متوسطی میان خدا و انسان‌ها نیست، مگر عیسی مسیح انسان؟ و با این حال شما پنج هزار زن مرده دارید و غیره که میانجی خود قرار داده به آنها توسل می‌جوید. پس چه شده است؟» موضوع از این قرار است. پاسخی به آن پرسش ندادند. درست است.

۱۴۲ اکنون عجبا که آن انبیا دروغین پروتستانت شماری از آموزه‌ها و تعالیم غلط آنها را در آموزه‌های خود مطرح می‌کنند و شما هم به سادگی آنها را هضم می‌کنید. این حرف کاملاً درست است. مجموعه‌های فرقه‌ای، شکل‌های تعمیم و فریضه‌های دیگر و تمام روش‌هایی که دارید، در حالی که به هیچ عنوان با نگاه‌های مقدس همخوانی ندارند. نگاه‌های مقدس با این چیزها مخالف هستند ولی باز شما سر تسلیم فرود می‌آورید. درست است.

۱۴۳ حال به این سخن گوش کنید، دربارهٔ زنان واعظ است. بسیار خوب. اول تیموتائوس، می‌خواهم از اول تیموتائوس ۱۱:۲ بخوانم. به آنچه اینجا عنوان می‌شود، گوش کنید.

زنان شما با سکوت به کمال اطاعت تعلیم گیرند.

و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند.

۱۴۴ مسئول نگارش این مطلب در اینجا نیستیم. ولی مسئول تذکر نکته‌ای هشتم که در اینجا آمده است. توجه می‌کنید؟ آیا توجه دارید؟

زنان شما با سکوت به کمال اطاعت تعلیم گیرند. (چنانچه در جلسهٔ یک کلیسای ارتدوکس شرکت کرده باشید و به کارشان دقت کرده باشید، این قابل توجه شماست.) می‌بینید؟

و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد (کشیش، شماس یا هرآنچه در این رابطه باشد) یا بر شوهر مسلط شود، دقت کنید، سخن از تسلط بر مرد است بلکه در سکوت بماند.

زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا.

۱۴۵ آیا می‌دانستید؟ حال خانم‌ها گوش کنید. شما خانم‌های مسیحی که درستکار و مهربان هستید، حضورتان بهترین هدیه‌ای است که خدا می‌تواند به مرد بدهد و گرنه چیز دیگری به مرد می‌بخشید. بله، آقا. توجه می‌کنید؟ زن در آفرینش آغازین نبود. خدا زن را در فضای آفرینش نساخت. برآمده از مرد است. خدا آدم را تر و ماده آفرید. پس آنها را از هم جدا کرد. مرد پیش‌تر در زمین روزگار می‌گذراند و جانوران را نامگذاری کرده بود، پس از سپری شدن روزگاری دراز در زندگی مرد، خدا با گرفتن دنده‌ای از پهلوی مرد که در حکم فرآورده‌ای جانبی بود، زن را ساخت. «آدم اول ساخته شد سپس حوا.» حال توجه کنید.

و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر گرفتار شد.

۱۴۶ خدا مرد را گرفت. شیطان زن را. شایسته است بی‌پرده به این پدیده نگاه کرد تا چرایی وضعیت کنونی مشخص شود. چنانچه دقت داشته باشید کلیسای راستین خدا می‌گوید: «ای عیسی!» و در همان حال ضد مسیح فریاد «ای مریم!» را برمی‌آورد. به این روح‌ها دقت کنید. توجه می‌کنید؟ مسئله از این قرار است. «درود بر تو ای مریم، مادر خدا، خجسته در میان زنان، ای مادر خدا اکنون و هنگام مرگ ما گنهکاران، برای ما

دعا کن، آمین. ای مریم دعا کن! چه رقت‌انگیز! همین جاست که «زن» ابزار شیطان می‌شود. معبود ما مسیح است و بس! همین طور است. همین طور است.

۱۴۷ «آدم اول ساخته شد و بعد حوا». آدم فریب نخورد. با این توصیف چگونه امکان دارد زنی در جایگاه کشیشی و شماسی قرار گیرد؟ آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورد. وی در اصل... زن فکر نمی‌کرد در اشتباه است ولی در اشتباه بود. «زن فریب خورده در تقصیر گرفتار شد.» از همین رو سخن از او که می‌شود گفتنی است هر بار که مردم در خیابان راهی آیین خاکسپاری می‌شوند، تقصیر چنین زنی است. هر بار که صدای گریه نوزادی بلند می‌شود، تقصیر چنین زنی است. هر بار کسی می‌میرد، تقصیر چنین زنی است. هر بار موها به خاکستری می‌گراید، تقصیر چنین زنی است. هر بار مرگی رخ می‌دهد، تقصیر چنین زنی است. هر اشتباهی که صورت می‌پذیرد، تقصیر چنین زنی است. پس چگونه است که در جایگاه ریاست کلیسا، کشیش و حتی ناظر قرار می‌گیرد. شرم بر چنین زنی باد.

۱۴۸ حال با اجازه شما عزیزان، می‌خواهم آیات کوتاه دیگری را بخوانم. توجه می‌کنید؟ اکنون با مراجعه به اول قرن‌تین ۱۴:۳۲ ببینیم پولس آنجا در این مقوله چه می‌گوید، سپس بسیار کوتاه آیاتی دیگر نقل می‌کنم. نمی‌خواهیم شما را برای زمان طولانی نگه داریم چون خسته می‌شوید و نمی‌توانید برای جلسه بامدادی برگردید. بسیار خوب. می‌خواهم بخوانم. چند نفر باور دارند که پولس معلمی برخوردار از الهام بود؟ شایان یادآوری است که پولس همین مطلب را در نامه به تیموتائوس نوشت. توجه دارید؟ پس اول قرن‌تین ۱۴:۳۲. از همین جا شروع می‌کنم، از همین جا، فکر می‌کنم باید از ۱۴:۳۴ شروع کرد.

و زنان شما در کلیساها خاموش باشند...

۱۴۹ آیا گفته پولس را شنیدید؟

و زنان شما در کلیساها خاموش باشند زیرا که ایشان را حرف زدن جایز

نیست بلکه اطاعت نمودن...

۱۵۰ آیا پاورقی دارید؟ چنانچه پاورقی دارید به آن مراجعه کنید و خواهید دید که شما را به پیدایش ۱۶:۳ ارجاع می‌دهد. در آن زمان حوا به جای گوش کردن به شوهر خود به مار گوش کرد، از همین رو خدا به او گفت که شوهرش در سراسر عمر بر وی حکمرانی خواهد کرد. پس چگونه می‌شود زنی بیاید و بر مرد حکمرانی کند یا کشیش و شماس شود در حالی که به گفته کتاب مقدس باید درست همچون در آغاز «اطاعت» پیشه کند؟ هر گاه خدا... خدا-خدا تغییرناپذیر است. نمی‌شود کاری کنید که کلام اینجا چیزی بگوید ولی آنجا چیز دیگری. نمی‌شود. کلام همیشه همان است.

۱۵۱ پس در آغاز چنین بود، به همین دلیل در صورت امکان مایلم پیش از اتمام این مبحث در خصوص موضوع ازدواج و طلاق خدمت شما روشننگری کنم. تاکنون اینجا در کلیسا به این مبحث نپرداخته‌ام. باید به پیمان دوگانه توجه کرد. یکی می‌گوید که زن می‌تواند ازدواج کند دیگری می‌گوید که نمی‌تواند ازدواج کند، یکی پیدا می‌شود

که چنین می‌گوید و دیگری چنان. یک لحظه تأمل کنید و هنگام پرداختن به موضوع، گفته کتاب مقدس در این باره برای شما روشن خواهد شد. ملاحظه می‌کنید؟ اکنون به اینجا توجه کنید.

و زنان شما در کلیساها خاموش باشند... زیرا که ایشان را حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه تورات نیز می‌گوید.

۱۵۲ پس پیرو آنچه پولس در اینجا می‌گوید، پیداست که در عهد عتیق زنان اجازه حرف زدن نداشتند. مگر غیر از این است؟ «زنان اطاعت کنند. مطیع باشند.» حال اگر اینجا به پاورقی کتاب مقدس خود نگاهی بیندازید، شما را به پیدایش ۱۶:۳ ارجاع می‌دهد. دقت می‌کنید؟ بسیار خوب. «چنانکه زیر حاکمیت تورات بود.»

اما اگر... می‌خواهند چیزی بیاموزند... در خانه از شوهران خود بپرسند... چون زن را در کلیسا حرف زدن قبیح است.

آیا؟...

۱۵۳ اکنون به علامت سؤالی که پس از «آیا» در تمام کتاب مقدس‌های شما آمده، توجه کنید. چرا پولس چنین چیزی را گفت و چرا چنین واکنشی از خود نشان داد؟ خوب، شرطش این است که به گونه‌ای به نامه‌هایی که قرن‌تیان به پولس نوشته‌اند، دسترسی داشته باشید. خوب می‌توانید در هر کتابخانه خوبی به آنچه قرن‌تیان به پولس نوشته بودند، دسترسی داشته باشید. مقصودشان از نامه نوشتن به پولس آگاه کردن وی از این امر بود که خانم‌های آنجا پس از توبه... در آنجا اله‌های به نام «آرطامیس» بود. همان الهه در افسس هم بود. قرن‌تیان هم آرطامیس را می‌پرستیدند زیرا یکی از آیین‌های بت‌پرستی بود. روزی به سنگی زن‌نما برخوردند. پس گفتند: «خدا زن است و اجازه داد تندیسش در میان ما بیفتد.» به گفته تاریخ‌نگاران پرستشگاه آن مردم از پرستشگاه و هیکل سلیمان باشکوه‌تر بود. سراسر با مرمر زرنشان ساخته شده بود در حالی که هیکل سلیمان از چوب سدر ساخته شده و زرنشان بود. توجه می‌کنید؟ پس شکوه بیشتری داشت. پس اگر خدا زن-زن باشد بی‌گمان بی‌شک زنان کاهن می‌خواهد. ولی البته سخن از رجولیت خداست. کتاب مقدس از رجولیت خدا می‌گوید، پس به توصیفی مرد است. توجه می‌کنید؟ چنانچه سخن از رجولیت خدا باشد، پس مردان باید عهده‌دار امر شوند.

حال اینک توجه کنید که در اینجا «آیا؟» آمده است.

۱۵۴ خوب، شماری از این بانوان کاهن پس از اینکه از بت‌پرستی به مسیحیت گرویده بودند، فکر کردند می‌توانند تنها با تغییر کیش، جایگاه خود را به عنوان واعظ حفظ کنند. در گذشته درباره آرطامیس سخنرانی می‌کردند ولی پس از تغییر کیش به سخنرانی درباره مسیح پرداختند.

۱۵۵ گفت: «آیا کلام خدا از...» خوب به این امر گوش کنید. برادر، چگونه ممکن است خادمان چنین کاری بکنند؟ حال آیه ۳۶.

آیا کلام خدا از شما صادر شد؟ یا به شما به تنهایی رسید؟

اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد (نیاز نیست فرد نبی باشد همین که نگرش روحانی داشته باشد، بسنده می‌کند) اقرار بکند که آنچه به شما می‌نویسم، احکام خداوند است. (آیا به این امر ایمان دارید؟)

اما اگر شخصی، اگر کسی جاهل است همانا جاهل باشد.

۱۵۶ خوب، روشن‌تر از این نمی‌شود موضوع را بیان کرد. ملاحظه می‌کنید؟ پولس می‌گوید: «اگر کسی روحانی یا نبی باشد، اقرار خواهد کرد و خواهد پذیرفت که آنچه در این خصوص نوشتم، احکام خداوند هستند.» ولی باز تأکید کرد: «اگر بخواهد آن را نادیده بگیرد، نادیده بگیرد.» دقت می‌کنید؟ تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم، همین است. اگر آنها بخواهند در چنین مسیری پیش بروند، اختیار با خودشان است، پولس روندی که در آنجا آغاز می‌شد را به وضوح دید.

۱۵۷ خانمی سر صحبت را با من باز کرد و گفت: «خوب، پولس تنها یک پیرمرد زن‌ستیز بود.»

۱۵۸ او زن‌ستیز نبود. چنانکه می‌دانید پولس برای کلیسای ام‌ها حکم رسالت یافت. همین‌جا نگاه کنید. هیچ می‌دانستید که پولس... چند نفر از شما به موعظهٔ پولس ایمان دارند؟ مگر این عین-عین نوشتهٔ او نیست؟ به گفتهٔ پولس...

۱۵۹ چه بسا بگویید: «خوب برادر برانهام، یک دقیقه صبر کنید. تنها یک دقیقه به من فرصت دهید! جناب اسقف گفتند که این کار اشکالی ندارد. ناظر کل، جماعت و همه به اتفاق این مسئله را تأیید می‌کنند. ناظر یگانه‌انگاران اعلام کرده که این کار درست است.»

۱۶۰ به این سخنان توجه نخواهم کرد. کاملاً نادرست است! پیش‌تر گفته بودم که کارد را تا عمق فرو خواهیم کرد. انبیای دروغین همین حرف را تکرار خواهند کرد. زیرا در کتاب مقدس آمده: «چنانچه کسی خود را روحانی یا نبی می‌پندارد بدانند که احکام خداوند را بازگو کردم.» چنانچه روح کسی با شهادت کلام همسو نمی‌شود باید گفت که او یک نبی دروغین است. در این شرایط ترجیح می‌دهم زن‌ستیز باشم تا زن‌دوستی که چنین چیزها و اموری که تعدی از احکام الهی می‌باشند را در کلیسای خدا روا می‌دارد و می‌پذیرد. پولس می‌گوید... غلاطیان ۱: ۸ را بخوانید. پولس در آنجا می‌گوید: «اگر هم فرشته‌ای از آسمان انجیلی جدا از همان انجیلی که به شما اعلام کرده‌ام، موعظه کند بر او اناتیم باد.» خوب چگونه با این امر آسمانی کنار می‌آیید؟

۱۶۱ شاید بگویید: «خوب شما چگونه با آن امر آسمانی که در یوئیل آمده، «پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد.» و-و پطرس در روز پنطیکاست نقل کرد، کنار می‌آیید؟» این سخن کاملاً درست است.

۱۶۲ هیچ می‌دانید که در عهد عتیق یگانه شیوه و تنها راه ورود به پیمان از طریق... ابراهیم صاحب وعده شد و-و مهربان وعده همان ختنه بود. چند نفر از شما این را می‌دانند؟ این در حکم تأیید الهی بود.

۱۶۳ این مرا به یاد برادر باپتیستی می‌اندازد که گفت: «برادر برانهام، خوب، ما باپتیست‌ها روح‌القدس را دریافت کرده‌ایم.»

گفتم: «کی روح‌القدس را دریافت کردید؟»

گفت: «همان دم که ایمان آوردیم.»

۱۶۴ پولس گفت: «آیا هنگامی که ایمان آوردید روح‌القدس را یافتید؟» دقت کنید؟ در ادامه گفتم: «خوب شما باپتیست‌ها آن امر را دریافت کنید و در چنین شرایطی می‌شود دربارهٔ امنیت جاوید با شما گفتگو کرد.» باز گفتم: «پس بگویید کجا می‌توانید آن امر را دریافت کنید؟» متوجه هستید؟

۱۶۵ پولس در واقع می‌گوید: «آیا پس از اینکه ایمان آوردید از آن امر الهی بهره‌مند شدید؟» چنانکه پیداست آن عزیزان باورمند بودند، بانگ می‌زدند و شادی می‌کردند و هر کار دیگر انجام می‌دادند. ولی هنوز روح‌القدس را دریافت نکرده بودند. به گفتهٔ پولس از روح‌القدس بهره‌مند نشده بودند. متوجه هستید؟ «آیا از هنگامی که ایمان آوردید روح‌القدس را یافتید؟»

آن عزیزان پاسخ دادند: «اصلاً نمی‌دانیم که روح‌القدسی هم هست.»

آنگاه پرسید: «پس چگونه تعمید گرفتید؟»

۱۶۶ می‌گفتند: «ما تعمید گرفتیم.» ولی پیداست که در گمراهی تعمید گرفته بودند. پس باید دوباره تعمید می‌گرفتند. درست است.

۱۶۷ حال، به این نکته توجه کنید، هنگامی که آن دسته از زنان واعظ وارد میدان شدند، فکر می‌کردند می‌توانستند اختیارات خود را به کار برند. ولی خدا این کار را ممنوع کرد. با اجازهٔ شما... برای لحظاتی در مورد موضوع زنان صحبت می‌کنیم. پولس بی‌درنگ گفت: «اگر فردی روحانی یا نبی در جمع شما باشد آگاه باشد که آنچه می‌نویسم همان حکم خداوند است. ولی اگر ناآگاه باشد بگذارید در ناآگاهی خود بماند.» از همین رو... این خیمه نه از زنان واعظ و شماس پشتیبانی می‌کند و نه آنها را دست‌گذاری می‌کند و در همین راستا در این کلیسا زنی را منصوب نمی‌کند زیرا نگاهشتهٔ مقدس واضح است.

۱۶۸ حال کتاب مقدس می‌گوید: «پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد.» خوب، نبوت به چه معناست؟ در معنایش تفحص کنید. به معنی «بیان امری الهامی» یا «اخبار کردن امری» است. واژه‌ای با مفهوم ترکیبی است.

۱۶۹ به همین سان تقدیس معنای «پاک شدن و جدا شدن برای خدمت» را دربردارد. توجه می‌کنید؟ در زبان انگلیسی موارد بی‌شماری هست که سخن از واژه‌ای با مفهوم ترکیبی است که معانی بسیاری را در برمی‌گیرد.

۱۷۰ در باب مثال واژهٔ بُرد در زبان انگلیسی را در نظر بگیریم. خوب بُرد چیست؟ «آیا به این معنی که کسی بازنشستگی خود را پرداخت کرده است؟» به هیچ عنوان. آیا به این معنی است که «جایی را سوراخ کرده است؟» خیر، به هیچ روی. آیا به این معنی

است که «شخصی را کلافه کرد؟» یا چنانکه می‌بینیم یک کلمه است که باید بدانیم منظور دقیقاً چیست؟ توجه دارید؟

۱۷۱ همین امر دربارهٔ این واژهٔ چند مفهومی نیز صدق می‌کند، در جایی که آمده: «پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد.» تنها راه برای خدا...

۱۷۲ خوب این عزیز بپتیتست می‌گفت: «ما روح‌القدس را یافتیم.» پاسخ دادم... «هرگاه باورمند شدیم.» گفتم... خوب، دقت کنید چنین گفت: «خدا به ابراهیم...» آن آقا گفت: «ابراهیم خدا را باور کرد.» بله، جملهٔ او چنین بود. گفت: «ابراهیم خدا را باور کرد و این برای او عدالت محسوب شد.» چند نفر می‌دانند که این سخن درست است؟ ولی هم اینک بنگرید چگونه شیطان توانست با همین موضوع برادری را به سادگی گمراه سازد. بله، گویی بسیار ساده است. عین نگاشتهٔ مقدس است.

۱۷۳ برادر، می‌خواهم مطلبی را خدمت شما بگویم، هرگاه می‌خواهید اینجا پشت میز منبر بایستید باید مسح بوده باشید. باید در جایی خلوت نموده، دعا کنید. می‌گویند: «چرا با عزیزان گفتگو نمی‌کنید؟» برادر، اگر قصد ارائهٔ تعلیمی به مردم دارید شایسته است لحظاتی با خدا خلوت کرده و سپس پشت میز منبر قرار بگیرید. بله زیرا چنانکه پیداست شیطان زرنگ است، بسیار زرنگ.

۱۷۴ پس دقت کنید، آن آقا چنین گفت: «ابراهیم خدا را باور کرد و این برای او عدالت محسوب شد.» درست است. گفت: «بیشتر از باور کردن، چه کاری از دست ابراهیم برمی‌آمد؟»

گفتم: «این تنها کاری بود که از او برمی‌آمد.»

۱۷۵ آن آقا گفت: «مگر شما یا هرکس دیگر می‌توانید کاری فراتر از ایمان آوردن انجام دهید؟»

۱۷۶ گفتم: «این تنها کاری است که از ما ساخته است. ولی برادر ببینید خدا چگونه آشتی کرد یا ایمان ابراهیم را پذیرفت. به ابراهیم مَهْری به بیانی نشانهٔ ختنه را داد که حکم مَهْر پیمان بود. ملاحظه می‌کنید؟ آن را به او عنایت کرد. خدا گفت: خوب ابراهیم ایمان تو را قبول خواهم کرد پس به تو نشانه‌ای از مقبول واقع شدن خواهم داد.»

۱۷۷ پس ابراهیم را ختنه کرد و همان کار در حکم مَهْر تأیید پیمان بود. اینک در چنین روزی... خوب، زنی جدا از زنی متأهل نمی‌توانست وارد آن پیمان شود. خوب نمی‌شود زنان را ختنه کرد پس باید به پیمان می‌پیوستند از همین رو او با همسرش یک هستند. آنها دیگر دو نیستند بلکه یک می‌باشند. چند نفر این را می‌دانند؟ در نگاشتهٔ مقدس چنین آمده است. پس از ازدواج آنگاه-آنگاه یک می‌شود. چنانکه دقت کنید، این مطلب همین‌جا در تیموتائوس عنوان شده و آمده است: «زن با به دنیا آوردن فرزندان رستگار خواهد شد اگر با حفظ کمال اعتدال در رفتار خویش در ایمان و پاکی ثابت قدم باشد.»

۱۷۸ خوب، گفتنی است که در آن روزگار ختنهٔ عهد عتیق جنبهٔ جسمی داشت ولی یوئیل در خصوص عهد جدید چنین می‌نویسد: «روح خود را بر هر بشر افاضه خواهم

کرد و پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد.» در اینجا گفتنی است که نبوت به معنی ارائه آموزه و تعلیم نیست. نبوت به معنی بازگویی «تجربه‌ای تحت الهام» یا «اخبار کردن چیزی که باید رخ دهد» است. می‌دانیم که در عهد عتیق عده‌ای از زنان نبیه بودند. ولی سخنرانی در پرستشگاه، سخنرانی در کلیسا و در میان جماعت در جایگاه معلم بر آنها روا نبود. ولی پیداست که بسیاری از زنان همچون حنا نبیه بودند و جایگاه آنها... مریم نبیه یا چیزی از این دست بود. درست است که روح بر او قرار گرفته بود ولی کارش در فضای مشخصی صورت می‌گرفت. امروزه هم بانوان می‌توانند نبیه باشند در این امر هیچ شکی روا نیست ولی نمی‌توانند در جایگاه معلم یا منصب دیگری در بالای این سکو بایستند. این امر-این امر بدین مفهوم خواهد بود که کتاب مقدس خود را نقض می‌کند. نمی‌شود کتاب مقدس در اینجا چنین بگوید و در آنجا چنان. باید در کتاب مقدس پیوستگی باشد و گرنه سخن خدا نیست. توجه می‌کنید؟ پس «پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد»، بدین مفهوم است که آنها چیزهایی را «اخبار خواهند کرد» یا «شهادت خواهند داد». خود در معنی آن تفحص کنید، قاموس کتاب مقدس را بخوانید و راستی این امر بر شما محرز خواهد شد. «پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد.»

۱۷۹ و اما کتاب مقدس به زنی اشاره می‌کند که با معرفی خود یا ادعای... این اشاره به کلیسای کاتولیک را هم دربرمی‌گیرد ولی باز شامل... موضوعی می‌شود که هم اینک به آن خواهیم پرداخت. برای کسب بصیرت نسبت به آن و درک بُعد شیطانی کار به مکاشفه ۲ آیه ۲۰ مراجعه کنیم. در آنجا آنچه قرار است در روزهای واپسین رخ دهد... هویت آن زن بازگو شده است. به یاد داشته باشید کلیسای کاتولیک یک زن است. چند دقیقه پیش این مطلب را خواندیم، درست است؟ اینک گوش کنید که چگونه در مکاشفه توصیف می‌شود. مکاشفه ۲: ۲۰: «لکن...» کلیسای طیاتیرا را مخاطب می‌سازد دقت کنید «لکن...» کلیسای طیاتیرا همان کلیسای سده‌های میانه است که روزگاران تاریک را پیمود.

لکن بحثی بر تو دارم که آن زن ایزابل نامی را راه می‌دهی که خود را نبیه می‌گوید و بندگان مرا تعلیم داده... اغوا می‌کند که مرتکب زنا و خوردن قربانی‌های بت‌ها بشوند. (می‌بینید؟)

۱۸۰ حال چنانچه توجه کرده باشید، شایسته است که ادوار کلیسا را مرور کرده و پس از آن جلسه را خاتمه می‌دهیم. این چنین می‌توانیم برای جلسه بامدادی موضوع‌های دیگر را بررسی کنیم. بنگرید. در... چنانچه-اگر چراغدان خیمه یهودی را در نظر بگیریم، در فضای درونی و در جایگاه میز، نان‌های تقدّمه، شمعدان‌های هفتگانه و چیزهای دیگر قرار داشتند. اینها را می‌دانید. توجه دارید؟ سخن از ادوار هفتگانه کلیسایی است. سخن از دوره‌های هفتگانه کلیسایی است که در حکم روشنائی هستند. چنانکه دقت کنید در مکاشفه باب ۱ عیسی را در میان دوره‌های هفتگانه همان چراغدان‌های زرین می‌بینیم، به گونه‌ای که اینجا توصیف شده همین که برگشت کسی همچون پسر انسان ایستاده بود. این نمودی از عروس در میان چراغدان‌ها بود.

۱۸۱ خوب در عهد عتیق مردم ... چراغی برداشته روشن می کردند و سپس چراغ دیگر را با آن برمی افروختند، چراغ بعدی را با همان روشن می کردند و به همین ترتیب از یکی به دیگری می رسیدند تا تمام آن هفت چراغدان افروخته می شدند.

۱۸۲ اگر دقت کرده باشید در آغاز هنگامی که خدا با یهودیان وارد تعامل شد آنها عصری طلایی سپری کردند. سپس تاریک ترین عصر در تعامل با یهودیان فرارسید، تعامل خدا با یهودیان، این مسئله در روزگار پادشاهی اخاب رخ داد. باز چنانکه هنگام مطالعه عصرهای کلیسایی متوجه شدید خداوند به آن امر اشاره می کند. آنگاه می گوید: «چیزهایی رخ داد» و باز می گوید... این مطلب مربوط به روزگاران تاریک یعنی همان هزار پانصد سال است یا پیش تر از آن. یعنی هنگامی که اخاب پس از ازدواج با ایزابل بت پرستی را در میان بنی اسرائیل باب کرد و مردم را به پذیرش آیین اخاب سوق داد... آیین پرستش خدای معبود ایزابل. چنانکه به یاد دارید مردم خود بت هایی را برپا کردند و قربانگاه های خدا را واژگون کردند. در چنین شرایطی الیشع فریاد کرد که «تک و تنها» مانده غافل از اینکه خدا هفتصد نفر سراغ داشت که در برابر بعل زانو نزده بودند. آیا این نکته را به یاد دارید؟ این نمونه ای بود از کلیسای برگزیده یعنی همان کلیسایی که برون می شود. آیا متوجه این نکته شده اید؟ آیا می بینید که قضیه از چه قرار است؟

۱۸۳ اما درباره آن کلیسا، چنانچه توجه کرده باشید، کلیسای آغازین یعنی کلیسای افسس کلیسای بزرگی بود. خدا می گوید: «همچنان از روشنایی برخورداری.» و اگر خوب بنگرید روشنایی هر کلیسا رو به کاهش است و این روند تا طیاتیرا ادامه می یابد. سپس سخن از هزار و پانصد سال می شود. و پس از آن سالیان، او باز چنین اعلام می کند: «تنها روشنایی اندکی داری. آنچه داری را استوار کن مبدا چراغدانان از دست تو ستانده شود.» سپس عصر فیلادلفیه از راه رسید و به دنبال آن عصر لاؤودکیه آغاز شد.

۱۸۴ اینک سخن از امری زیباست. عالی است! برادر اسمیت، برایم دلنشین است. بنگرید و به آن توجه کنید. چنانکه دیدیم در این دوره کلیسایی... اکنون خوب به این مسئله توجه کنید. نخستین عصر کلیسایی همان عصر افسس یا به بیانی عصر کلیسای افسس است. چنانکه می بینید در هر یک از این ادوار کلیسایی تا سپری شدن هزار پانصد سال... وقتی به خانه بازگشتید اگر فرصت داشتید بخش مربوطه را بخوانید یا صبح زود پیش از شرکت در جلسه، منظور باب ۱، ۲ و ۳ مکاشفه است. می بینید که خداوند خطاب به هر یک از دوره های کلیسایی می گوید: «اندک قدرتی داری و نام مرا انکار نکردی» تا اینکه به هزار پانصد سال طیاتیرا که همانا دوره تاریکی است، می رسد. سپس به آن گروه می گوید:

... نامی زنده می کنی هر چند مرده ای.

۱۸۵ در باب این امور گفتنی است که هیچ یک از دوره های دیگر کلیسایی، چه آن دوره چه دوره فیلادلفیه به هیچ روی آن نام را نگرفتند. آن نام را نگرفتند زیرا در آن روزگار ناپدید شد. خوب به راستی می شود آن رویکرد را به آموزه های دروغینی که مطرح شده بود، نسبت داد، می توان ثابت کرد که آن زن به راستی مادر شد و کلیسای

کاتولیک مادر همگان است و به بیانی همان «مادر و بابل رازآلود» می باشد. دقت کنید که در آغاز روند چنان بود، کم فروغ بود سپس کم کم از فروغش کاسته شد، باز کاسته شد و سرانجام برای هزار پانصد سال وارد مجموعه‌ای تشکیلاتی شد. دیگر به عنوان کلیسای خداوند عیسی مسیح پدیدار نمی شود بلکه به عنوان کلیسای کاتولیک. بر لوتر چه آمد؟ کلیسای لوتری شد. بر پاپتیسیت‌ها چه آمد؟ کلیسای پاپتیسیت. سخن از نام او نیست، سخن از نام مبارک او نیست، نام دیگری مطرح است، «نام داری.» «زیرا جدا از نام عیسی مسیح زیر آسمان هیچ نام دیگری داده نشد که به واسطه آن بتوانید رستگار شوید.» به واسطه چنین مجموعه‌ای «نامی زنده می کنی، هر چند مرده‌ای.»

۱۸۶ «خوب، من مشایخی هستم» ولی مرده‌ای بیش نیستید! «خوب، پاپتیسیت هستم» ولی مرده‌ای! تنها کسی که در عیسی مسیح زیست می کند، زنده است و بس. درست است. تعمیمدهای شما دروغین است، تعمیمدهای شما کاذب است، به جای فرو بردن افراد در آب بر روی آنها آب می ریزید، آنها را آب پاش می کنید. به جای ذکر نام خداوند عیسی مسیح «پدر، پسر و روح القدس» را ذکر می کنید. تمام این کارهای دروغین به سنت‌هایی پایدار تبدیل شده در حالی که کتاب مقدس گویاست و با قدرت تمام افاضه می شود. شگفتا که باز با این پدیده‌ها مدارا کرده و همسو می شویم: «خوب، کلیسای من آن را چنان می پذیرد.» ولی توجه داشته باشید که کتاب مقدس چنین می گوید. توجه می کنید؟ هیچ یکی از این امور نسبتی با حق ندارد. آنها خالی از حقیقت هستند.

۱۸۷ در هیچ جای کتاب مقدس نیامده که دسته‌ای از مردم با زبان درازی کردن شام مقدس را خوردند یا اینکه کشیشی سنتی شراب سر بکشد و مدعی شود که این همان روح القدس است. در کتاب مقدس هرگز دست دادن و دست مشارکت دادن روح القدس تلقی نشده است. هیچ جایی دیده نمی شود که کسی بلند شده و گفته باشد: «دیگر ایماندار شدم» و با همین کار روح القدس را دریافت کرده باشد. اگر چنین بود باید در اعمال ۲ چنین می خواندیم: «با فرارسیدن روز پنطیکاست کشیشی رومی با یقه برگشته از راه رسید. آن جناب پا پیش گذاشته و گفت که زبان خود را دراز کنید و این چنین شام خداوند و نخستین مشارکت را دریافت کنید.» چه می شد اگر اعمال باب ۲ را چنین قرائت می کردیم؟

۱۸۸ شما پروتستان‌ها به اندازه آنها دچار انحطاط شده‌اید. برگشته و می گوئید: «اکنون به متدیست‌ها نزدیک می شویم، به آنها دست می دهیم، دست مشارکت به سوی آنها دراز می کنیم و آنها را به عضویت می پذیریم البته یک دوره آزمایشی شش ماهه باید سپری شود.» کجا در اعمال باب ۲ چنین چیزی می خوانید؟ دقت می کنید؟ در کجا به چنین روشی اشاره شده است؟ ملاحظه می کنید؟

۱۸۹ آمده است: «همه یکدل در یک جا گرد هم آمده بودند!» به حضور اسقف اشاره نمی شود که چنین کرده باشد و به همین ترتیب کشیش نیامد که چنان کرده باشد. «ولی ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت.» آنها به این شکل آن امر الهی را یافتند، بله آقا،

به باد تندی می ماند که از کبریا بر ایشان فرود آمد. نه از جاده یا اینکه برآمده از مجموعه‌ای فرقه‌ای.

... نامی زنده می کنی هرچند مرده‌ای.

۱۹۰ ببینید، به این صورت است که اعتقادنامه‌ها و مجموعه‌های فرقه‌ای شما در را بر روی خدا بسته و کار به جایی رسیده که اینک می گویند: «باور ما چنین است و پیرو اعتقاد ما معجزات به روزگار گذشته تعلق دارد.» این سخن یک نبی دروغین است. این سخن یک نبی دروغین است که «به صرف دادن روح القدس را دریافت می کنید.» یک نبی دروغین به شما می گوید که «همان دم که ایمان می آورید روح القدس را دریافت می کنید.» یک نبی دروغین به شما می گوید که «به جای تعمید در آب کافی است تنها آبی بر شما بریزند یا آب پاش کنند.» یک نبی دروغین به شما می گوید که باید «به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید بگیرید» هرچند هیچ بخشی از کتاب مقدس مؤید چنین روش تعمیدی نیست. درست است. هیچ آیه‌ای از کتاب مقدس به شما امر نمی کند چنین تعمید بگیرید، در هیچ بخش از کتاب مقدس اشاره نشده که کسی به نامی غیر از نام عیسی مسیح تعمید گرفته باشد. گفتنی است که شاگردان یحیی باید می آمدند و برای دریافت روح القدس، در نام خداوند عیسی مسیح تعمید می گرفتند. درست است. این امر آموزه چیز اولی‌ها نیست. با آموزه چیز اولی‌ها آشنا هستیم. پس این آموزه چیز اولی‌ها نیست. سخن از آموزه کتاب مقدس است و بس. درست است.

۱۹۱ ولی باز با این وجود چه می کنید؟ این امر پرده از هویت مادر شما برمی دارد. روشن است که مادر چنین اعتقادنامه‌هایی کیست.

۱۹۲ به کتاب مقدس نگاه کنید و به من نشان دهید کجا بر کسی آب پاشیده باشند. شما متدیست‌ها، مشایخی‌ها و همین‌طور کاتولیک‌ها، جایی در کتاب مقدس به من نشان دهید که در آن دست کم به یک نفر اشاره شده باشد که آب پاش شده باشد. جایی در کتاب مقدس به من نشان دهید که در آن به جهت آمرزش گناهان آب ریخته شده باشد. خوب نشان دهید. آیا حداقل یک مورد سراغ دارید؟ اگر پاسخ مثبت است، پیش من بیایید و من هم این نوشته را به پشت خود چسبانده و با آن راه خواهیم رفت که «یک نبی دروغین! من اشتباه کردم.» تنها یک جا در کتاب مقدس پیدا کنید که کسی در نام پدر، پسر و روح القدس تعمید گرفته باشد، به همان ترتیبی که هشتاد درصد از شما تعمید گرفته‌اید. نگاشته‌ای برای من پیدا کنید که در آن فردی را به این شیوه تعمید داده باشند، در این صورت اینگونه با نوشته‌ای بر پشت خود در کوچه و خیابان راه خواهیم رفت که در آن آمده باشد: «یک نبی دروغین.» جایی را نشانم دهید که فردی در کلیسای تازه با وجود تعمید پیشین باز... نه تنها به نام «عیسی» بلکه به نام خداوند ما عیسی مسیح تعمید نگرفته باشد. درست است. می توانید خود درستی این امر را بررسی کنید.

۱۹۳ پس مشکل چیست؟ چنانکه پیداست او مادر زناکاران است. خوب، چرا صفت زناکار را به او نسبت می‌دهند؟ برای چه فاحشه است؟ به خاطر آموزه‌های که دارد! چرا صفت زناکاران به دختران نسبت داده می‌شود؟ باز به خاطر آموزه‌های مادرشان.

۱۹۴ به همین دلیل با مجموعه‌های فرقه‌ای و آموزه‌های جزمی آنها سازگار نیستیم. در مناسبت خود با کتاب مقدس پاک می‌مانیم. نمی‌دانم این امر تا چه اندازه به تجربه زندگی شما تبدیل شده است، حداقل گفتنی است که این امر الهی به شما تعلیم داده شده است. بله، دیگر به خود شما بستگی دارد. تجربه کردن و زندگی کردن امر مقدس الهی چیزی نیست که بتوانم بر شما تحمیل کنم. تنها می‌توانم حقیقت را برای شما بازگو کنم. به همین دلیل یک مجموعه فرقه‌ای نیستیم. هیچ-هیچ مایل نیستیم که با ورود در این مسیر و کرنش در برابر آموزه جزمی خاص نجس و آلوده شویم. ادامه دادن راه را با همان اقلیت خوارشده که خاصان خداوند هستند، ترجیح می‌دهم. ترجیح می‌دهم نسبت به کلام و در پیشگاه خدا پاک و پاکیزه باشم و همان‌جا بایستم و بگویم: «خون هیچ کس بر لباسم نیست.» به همین دلیل در خیمه برانهام می‌مانیم. به همین خاطر به جماعت نپیوسته‌ایم. به همین علت بخشی از مجموعه یگانه‌انگاران نیستیم. به همین دلیل چیز اولی نیستیم. به همین خاطر متدیست نشده‌ایم. به همین علت باپتیست نیستیم. باری، اینجا تنها خیمه-خیمه‌ای کوچک است. به هیچ عنوان مجموعه فرقه‌ای نداریم. در مسیح آزادیم. به همین دلیل چنانکه هستیم می‌مانیم. خدا ما را مبارک ساخت و خود یار و یاور ماست.

۱۹۵ پس می‌توانیم به شما بگوییم که چرا آیین مشارکت را برپا می‌کنیم، شستشوی پاها را انجام می‌دهیم و اگر متوجه شویم اعضایی زندگی گناه‌آلودی دارند، به آنها اجازه شرکت در آیین مشارکت شام خداوند نخواهیم داد. به همین دلیل در همین دو یا سه هفته اخیر، به تکانک عزیزان سر زدم و به دیدن افرادی رفتم که با یکدیگر تنش‌های جزئی داشتند. پیش آنها رفتم، یکی حاضر نبود با دیگری سخن بگوید و هرگاه در خیابان یکدیگر را می‌دیدند سر خود را برمی‌گرداندند. شرم بر شما باد، اینجا مقابل قربانگاه از آن جام مبارک آیین مشارکت می‌نوشید، خود را برادران و خواهران می‌خوانید ولی بعد تلفن را برمی‌دارید و مشغول پشت‌سرگویی می‌شوید. تا هنگامی که چنین رفتاری دارید، شایسته این نیستید که مسیحی خوانده شوید. این مسئله عین حقیقت است. چنانچه نتوانید به نیکی از کسی یاد کنید از تلفن دوری کنید و خاموش باشید. به یاد داشته باشید که در پیشگاه الهی به خاطر سخنان خود پاسخگو خواهید بود. تا هنگامی که چنین روحیه‌ای بر شما حاکم است خود می‌دانید که رابطه شما با خدا دچار مشکل شده است. اگر حس نکنید...

۱۹۶ چنانچه فردی دچار لغزش شده نزدش بروید و با هم آشتی کنید. اگر نمی‌توانید آشتی کنید کسی را همراه خود ببرید. جای شگفتی نیست که چنین دست خدا برای اصلاح کلیسا بسته می‌شود چون نمی‌توانید ترتیب و راه درستی را در پیش بگیرید. به جای اینکه تلفن را برداشته و درباره کسی یا رخدادی گزارش داده و گروهک یا چنین چیزی تشکیل دهید. چرا به جای انجام چنین کارهایی، گفته کتاب مقدس را به جا

نیاورید؟ چنانچه برادری دچار لغزش آشکار شده باشد به سراغش بروید و امکان آشتی را ارزیابی کنید. «خوب، او به من بدی کرد!» مهم نیست او چه کار کرده، باز نزدش بروید! در کتاب مقدس نیامده که باید منتظر ماند دیگری بیاید. حتی اگر آن شخص هم خاطی باشد، شما باید گام پیش بگذارید. چه بسا بگویید: «خوب، آن شخص مقصر است. او باید پیش من بیاید.» ولی کتاب مقدس چیز دیگری می گوید. به گفته کتاب مقدس شما باید پا پیش بگذارید. چنانچه طرف مقابل هم خاطی باشد بر شماست که پیشقدم شوید.

۱۹۷ اگر حاضر نباشد به شما گوش دهد آنگاه با شخص دیگری به عنوان شاهد نزد فرد خاطی بروید.

۱۹۸ اگر حاضر به دیدن آن شاهد نباشد، بگویید: «خوب مطلب را به شبانت خواهم گفت.» و بگویید: «مشکل را با کلیسا در میان خواهم گذاشت و اگر شما برادران در عرض سی روز آشتی نکرده باشید... چنین برادری حاضر به آشتی است. شما در را بسته‌اید. پس اگر در عرض سی روز آشتی نکرده باشید، چه می‌شود؟ از جمع ما رانده می‌شوید.»

۱۹۹ کتاب مقدس می‌گوید: «اگر حاضر به شنیدن کلیسا نباشد حکم کافر و باجگیر را دارد.» دقت کنید تا هنگامی که آن برادر زیر چتر حمایت کلیساست خون مسیح نگهدار اوست. به همین دلیل نمی‌شود کلیسا را پیش برد زیرا روش بایسته پیاده نمی‌شود. خوب، در اینجا گفتنی است که این همان روش کلیسای باپ-بپتیست یا خیمه برانهام در اینجاست ای کاش این روش را پیاده می‌کردید. توجه کنید، چرا کاری نکنیم که...

۲۰۰ دو آقا را در نظر بگیرید، فرض کنید خود من و لئو. آیا شما... فرض کنید بگوییم: «او به من ضرر زد.» این حرف بی‌معناست. درست آن است که نزد او بروم. پیدا است که لئو یکی از اعضا کلیساست. او-او مسیحی شده است. با من در برابر مذبح در آیین مشارکت از شام خداوند می‌خورد. هر دو به نام خداوند عیسی تعمید گرفته‌ایم. در قبال یکدیگر رفتاری درخور برادران مسیحی پارسا داریم ولی ناگهان چیزی رخ می‌دهد.

۲۰۱ انسان در کار نیست. در نود درصد از موارد این شیطان است که در میان مردم جدایی می‌اندازد. کار مردم نیست. کار شریر است. اگر اجازه دهید شریر این کار را بکند به برادر خود آسیب می‌زند. بله.

۲۰۲ خوب مشکلی میان من و لئو پیش آمده ولی ما آشتی می‌کنیم. به همین ترتیب اگر مشکلی مشاهده می‌کنید درست است که پیش ما آمده و بگویید: «شما هر دو بیاید و با هم بنشینید. مشکلی که در میان شما پیش آمده را برطرف خواهیم کرد.» چنانچه چنین پیش رود ما هم حاضر می‌شویم. من می‌گویم: «خوب، اول بگوییم که اگر نتوانیم با هم به توافق برسیم ناگزیر باید مسئله را با کلیسا در میان بگذاریم.»

۲۰۳ البته خون عیسی مسیح نگهدار هر دو نفر ماست. ملاحظه می‌کنید؟ ولی تا هنگامی که چنین روشی را پیاده نکنید آنگاه است که-که این سرطان کهنه سرطان

دیگری را به بار آورده و بیماری تمام بدن را دربرمی‌گیرد. کار به جایی خواهد کشید که هر بار به کلیسا می‌آیید، جوّ چنان سرد خواهد بود که به قولی سراپدار باید ناگزیر پیش از ورود جماعت یخ‌ها را بشکنند. خود می‌دانید که این حرف درست است. جوّی سرد! خود می‌دانید در چنین شرایطی مردم بی‌آنکه لب به سخن بگشایند در جلسات حاضر می‌شوند. «روزگاری بسیار روحانی بودیم.» ولی چه شد؟ خوب می‌دویدید، پس چه شد؟ ببینید، گناه خودتان شما را جدا می‌کند. برادران، خدا به خاطر آن از شما بازخواست خواهد کرد. خوب، به این وضعیت سر و سامان خواهیم داد.

۲۰۴ من هیچ مشکلی ندارم، لئو هم هیچ مشکلی ندارد ولی شیطان در میان ما حائل شده است. درست است. پس مشکل را حل کنید. نزد آن عزیز بروید. سپس اگر گوش شنوا نداشته باشد یا من گوش شنوا نداشته باشم، یا هرکس دیگری، مراتب را به کلیسا اعلام کنید. و چنانچه در مدت سی روز حاضر به آشتی با این کلیسا نیست دیگر زیر چتر محافظت عیسی نیست. رشتۀ او را باز می‌کنیم. درست است. آنگاه دقت کنید که چه می‌شود. خدا این شخص را تنبیه و اصلاح خواهد کرد. اجازه دهید خدا شخص را اصلاح کند. مسئولیت این کار از دوش شما برداشته شده است. شما کاری که شایسته و بایسته بود را انجام دادید. تا مدت زمانی وضعیت او را به خدا محول کنید، او را به شیطان خواهد سپرد. آنجاست که برخواهد گشت. در غیر این صورت عمرش کوتاه خواهد شد.

۲۰۵ هیچ به یاد دارید که در کتاب مقدس سخن از کسی است که حاضر نبود با خدا هماهنگ شود؟ چند نفر این موضوع را به یاد دارند؟ او با مادرخوانده خود زندگی کرد و اصلاح‌پذیر هم نبود. پولس گفت: «او را برای نابودی به شیطان بسپارید.» چنانکه ملاحظه می‌شود آن شخص در دوم قرن‌تیان اصلاح شد.

۲۰۶ برادر و دوست بسیار خوبی دارم، دلم می‌خواهد از او نام ببرم، این برادر اعلام‌کننده کلام است. این برادر واعظ، برادر راسموسن نام دارد. نامش در مدارک بسیاری از شما خادمان ذکر شده است. فراقه‌ای و اهل شیکاگو است. حال دقت کنید. او پسری داشت که خادم بود ولی با یک دختر کاتولیک ازدواج کرد و چنین به بیراهه رفت. و قصد داشتند چنین، چنان و بهمان بکنند و او دچار دردرس شد. پدر به سراغش رفت و گفت: «پسر جان اینک گوش کن، آیا حاضر به آشتی هستی؟»

پسر گفت: «پدر...»

او اعضا کلیسایشان و حتی پدر خود را عده‌ای دیوانه و غلتنده مقدس خطاب می‌کرد. پدر گفت: «خوب گوش کن، آیا این مسئله را با کلیسا حل خواهی کرد؟»

۲۰۷ گفت: «خوب پدر، تو پدر من هستی و نمی‌خواهم با تو تنش داشته باشم.» بسیار خوب.

۲۰۸ او رفت و همراه یکی از شماسان به خانه پسرش برگشت. چنین-چنین گفت: «وسلی جان می‌خواهم با تو صحبت کنم.» و در ادامه گفت: «آیا حاضر هستی مسئله را با کلیسا حل کنی؟» ولی پسر با لحنی زنده به پدر پاسخ داد. آنگاه پدر

گفت: «وسلی، به یاد داشته باش که من شبان کلیسا هستم. پدرت هستم ولی آنچه کلام امر می‌کند را پیاده خواهم کرد. سی روز به تو مهلت می‌دهم که مشکل را با کلیسا حل کنی در غیر این صورت ما تو را از پیشگاه خدا اخراج خواهیم کرد. تو پسر من هستی ولی او منجی من است.» باز گفت: «تو را دوست دارم. وسلی، می‌دانی که دوستت دارم، حاضرم همین حالا جانم را برایت دهم. ولی باید با کلام خدا هماهنگ شوی. توجه می‌کنی؟» چنین ادامه داد: «من شبان کلیسا هستم. من شبانی گله را بر عهده دارم. چه پسر من باشی چه دیگری باید با کلام خدا هماهنگ شوی. اگر چنین نکنی دیگر شایسته آن نیستم که برای او شبانی کنم.»

۲۰۹ این یک شبان واقعی است. یک مرد واقعی. چنین فکر نمی‌کنید؟ این یک مرد واقعی است. او چنین با پسر خود سخن گفت و به گفته او «این دلش را به درد آورد.» سپس گفت: «چه؟ دل چه کسی را می‌خواهید به درد آورید؛ دل انسان یا دل رهاننده خود را؟» گفت: «با این توصیف از آنجا رفتیم.» او گفت: «پسر حاضر به اطاعت نشد. و ما... مراتب را به کلیسا گزارش کردم.»

۲۱۰ گفت: «نور چشمم وسلی در این باره از من حرف‌شنوی ندارد. از شماس حرف‌شنوی ندارد. و شما برادر فلانی در این خصوص شاهدید.»

«بله شاهدم.»

«بسیار خوب. اگر تا چهار هفته دیگر مسئله را حل نکرد در جلسه یکشنبه رأس ساعت هشت به اتفاق، پسرم وسلی را برای نابودی تن به شیطان می‌سپاریم. خون مبارک او، خون فرخنده... عیسی مسیح و همچنین کلیسا دیگر از او محافظت نمی‌کند.»

۲۱۱ آن شب فرار کنید. وی بر سکوی منبر ایستاد و گفت: «دو دقیقه بیشتر نمانده است.» آن ساعت فرار کنید. همانجا گفت: «با توجه به اینکه پسرم وسلی راسموسن... به این جماعت و به تو ای خدای توانا چنین گفته است؛ ما به پیروی از سخنان و رهنمودهایی که -که پسر تو، رهاننده ما برای ما گذاشت هر کاری از دستمان برمی‌آمد را انجام دادیم. اینک ما، من و این جماعت به اتفاق پسرم را به جهت نابودی تن... به شیطان می‌سپاریم باشد که جانش رستگار گردد.» این سخنان خود اوست. یک تا دو هفته چیزی رخ نداد شاید یکی دو ماه چنین سپری شد.

۲۱۲ شبی وسلی بیمار شد. بیمار شد و با گذر زمان وضعیت وخیم‌تر شد. پزشک را خواند. پزشک او را معاینه کرد و تبش به بیش از چهل درجه رسیده بود. علت این وضعیت را تشخیص نمی‌دادند. با گذر زمان بیماری او بدتر شد. دکتر گفت: «پسر جان نمی‌دانم چه بر سرت آمد.» حس عجز به پزشک دست داده بود. گفت: «یک متخصص را صدا می‌کنیم.» متخصصی را صدا کردند و متخصص آمد. وسلی را به بیمارستان منتقل کردند و همان‌جا متخصص او را معاینه کرد و کارهای لازم را انجام داد. متخصص گفت: «اصلاً متوجه نمی‌شوم. رنگ صورتش مثل رنگ -صورت مرده‌هاست.» خانمش

آنجا گریه و زاری می‌کرد. بچه‌ها، همه کنار تخت بودند. گفت: «دارد تمام می‌کند. همین.» گفت: «نبض و نفسش مرتب ضعیف‌تر می‌شود.»

۲۱۳ و سلی گفت: «پدر را صدا کن.» بله، همین. کار درست همین است. همین است. «پدر را صدا کن.» پدر بی‌درنگ برای دیدنش به بیمارستان آمد. گفت: «پدر، دیگر نمی‌توانم ولی خدا صدای مرا را می‌شنود. همه چیز را درست خواهم کرد. مشکل را حل خواهم کرد. بله، این کار را خواهم کرد.» بله، برادر. در لحظه نفسش عادی شد.

۲۱۴ یکشنبه بعد در جلسه حاضر شد. گفت: «در پیشگاه خدا و در برابر کلیسا گناه کرده‌ام. حاضر نشدم به سخنان شبان گوش کنم. حاضر-حاضر نشدم به سخنان شماسی که اینجا حضور دارد، گوش کنم.» چنین ادامه داد: «به خاطر این کردار از حضور کلیسا پوزش می‌خواهم.» گفت: «خدا اجازه داد زنده بمانم.» با اطمینان به شما می‌گویم که کاملاً با کلیسا هماهنگ شد. بله. دقت کنید این همان روشی است که باید در پیش بگیرید. می‌بینید؟ ای کاش روش الهی را پیاده می‌کردید! ملاحظه می‌کنید؟

۲۱۵ ولی پیداست که ما در جلسات شورا چنین می‌گوییم: «خوب با توجه به این وضعیت آیا باید این شخص را نگه داریم...» منظورم روش این خیمه نیست به روشی که در میان ما پروتستان‌ها باب شده، اشاره می‌کنم. شورا جمع می‌شود و می‌گوید: «در مورد جونز چه فکر می‌کنید؟ به نظر شما چگونه باید با او برخورد کرد؟ به اعتقاد من اگر پیش‌متدیست‌ها برود عضو بهتری خواهد شد تا اینکه پیش ما بماند.» مسئله از این قرار است. این روش اصلاً درست نیست. از همین روی درست نیست با سنت‌های آن هماهنگ شویم. وگرنه باید همانند آنها اسقف را صدا کرد (هر... به آن چه می‌گویید؟ در کلیسای پنطیکاستی چه لقبی به مسئول ناحیه می‌دهند؟ «ناظر ناحیه») برای بررسی رفتار شخص ناظر ناحیه را صدا می‌کنند.

۲۱۶ ولی کتاب مقدس روش بایسته را به ما نشان می‌دهد. به همین دلیل حاضر نیستیم با مجموعه‌های فرقه‌ای وقت تلف کنیم. از این روش‌ها دوری می‌کنیم. آمین. آیا از دستم ناراحت شده‌اید؟ از دستم ناراحت نباشید. درست است. قطعاً برای جلسه شبانگاهی فردا پرسش‌های بسیار خوبی به دستم خواهد رسید. ولی خوب، چنین است. دقت می‌کنید؟ به یاد داشته باشید. آگاه باشید که...

۲۱۷ اکنون مطلبی به شما عرض کنم. شما عزیزان حاضر از فرقه‌های گوناگون کلیسایی هستید، چنانچه بحث از فرقه شما می‌شود، منظورم این نیست که خدایی نکرده مسیحی نیستید. منظورم این نیست که در فرقه شما هزاران مسیحی خوب و دوست‌داشتنی پیدا نمی‌شود. صرفاً می‌خواهم چرایی رویکرد خود مبنی بر پرهیز از فرقه‌گرایی را تبیین کنم. زیرا این رویکرد برایم پذیرفتنی نیست. خیر جانم. برایم قابل پذیرش نیست. آنها با هدف تحمیل خطمشی به شما می‌کوشند. چنانچه به راستی برای اعلام انجیل دعوتی الهی داشته باشم، باید در چهارچوب دستوری که خدا به من می‌دهد این کار را انجام دهم. چنین رویه‌ای درست و در هماهنگی با کتاب مقدس است. اگر با آن امر الهی هماهنگ نباشد... خدا مرا محکوم خواهد کرد. ولی در صورتی که -اگر- چنانچه ببینم گرگ در حال نزدیک شدن یا دشمن در حال نزدیک شدن است

و به مردم هشدار ندهم خدا مرا مقصر خواهد دانست. ولی اگر هشدار بدهم دیگر مسئله به خود شما مربوط می‌شود. دقت دارید؟

۲۱۸ به یاد داشته باشید که «در روزگار واپسین زمان‌های سختی خواهد بود، مردم خودخواه و خودستا و خودنما و بدگو خواهند بود.» دقت کنید که سخن از بدگو یا کفرگو است، می‌گویند: «کنند دربارهٔ این نادانان صحبت می‌کنید. روزگار معجزات تمام شده است. این مسئله حقیقت ندارد.» او نوعی نبی دروغین است. «همه می‌دانیم که هوش خانم‌ها کمتر از آقایان نیست.» در این خصوص بحثی نیست ولی به گفتهٔ کتاب مقدس خدا روا نیست که از پشت منبر موعظه کنند. همین-همین-همین امر برایم کافی است. درست است. بسیار خوب. ملاحظه می‌کنید؟

می‌گویند: «خوب در مجموعه‌های فرقه‌ای ما به اندازهٔ خیمهٔ شما افراد خوب یافت می‌شود.» هیچ مسئله‌ای در این راستا عنوان نمی‌کنم ولی گفتنی است که کتاب مقدس مجموعه‌های فرقه‌ای را محکوم می‌کند. درست است. نگفتم که در مجموعهٔ شما اعضا نیک‌کردار پیدا نمی‌شود. این مسئله درخور ستایش است. آن عزیزان نیکوکردار هستند. در هر مجموعه‌ای افراد وارسته می‌شناسم، از کاتولیک‌ها گرفته تا جمع‌های دیگر. در تمام مجموعه‌ها اعضا نیکوکردار دیده‌ام.

۲۱۹ خوب، دوستان عزیز به امید خداوند در خلال سه جلسهٔ تعلیمی آینده به ترتیب آن مسئله را عنوان خواهیم کرد، شاید... در جلسهٔ بامدادی فردا به شما خواهیم گفت که کل آن مبحث در جلسهٔ بعد از ظهر ارائه خواهد شد یا خیر. دلیلش این است که اکنون می‌خواهم به اصل موضوع بپردازم. خوب، اگر می‌خواهید عزیزی را به جلسه بیاورید اختیار با شماست. ولی این نکته را به یاد داشته باشید که با این-با این تفکر که موضوع را به باد انتقاد بگیرید، برنگردید. اینجا آمده‌اید که... دقت داشته باشید که من تنها جماعت خود، اعضا خود را مخاطب می‌سازم. هنگامی که در جمع‌هایی غیر از جماعتم حاضر می‌شوم از ارائهٔ تعلیمی در این باب پرهیز می‌کنم زیرا این وظیفهٔ آقای دیگری است. او شبان آن گله است. در حالی که من تنها... فضای خالی بر روی نوار-گروه تألیف.]

۲۲۰ می‌شود ضمن ردیابی موضوع تا پیدایش، جایی که به آن اشاره شده را خاطر نشان ساخت. اینجا به پیدایش مراجعه می‌کنیم و مشخص خواهد شد که چرا یک فرزند نامشروع نمی‌توانست تا چهارده نسل وارد جماعت خداوند شود. باید... چهارصد سال سپری می‌شد تا گناه پاک شود. چنانکه می‌بینیم انتقام گناه پدر و مادر از فرزندان و فرزندان نشان گرفته می‌شود و این روند و دیگر مسائل در پیدایش آغاز می‌شود.

۲۲۱ و شما... پس با نگاهی بر آغاز می‌بینید که خدا پیش از بنیاد جهان، پیش از آنکه نخستین ذرهٔ عالم شکافته گردد و حتی پیش از پیدایش شهاب درخشان، هر آفریده و هر آنچه قرار بود در زمین هستی یابد را می‌شناخت. آیا اینجا کسی را سراغ دارید که... اگر هم بخواهید نمی‌توانید این واژه را برایم تفسیر و تحلیل کنید، واژهٔ «بی‌کرانگی» بیان شدنی نیست. گویی می‌خواهید دوربین عکاسی خود را روی بی‌کرانگی تنظیم کنید. تنها سخن از مسائلی است که در پس آن رخ می‌دهد و بس. دقت می‌کنید؟

بی‌کرانگی! هرگز با ذهنیت بسته و محدود خود قادر نیستیم انگارهٔ ذهنی کران‌ناپذیر را دریابیم. دقت کنید که این امر فراتر از گنجایش ذهنی ماست. نمی‌توان چنین کرد. توجه دارید؟ ولی چنانچه دقیق باشید و در روح بمانید شمه‌ای از آن فضا را به دست می‌آورید. و- باز به نگاشتهٔ الهی مراجعه کنید و این امر برای شما روشن خواهد بود، دقت که کنید آن امر به پیش از بنیاد جهان برمی‌گردد.

۲۲۲ گفتنی است که پیرو آنچه در کتاب مقدس آمده عیسی مسیح همان برّهٔ خدا بود. حال با دقت گوش کنید، شاید عده‌ای از شما عزیزان فردا برای شنیدن خاتمهٔ مبحث حضور نداشته باشید. به گفتهٔ کتاب مقدس عیسی مسیح همان برّهٔ خدا بود که از بنیاد جهان ذبح شد. درست است؟ پس کی ذبح شد؟ از بنیاد. بنیاد جهان، پیش از آنکه ذرات جدا شدهٔ خورشید شکل کنونی را پیدا کند. خوب، پیش از آنکه اتمی در خورشید شکسته شود، با این فرض که شهابی از خورشید جدا شده باشد، با این توصیف سخن از میلیاردها میلیاردها و میلیاردها سال می‌شود پس مسیح پیش از پیدا شدن هر شهاب درخشنده ذبح شد. چنانچه ذهن خدا بر امری مصمم شود، به واقع آن فرآیند فرجام یافته است. همین که خدا امر کرد «پیدا شود» روند فرجام یافته بود. هرچند شاید صد میلیارد سال تا تحقق آن امر سپری شد ولی باز گفتنی است به محض اینکه خدا سخنی گوید روند فرجام یافته است. و همان کتاب مقدس، همان روح چنینی می‌گوید و می‌نویسد که «هنگامی که برّهٔ خدا از بنیاد جهان ذبح شد»، همان‌جا «نام‌های ما پیش از بنیاد جهان در دفتر حیات برّه نوشته شد».

۲۲۳ خوب آقایی که این سرود را تصنیف کرد «نامی تازه در جلال نوشته شد»، با وجود نیتی ستودنی امری غیر کتاب مقدسی عنوان کرد. ملاحظه می‌کنید؟ وارد کردن نام در جلال الهی هنگامی که... به فضایی مقدم بر آغاز جهان برمی‌گردد. هنگامی که برّه ذبح شد نام‌های ما در دفتر حیات برّه وارد شد.

۲۲۴ با اجازهٔ شما-با اجازهٔ شما گرامیان بخشی از کلام را نقل می‌کنم. آیا فرصتی کوتاه به من می‌دهید؟ همین‌جا به ذهنم خطور کرد. فکر می‌کنم بتوانم جای آن را زود پیدا کنم. مطمئن نیستم. در هر حال از اینکه شما را برای مدتی طولانی نگه داشتیم، متأسفم ولی گفته بودم تا نیمه‌شب طول خواهد کشید و هنوز دقیقاً نیمه‌شب نشده است. ولی-ولی دوست دارم به این مطلب بپردازم و تنها به نگاشته‌ای در همین باب بسنده خواهیم کرد.

به کتاب رومیان مراجعه کنیم، از شما می‌خواهم همراه من بخوانید. کمی نگاه کنیم، رومیان، کاش بتوانم کمابیش همین‌جا آن نگاشته را پیدا کنم. خوب رومیان باب ۸، از آیهٔ ۲۸ باب ۸ رومیان شروع می‌کنیم. از شما می‌خواهم در حالت دعا این نگاشته را همراه من بخوانید. حال به گفتهٔ خدا در این قسمت گوش جان بسپارید.

و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب ارادهٔ او خوانده شده‌اند... همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار می‌باشند.

زیرا آنانی را که از قبل شناخت...

۲۲۵ با وجود این شما... آیا با من دنبال می‌کنید؟ «زیرا...»

زیرا آنانی را که از قبل شناخت ایشان را نیز پیش معین فرمود (بسیار خوب) تا به صورت پسرش متشکل شوند تا او نخست‌زاده از برادران بسیار باشد.

و آنانی را که از قبل معین فرمود، ایشان را هم خواند و آنانی را که خواند ایشان را نیز عادل گردانید و آنانی را که عادل گردانید، ایشان را نیز جلال داد.

۲۲۶ از بنیاد جهان! هنگامی که خدا فرونگریست... خوب، خدا با چنین سخنی که «خوب، حالا قصد دارم... خوب، الان چه کار کنیم؟» مقرر خود را مدیریت نمی‌کند. دقت می‌کنید؟ پس هیچ چیز...

۲۲۷ به یاد داشته باشید که ناعدالتی و به بیانی گناه تنها تحریفی از عدالت است. شیطان از توان آفرینشگری بی‌بهره است. آیا این مطلب برای همه شما عزیزان قابل درک است؟ این یکی از آموزه‌های این کلیساست. شیطان از توان آفرینشگری بی‌بهره است. ولی می‌تواند آفرینش خدا را تحریف و دستکاری کند. انحراف چیست؟ خوب، چنانکه می‌بینیم بیشتر شما عزیزان بالغ هستید. به این مطلب گوش دهید. ما متأهل هستیم. شما، مردان و زنان متأهل می‌توانید به عنوان زن و شوهر زندگی مشترک داشته باشید، چنین زنانی گویا هرگز... آنها به بیانی باکره هستند، بله، مادامی که تنها با شوهر خود بمانید. درست است. خوب این قانونی و مشروع است پس درست است. این حکم خداست که مردم چنین رویه‌ای در پیش گیرند. درست است که یک زن دیگر نیز می‌تواند مانند زن شما عمل کند ولی شما تنها در یک مورد از نگاه خدا درستکار هستید و در مورد دیگر از دید خدا محکوم به مرگ می‌شوید. خوب مسئله از چه قرار است؟ اینجا سخن از تحریف امری درست است، دقت کنید، سخن از تحریف عدالت است. شیطان از توان آفرینشگری بی‌بهره است ولی آنچه خدا پیش‌تر آفریده را تحریف می‌کند.

۲۲۸ تعریف دروغ چیست؟ دروغ حقیقتی تحریف شده است. چه بسا کسی بگوید: «خوب، گوش کنید بله، بیل برانهام شنبه شب ساعت نه در جفرسونویل بود» این درست است. «در یک بار آنتر مست کرده بود» این حرف دروغ است. واقعیت چیست؟ در جفرسونویل بودم. این درست است. پس اینجا حرف درست با تحریف حقیقت، تبدیل به دروغ شده است. متوجه منظوم هستید؟ دقت کنید که دروغ، تحریفی از یک امر درست است. سخن از جایی می‌شود که گویی آنجا بودم. خوب، چنانچه گفته می‌شد: «در کلیسا در حال سخنرانی بود»، این حرف درست بود. این درست و راست است. این حقیقت است. ولی «او در مشروب‌خانه سرگرم مشروب خوردن بود» دروغ است. اینجا تحریفی صورت گرفته است، دقت کنید که سخن از راستی دگرگون شده است. متوجه منظوم هستید؟ هر امر ناحق، هر بی‌عدالتی در واقع تحریفی از حق و عدالت است.

۲۲۹ مرگ در واقع چیست؟ زندگی تحریف شده. بیماری چیست؟ تندرستی دگرگون شده. اصل بر این بود که فرد سرشار از نیرو باشید. درست است. ولی چه شده که با بیماری دست به گریبان هستید؟ تندرستی شما دگرگون شده است. دقت می‌کنید؟ این خلاصهٔ مطلب است. چه شده است؟ روزگاری زنانی جوان و زیبا و مردانی جوان و خوش قامت و قوی بودید. حالا پوست شما چروک شده و پیر شده‌اید. خوب چه شده است؟ توجه کنید، آن زندگی که دستخوش دگرگونی بد شده، برمی‌گردد. می‌بینید؟ باید چنین شود، باید برگردد. متبارک باد نام خداوند! خدا نوید داده که زندگی را برمی‌گرداند. همان قدر که این زندگی هست (می‌دانیم که اینجا زندگی جریان دارد) به همان راستی که اکنون این زندگی در جریان است، به همان اندازه این حرف راست است که خدا زندگی را برخواهد گرداند. این نوید الهی اوست، او سوگند خورد که زندگی را برمی‌گرداند. همین زندگی به بار می‌آورد.

۲۳۰ خوب، با این توصیف چگونه مردمانی باید باشیم؟ حال به کیفیت شکل‌گیری این امور دقت کنید. پس کسانی که از پیش شناخت را فراخواند و به همین ترتیب فراخوانده‌شدگان را عادل شمرد. کی چنین شد؟ پیش از بنیاد جهان، پیش از بنیاد عالم. به راستی که اگر برای اثبات این امر نگاه‌های مقدس را منظور کنیم، مبحث ساعات‌های طولانی ادامه خواهد یافت، البته-البته چنین قصدی نداریم. پس هر امر ناحق و ناعادلانه در این کرهٔ خاکی بدین مفهوم است که تحریفی صورت گرفته و حق ناحق شده است. این کار شیطان است.

خوب، هنگامی که به سن بلوغ می‌رسید تشخیص خوبی و بدی برای شما امکان‌پذیر می‌شود، همان جاست که باید از کارهای پلید خود دست بکشید. در گناه زاده شدید، در شرارت متولد شدید، دروغگو به دنیا آمدید. و در واقع تولدتان فرآیند خواهش تن است و باید دوباره زاده شوید، باشد که پذیرای تولد نو شده به آسمان راه یابید. چرا که جنس تولدی که در اینجا دارید...

۲۳۱ به زعم شاهدان یهوه تولد تازه همان رستاخیز تن شماست، می‌بینید در این زمینه تا چه حد در اشتباه هستند؟ چنانکه می‌بینید چنین چیزی از محالات است. ملاحظه می‌کنید؟ باید چیزی از جنس...

۲۳۲ شما در فضای زمان به سر می‌برید. تنها آن باقی و پاینده نه آغازمند است و نه پایان‌پذیر. هرآنچه جاوید است هرگز آغازمند نبوده و هیچ‌گاه پایان نخواهد یافت. توجه دارید؟ پس اگر شما به راستی بخشی از وجود خدا هستید، آن روحی که در شماست آغازمند نیست و هرگز پایان نخواهد پذیرفت و شما همراه روحی که در شماست ابدی می‌باشید. می‌بینید؟ این امر تداعی‌گر محبت آگابائو است، آنجا محبت از جنس فیلتو و باز پایین‌تر که بروید عشق جسمانی است. این امر پیوسته سیر نزولی دارد و در عین حال بیشتر و بیشتر دستخوش تحریف می‌شود تا حدی که آنچه اکنون مطرح است، توده‌ای ناپاک و آلوده بیش نیست. از همین رو تنها چاره آن بود که عیسی از آن نردبان تا این پایین بیاید تا بتواند برکشد و برگرداند، از پست‌ترین شکل به بلندترین شکل، از مرگ به زندگانی، از بیماری به تندرستی، از بیداد به داد. آیا

می‌بینید؟ از بالاترین مقام فرخنده به پایین‌ترین جایگاه رسید باشد که پست‌ترین امور را به بلندترین مرتبه برگرداند. او در واقع من شد باشد که به برکت فیض من هم او شوم، باشد که من در جلال وارث آن تاج مبارک شوم. متوجه منظورم می‌شوید؟ سخن از چنین اموری است.

حال نگاه کنید. در دیرین روزگاری پیش از آنکه جهان کنونی به واسطه این اتم‌ها شکل گیرد، هنگامی که خدا جهان را دید، او شما را دید، مرا دید و در واقع هر شیش، هر مگس، هر قورباغه، هر پشه را دید. او در آن جایگاه هرآنچه قرار بود بر این کره خاکی هستی یابد را از پیش دید. در این امر شکی روا نیست.

۲۳۳ خوب نگفت: «پسر خود را به آنجا فرو خواهم فرستاد تا بمیرد و شاید دل کسی به حال او بسوزد. موردی چنان جگرسوز خواهد بود که شاید وسیله رستگاری کسی شود.»

۲۳۴ خدا آن کسانی که باید رستگار می‌شدند را از پیش شناخت! بله آقا. پیش از اینکه هر یک از آنها جوهره خود را نشان دهد، خدا گفت: «یعقوب را دوست داشتم ولی از عیسو نفرت داشتم»، زیرا از جوهره آنها آگاه بود. او آگاهی داشت. او از همه چیز آگاه است. پیش از تولد شما یا حتی پیش از پیدایش جهان می‌دانست چه کار خواهید کرد.

۲۳۵ اکنون توجه کنید. چنانکه می‌دانید تیراندازی می‌کنم. به-به تفنگ علاقه دارم. و بانویی از اهالی تگزاس، فکر می‌کنم تگزاسی بود، تفنگی از نوع سویفت، یک سویفت دویستی به من هدیه داد. همیشه دوست داشتم یکی از آنها داشته باشم. دوست دارم آن را بررسی کنم. قویترین اسلحه گرم کوچک است. سخن از گلوله بیست و دویی و گلوله چهل و هشتی است. می‌شود با دست پرتابش کرد. ولی سازنده آن هشدار داده «مبادا این کار را بکنید، خطرناک است.» ولی می‌شود دستی این نوع گلوله را پرت کرد تا بی‌آنکه از مسیرش منحرف شود، مستقیم با سرعت هزار پانصد متر بر ثانیه حرکت کند. هزار و پانصد متر بر ثانیه معادل یک مایل بر ثانیه است. به سخنی، شاهی‌نی در فاصله دویست متری شما نشسته است. می‌توانید بی‌آنکه تکان اسلحه را حس کنید بر آن شلیک کنید و پراکنده شدن پرهایش را ببینید. ملاحظه می‌کنید؟ همین است، اگر قسمت صاف خلال دندان را در باروت فرو کرده و به این اندازه باروت بردارید، به اندازه‌ای که بر خلال دندان جا بگیرد و در انتهای همین ساختمان بر موش خرما شلیک کنید، موش خرما دیگر تکان نخواهد خورد و چشمانش بر شما خیره خواهد ماند. چرا؟ زیرا سرعت به قدری بالاست که گلوله متلاشی می‌شود... و حتی اگر تکه پارچه‌ای در وسط آن بگذارید، اثری از گلوله منفجر شده در پارچه پیدا نخواهد کرد. به حالت نخستین خود برمی‌گردد، خاکستر نمی‌شود، خاکستر آتشفشان نمی‌شود بلکه به حالت قبلی‌تر برمی‌گردد. دوباره به اسید آغازین مس و سرب تبدیل می‌شود. به همان وضعیت صد میلیارد سال پیش خود برمی‌گردد. اینجا گلوله‌ای کوچک، گلوله چهل و هشتی در دست دارم و اندک زمانی بیشتر طول نمی‌کشد که به همان حالت صد میلیون سال پیش خود برگردد. شاید اگر دنیا صد هزار سال دوام بیاورد و دوباره

گلوله شود و با توجه به اینکه به مس تبدیل می‌شود باز بتوان همان شکل را به آن بخشید.

۲۳۶ اینک به کاری که خدا انجام داده است، بنگریم و مهر خدا به دلتان خواهد نشست. سپس می‌توانید به منزل برگشته و فردا صبح کمی بیشتر بخوابید. و-و خدا را بیش از پیش دوست خواهید داشت. دقت کنید که خدا گردانندهٔ پروژه است. چند نفر این را می‌دانند؟ خدا سازنده است. بسیار خوب. حال با دقت تمام گوش کنید. خوب، در روزگاری دیرین یا چنانکه می‌گویند... اینجا نگرش محاسبه‌کنندگان زمان را بررسی خواهیم کرد. خدا صد میلیارد سال پیش همان هنگام که باید جهان را پدید می‌آورد تنها روندی را آغاز کرد. خوب، خدا بهره‌مند از... اندیشه‌ای در ذهن داشت.

۲۳۷ چه بسا اکنون بگویید: «برادر، اگر خدا به راستی چنان بزرگ است پس چرا روا داشت شیطان گناه را پدید آورد؟» خوب، خدا پیش از آفرینش ابلیس می‌دانست که وی ابلیس خواهد شد. سپاس! اینک حسی معنوی به من دست می‌دهد. چه شگرف است! پیش از آفرینش ابلیس می‌دانست که او ابلیس می‌شود. خوب اینجاست که می‌پرسید: «چگونه؟» شاید بگویید: «پس چرا خدا اجازه داد او ابلیس شود؟» تا اثبات شود که خدا خداست. چرایی این امر همین است. «چرا ستمگران پیدا شدند؟ چرا؟»

۲۳۸ چه کسی در ترتیب زمانی مقدم است؛ رهاننده یا گناهکار؟ چه کسی در ترتیب زمانی مقدم است؛ شفادهنده یا بیمار؟ پس چرا اجازه داد گناهکار پیدا شود؟ زیرا از صفات و خصیصه‌های الهی این است که رهاننده باشد. چنانچه هیچ‌گاه گناهکاری پیدا نمی‌شد به عنوان رهاننده شناخته نمی‌شد. هلولیاه! او هر امری را در راستای جلال خود سوق می‌دهد. «مگر می‌شود کوزه... یا می‌شود که کوزه به کوزه‌گر بگوید که چرا مرا اینگونه ساخته‌ای؟» چه کسی چرخ را می‌چرخاند؟ خاک رس از آن کیست؟ دستان چه کسی در آن است؟ پولس در همین باب می‌گوید: «ای مرد بی‌خرد مگر او خود نگفته که فرعون را به منظوری برانگیخته بود؟» بله. او آن را می‌دانست. او پیش از پیدایش دنیا می‌دانست که هر چیز چه خواهد شد. او اجازه داد گناه پیدا شود تا رهاننده باشد. او اجازه داد بیماری پیدا شود تا شفادهنده باشد. او اجازه داد نفرت پیدا شود تا مهر باشد. قطعاً. او خداست و آنها خصیصه‌های الهی هستند. باید چیزی پیدا شود، باشد که او صفات الهی خود را نمایان سازد.

۲۳۹ چگونه می‌توانستید از وجود شب آگاه شوید، از چه راهی می‌توانید دریابید که شبی هم است؟ اگر روشنایی روز نبود چگونه می‌توانستید از وجود شب آگاهی پیدا کنید؟ شب پیدا شد تا دلیل بر وجود روز باشد. بله. آمین. آیا نسبت به ماهیت کار خدا بصیرت پیدا کردید؟

۲۴۰ هنگامی که خدا پیش از بنیاد جهان در آن مقام بود، پیش از چرخش آفتاب دیرین بر این کهن سیاره‌ای که اکنون در آن به سر می‌بریم، همان زمینی که با خورشید شکل داد و در مدار خورشید گذاشت. این‌طور بگوییم که اینجا خورشید است. پس در این سو زمین را پرداخت و آن را چنین برای صد میلیارد سال معلق ساخت. خوب او چه چیز را شکل می‌داد؟ انواع گازها را. به این سو رفت و چیز دیگری پدید آورد. خوب

خدا آنجا چه چیز را پدید می‌آورد؟ پتاسیم. به این سو آمد و در اینجا به ساختن چه چیزی پرداخت؟ کلسیم را پدید می‌آورد. به چه کاری مشغول بود؟ او من و تو را پدید آورد. به چه کاری مشغول بود؟ همچون سازنده‌ای که چوب‌های اسکلت‌سازی، چوب‌های دو در چهار و چوب‌های دو در هشت، پنل‌ها را چیدمان می‌کند، می‌دانست چند ساختمان باید ساخته می‌شد. ما از شانزده عنصر زمینی تشکیل شده‌ایم پس خدا همه را پدید می‌آورد و پیش از پیدا شدن جهان ما را در آنجا جاسازی کرد. و خدا... چه بسا در آن مقطع زمین شکل کشیده‌ای داشت شکلش را نمی‌دانم. خوب چرا طلا، مس، برنج، آب و همه چیز را به وجود می‌آورد؟ او گردانندهٔ پروژه است. خدا... او همان سازندهٔ بزرگ است پس همه چیز را بریده و شکل یافته در آنجا جاسازی می‌کرد. پس از اینکه خدا این کارها را به فرجام رساند دیگر چیزی نبود غیر از آتشفشان. خدا اجازه داد صد میلیون سال آن مواد مذاب از آتشفشان بجهت تا کلسیم پدیدار شود. کلسیم چیست؟ بخشی از وجود شما.

۲۴۱ پس به سخنی پیش از پیدایش نخستین اثر زندگی بر گیتی، بدن‌ها همین‌جا بودند. هلولوا! پیش از پیدا شدن نخستین قطره بر این کرهٔ خاکی، ما همین‌جا بودیم. هنگامی که آدم در باغ عدن می‌گشت، همین‌جا بودم. آمین. بله آقا. سپاس! هنگامی که کروبیان و ستارگان بامدادی آواز می‌خواندند و پسران خدا بانگ شادی سر می‌دادند، من همین‌جا بودم و تنها منتظر آن دم زندگی‌بخش بودم. همین‌جا بودم. پیش از آنکه خدا تم را در اینجا قرار دهد، مرا در این جایگاه ساخته بود. بله آقا. بله، وگرنه از کجا پیدا شد؟ چطور؟ چگونه از اینجا سر درآورد؟ خدا آن را اینجا قرار داد. خدا آن را پدید آورد. ما از شانزده عنصر تشکیل شده‌ایم: نفت، پتاسیم، روشنایی کیهانی و غیره. پس توجه کنید که ما همین‌جا بودیم.

۲۴۲ پس چه شد؟ خدا چیزی به روح‌القدس گفت، مسئله را در قالبی نمادین بیان می‌کنیم: «پیش برو و برای آشکار کردن مهری که برای جهان داری، روانه شو. از آنجا که من آن مهر هستم و تو فرآورده‌ای برآمده از من هستی، برای آشکار کردن مهری که برای این جهان داری، روانه شو.» در تصویری که ارائه می‌کنیم روح‌القدس شگرف به آنجا روانه می‌شود. پیداست که این شرح صرفاً در حد تصویرسازی است و بس. جای شکی نیست که در باب روح‌القدس و خدا سخن از همان هدف، همان هدف، ببخشید سخن از همان شخص است. بگوییم که با بال‌های خود زمین را فروگرفت و بر آن نشستن گرفت. چگونه بر آن نشستن گرفت؟ مانند مرغی که با جوجه‌های خود بغبغو و به آنها محبت می‌کند: «کلاک، کلاک، کلاک». بله!

۲۴۳ «ای زندگی نمایان شو!» اینگونه بانگ سر داد. به پیرامون خویش نگریست. «زیبایی را بر زمین می‌خواهم. ای روشنایی نمایان شو!» روح‌القدس چنین کار می‌کرد. آنگاه نگاه می‌کنم، چیزی می‌بینم همچون جویباری که از تپه سرازیر می‌شود، امواجی از کلسیم که با پتاسیم درمی‌آمیزد. برآیند این درآمیختگی چیست؟ «ای زندگی نمایان شو!» چنین شد که نرگس کوچک بهاری از زیر سنگ سر برآورد. «ای پدر بیا و بر آن فرو نگر.»

۲۴۴ «زیباست. همچنان بر آن بنشین.» از درنشتن او گل‌ها پدیدار شدند. پوشش گیاهی زمین را پدید آورد. زندگی حیوانی را به وجود آورد. مرغان از خاک برآمدند و پرواز کردند. پس از گذر زمانی، یک مرد و زن پیدا شدند؛ مرد بود البته هم مرد بود هم زن. چنین نیست که او موجودی دوجنسیتی بود ولی روحی زنانه در او بود.

۲۴۵ مردی بسیار زن‌صفت را در نظر بگیرید، چه بسا طبیعی باشد و شکل و هیكلی درست داشته باشد ولی چیزی می‌لنگد. زنی را در نظر بگیرید که دوست دارد موهای خود را کوتاه کند، لباس کار مردانه بپوشد و رفته بگوید: «خدا را شکر، می‌خواهم چیزی به شما بگویم!» پیداست که چیزی می‌لنگد. زن روح زنانه دارد و مرد مردانه است. همه این را می‌دانیم. همه این را می‌دانید. آیا به نظر شما عادی است که زنی تلاش کند رفتار مردانه داشته باشد؟

۲۴۶ ماجرای را بشنوید، روزی در جنگل بودم و جایی در همین منطقه نشسته بودم، در اتوبوس بودم و به آنجا می‌رفتم و حین گفتگو با زنی بی‌خبر از اینکه زن است، با دست به پای او زدم. یک کلاه جوشکاری بر سر داشت، عینک کاری به این درشتی به چشم زده بود، آنجا نشسته بودم و آن زن آنچه بر او گذشته بود را تعریف می‌کرد. گفت: «می‌دانید،» چنین حرف می‌زد: «دیشب»، حالت بسیار خشنی داشت و سیگار می‌کشید. گفت: «می‌خواهم چیزی برای شما تعریف کنم، دیشب آن یارو روی آن سر خورد. و گفت: وای! و همانجا نقش بر زمین شد.» گفت: «تا حالا در زندگی خود این قدر نخندیده بودم.»

۲۴۷ خوب، می‌دانید من هم چنین می‌خندیدم. گفتم: «پسر، چه بامزده بود، مگر نه؟» به همین منوال سرگرم گفتگو بودیم. همین که کلاه را درآورد و سرش تکان داد، از موهای بلند شانه نکرده‌اش متوجه شدم که زن است. تا به حال چنین حس کردن بودن به من دست نداده بود. گفتم، گفتم: «شما خانم هستید؟»

گفت: «البته که خانم هستم.»

۲۴۸ گفتم: «مرا ببخشید.» چنین پدیده‌ای به چشم نخورده بود. این عین حقیقت است.

۲۴۹ چندی پیش از دیدن یک علامت تجاری بسیار شادمان شدم. به شکل چشمگیر نوشته شده بود: «لباس‌های آماده برای خانمان.» به خود گفتم: «خدا را شکر بابت وجود چنین چیزی.» دقت می‌کنید؟ متوجه شدم که آنجا تنها لباس‌های آماده عرضه می‌کنند، می‌دانید. فکر می‌کردم که واقعاً قرار بود مردم لباس بپوشند. واقعاً چنین فکر می‌کردم. نوشته شده بود: «لباس‌های آماده برای خانمان.» گفتم: «خدا را شکر برای وجود آنها. بسیار خوب است. بله، بابت آنها خدا را شکر می‌کنم.» ولی دقت که می‌کردید آنها صرفاً تن پوش‌های آماده بودند، چیزهایی از این دست. مگر چنین چیزی در این کشور امر غریبی نیست؟ بسیار خوب.

۲۵۰ پس در همان مقطع آدم پیدا شد. گویی آدم از تنهایی و بی‌یار بودن می‌رنجید پس خدا دنده‌ای از پهلوی آدم جدا کرده و حوّا را پدید آورد، او فرآورده‌ای فرعی برای

آدم بود. خدا پدید آورد... روح زنانه را از آدم جدا کرد و آن را در وجود زن گذاشت؛ روحیه‌ای زنانه، ظریف و لطیف، مهرورز و مهربان. روحیه مردانه آدم را از او نگرفت. خوب، اگر اکنون مسائل به شکل دیگری است پس کجی و انحراف است. پس آن دو چنین یک بودند.

۲۵۱ حال پیش از پایان جلسه کمی مسئله را به صورت مصور ارائه دهیم. در اینجا... در اینجا آدم دست حوا را گرفت و هر دو به اتفاق راهی شدند. این داستان را دوست دارم. بله، آنها راهی شدند. حوا گفت: «عزیزم، این کارها را تو انجام داده‌ای؟»

«بله، نامی بر آن نهادم.»

«خوب، چه نامی به آن دادی؟»

«اسب صدایش می‌کنم. بله.»

«این چیست؟»

«این گاو است. بله.»

«به آن هم نامی دادی؟»

«بله. همین‌طور.»

۲۵۲ «به آن چه می‌گویی، این دو سرهای خود را به هم نزدیک کرده‌اند؟»

«آنها مرغ عشق هستند.»

۲۵۳ «بله، درست، صحیح.» چنین ادامه یافت. «این بالا چیست؟»

«آن را چنان صدا کردم، همین جاست.»

۲۵۴ و «بله، می‌بینم. به به! چه دل‌انگیز و زیباست.» همان‌جا شیری غرّش می‌کند.

«چه صدایش می‌کنی؟»

«این شیر است.»

«این چیست؟»

«ببر.»

۲۵۵ ولی، خوب؛ مانند... «بله، می‌بینم.» درست مانند گربه‌های کوچک میومیو کتان حرکت می‌کنند.

۲۵۶ حوا پس از اندکی به پیرامون خود نگریست. گفت: «عزیزم، به آنجا نگاه کن، اینک آفتاب در حال غروب کردن است، زمان رفتن به کلیساست.»

می‌دانید، غروب آفتاب خاص است، حس پرستش به ما دست می‌دهد. اگر در شب در جلسه کلیسایی نباشید باز دوست دارید در اتاقی خلوت کرده کتاب مقدس بخوانید. چند نفر از شما دوست دارید چنین خلوت کنید؟ می‌بینید؟ این حس طبیعی است. البته رویه درست هم همین است.

«زمان مشارکت کلیسایی.»

۲۵۷ هیچ‌گاه چنین نگفتند که «خوب یک لحظه صبر کن، توجه کردی که جونز جماعتی است و ما عضو...» نه در آن روزگار چنین سخنی نبود پس به همین‌سان راهی آنجا شدند. کلیسایی با چنین نیمکت‌های خوبی نداشتند. پس به کلیسای جامعه بزرگ جنگلی رفتند و زانو زدند.

۲۵۸ آن هاله‌الهی همان‌جا بر فراز بیشه معلق بود. دقت می‌کنید؟ می‌توانم آوازی را بشنوم که از بالا می‌گفت: «فرزندانم، آیا امروز روز دلپذیری در زمینی که خداوند خدا به شما داده است، سپری کرده‌اید؟»

۲۵۹ «بله، خداوند روز خوبی گذرانیده‌ایم.» «درست است، عزیزم؟»

۲۶۰ «بله، بله، همسر دلبندم.» «پروردگارا، به راستی که سپاسگزارت هستیم. حال دراز می‌کشم که بخوابم.» ملاحظه می‌کنید؟ آدم بازوی بزرگ خود را باز می‌کند و حوا سر بر بازوی آدم می‌گذارد، آدم ببر و شیر و همه را می‌خواباند، همه چیز آرام بود.

۲۶۱ خدا فرود آمد، بله، گروهی از فرشتگان، جبرائیل و مخلوقات آسمانی الهی را به همراه خود آورد. پس آنگاه فرود آمدند و بر نوک پنجه وارد اتاق خواب شدند، به بالا و پایین خود نگاه کردند. جبرائیل گفت: «ای پدر بیا. بیا اینجا. به اینجا نگاه کن. او اینجاست. اینجا، همین‌جا خوابیده است، فرزندان همین‌جا خوابیده‌اند.»

۲۶۲ چند نفر از شما پدر و مادران، با هم کنار تخت فرزند خود، پسر یا دخترتان رفته و به یکدیگر گفته‌اید: «فکر نمی‌کنی که به تو شباهت دارد، چنین یا چنان دربارت گفته‌؟» تاکنون چنین کرده‌اید؟ خوب، این عادت من است و درباره جوزف چنین چیزهایی به مدا می‌گویم. مدا می‌گوید: «بیل، درست مثل تو پیشانی بلندی دارد.»

۲۶۳ «درست است. ولی مدا چشمان درشتش درست به چشمان تو می‌ماند.» چرا؟ چون بخشی از حا... حاصل، حاصل پیوند ماست.

۲۶۴ پس پدر همان‌جا گفت می‌توان در چنین مواردی چنین گفت. گفت: «می‌دانی...» جبرائیل گفت: «می‌دانی سراسر به تو می‌ماند.» در باب آنچه خدا بدان شباهت دارد گفتنی است همین بس که به خود بنگرید. خدا به همین می‌ماند. خدا به شما می‌ماند. شما از تبار الهی او هستید. چند نفر از شما عزیزان این را می‌دانند؟ ملاحظه می‌کنید؟

۲۶۵ اکنون توجه کنید. پایین‌ترین شکل زندگی کدام است؟ قورباغه. بالاترین شکل زندگی کدام است؟ انسان. در این شکی نیست. بالاترین شکل حیات کدام است؟ از شکلی ابتدایی آغاز کرد و روندی پیوسته و پیشرونده پیمود، از قورباغه به اینجا و آنجا رسید، به مرغان رسید و چنین تا بالاترین شکل رسید، این روند تا پیدا شدن بالاترین شکل ممکنه ادامه یافت، آنجا به شباهت خدا ساخته شد. چنین است. و زن به شباهت خدا ساخته نشد بلکه به شباهت مرد. ملاحظه می‌کنید؟

بلی آنها چنین پیدا شدند. خدا بر آنها نگریست و گفت: «بله، چنانکه می‌نماید ظاهری دوست داشتنی دارند.»

۲۶۶ برادر مسئله از چه قرار است؟ اصلاً قرار نبود بمیرند. سخن از اولین مشت کلسیم و پتاسیم بود، همه چیز چنین آغاز شد. مگر زیبا نیست؟ ولی گناه آمد و آن منظره

دوست داشتنی را خراب کرد. ولی این خداست... چرا خدا روا داشت چنین شود؟ چرا خدا روا داشت که چنین وضعیتی که لحظاتی قبل از آن سخن گفتیم، پیش آید؟ او روا داشت چنین شود باشد که آشکار شود که رهاننده است. او این کار را کرد. روا داشت که بیماری پیدا شود باشد که اثبات کند که شفادهنده است. اجازه داد مرگ رخ دهد باشد که اثبات شود که زندگی خود اوست. ملاحظه می‌کنید؟ خدا در راستای اثبات نیکویی و ماهیت الهی خویش روا داشت که چیزهای بد رخ دهد. قرار است ما...

۲۶۷ این همان سرود تاریخ رستگاری است! بله برادر هنگام آمدن عیسی کلیسا در سراسر جهان به پا خاسته و داستان‌های رهایی‌سازی را خواهد سرود و در همان حال فرشتگان سر فرو خواهند آورد و متوجه نخواهند شد از چه سخن می‌گوییم. فرشتگان گمشدگی و فضای هلاکت را تجربه نکرده‌اند پس نمی‌دانند چه چیزهایی را طی کردیم. در حالی که ما معنای گم شدن و پیدا شدن را می‌دانیم. به راستی که می‌توانیم بانگ‌زنان خدا را بستاییم! خدا برای فرشتگان رهاننده نیست. هیچ‌گاه به رستگاری نیاز پیدا نکردند. برای آنها شفادهنده نشد. نه. سپاس! او-او برای آنها زندگی نیست. به هیچ روی. به هیچ عنوان مرگ در گناه و لغزش را تجربه نکردند. ما مرده بودیم و زنده شدیم. بله. پس از برداشتن تاج‌های خود چه خواهیم گفت: «شما جناب کشیش فلانی هستید؟» نه، نه، نه، نه، نه، ستایش او را سزاست و بس! بله. چنین است. داستان پیروزی خود را باز خواهیم گفت. به زودی بهتر مسئله برایمان روشن خواهد شد.

۲۶۸ پس آنگاه چه شد؟ آیا خدا چنین گفت که «خوب، چه بسا هر پتاسیم و کلسیمی که دارم را نابود کنم. همه چیز تباه شده است.»؟ نه، نه، می‌دانست که چنین می‌شود.

خوب، خوب، درست است روح‌القدس مرا چنانکه هستم ساخت ولی غذا می‌خورم و بدن خود را تغذیه می‌کنم تا رشد کند و شکل کنونی را پیدا کنم. باز با این توصیف گفتنی است که به شکلی ساخته شدم. هر شکلی که خدا به صورت رشد یافته پیش از بنیاد جهان دیده بود، قالب تنی به خود می‌گیرد. ملاحظه می‌کنید؟ از وجود زن بیرون آمد، چنانکه خدا گفته بود که باید می‌شد ولی در مرحلهٔ پسین از خدا بیرون خواهد آمد. این بار از زن بیرون می‌آید ولی در مرحلهٔ پسین از آن رجل آسمانی. ملاحظه می‌کنید؟ این بار فرآیند خواش جسمانی است ولی آنگاه برآمده از سخن گفته شدهٔ خدا خواهد بود. توجه می‌کنید؟

۲۶۹ پس آیا چیزی هست که بتواند به من گزند برساند؟ نه، آقا. چیزی نیست که بتواند به من گزند برساند. پولس گفت: «چه مسائل زمان کنونی چه چیزهای آینده، از بیماری گرفته تا مرگ، هیچ چیز نمی‌تواند ما را از مهر خدا در مسیح جدا سازد.» هیچ چیز نمی‌تواند ما را جدا سازد.

۲۷۰ می‌خواهم داستان کوتاهی نقل کنم. پنج دانه مو بیشتر در سر ندارم و به زودی کاملاً بی‌مو می‌شوم. چندی پیش در حالی که این چند دانه مو را شانه می‌کردم، خانم به من گفت: «تقریباً طاس شده‌ای.»

گفتم: «یک مو هم از دست نداده‌ام...»

خانم گفت: «پس چه شده‌اند؟»

۲۷۱ گفتم: «پیش از آنکه مودار شوم، آنها کجا بودند؟»

خوب، روزگاری صد سال پیش که این موها اصلاً وجود خارجی نداشتند اینجا در خاک بودند. درست است؟ و سپس پنجاه سال پیش کم کم روی سرم پیدا شدند. از کجا پیدا شدند؟ از خاک. اکنون به همان جایی برمی‌گردند که از آن برآمدند. درست است؟ نبودند، پیدا شدند و اینک دیگر نیستند. ماهیت این امر چیست؟ چه چیزی به آنها ماهیت بخشید؟ خدا! همین. خدا تصویری را نقاشی کرد و گفت: «او را به این صورت می‌خواهم.»

۲۷۲ «ای مرگ نیش تو کجاست؟ ای گور، پیروزی تو چه شد؟» چه بسا یکی از همین روزها مرا به خاک بسپارید. نمی‌دانم. ولی آگاه باش برادر که این به معنی مرگ من نیست. اجازه دهید، این را به شما بگویم. نه به هیچ روی. آری!

خواهیم برخاست، (هللویاه)

خواهیم برخاست!

در بامدادان رستاخیز،

آن دم که دستان مرگ کوتاه شود،

خواهیم برخاست، (هللویاه!) خواهیم برخاست.

هیچ چیز نمی‌تواند مرا از برخاستن بازدارد. در جهنم به اندازه کافی دیو نیست که مرا از برخاستن بازدارد. هیچ چیز در هیچ جا نمی‌تواند مانع از برخاستن من شود. من وعده خدا را دارم. من از روح القدس برخوردارم. من از زوئه، همان زندگی جاوید الهی برخوردارم، اینجا باقی است. این لاشه کهنه زمینی است، خدا مرا حفاظت کرده و از دل زمین بیرون می‌آورد. و اگر او خود مرا از دل خاک بیرون می‌آورد...

۲۷۳ خوب، به سن بلوغ که رسیدم، بله، هرگاه صدای ناقوس کلیسایی به گوشم می‌رسید، امری آسمانی مرا مخاطب می‌ساخت، در آن زمان پسر جوانی بودم. فرشته‌ای در بوته‌ای مرا چنین گفت: «مبادا مشروب بخوری، مبادا سیگار بکشی. تو را برای انجام امری منظور کرده‌ام. مبادا با اختلاط با زنان تن خود را آلوده کنی و غیره. بزرگ‌تر که شدی تو را برای انجام کاری منظور کرده‌ام.»

«که هستی؟ که هستی؟»

۲۷۴ «بعداً متوجه می‌شوی.» پس از گذر زمانی باز ظاهر شد. هنگام تعمیم همان‌جا معلق بود. او هم خود را می‌نمایاند، هم خود را می‌شناساند. او پاسخ می‌دهد. او را می‌بینم، همه‌جا، در هر سو حضور دارد.

۲۷۵ در حالی که مرا چنانکه هستم سرشت بی‌آنکه دست به کوچک‌ترین انتخابی زده باشم، چگونه می‌توانید...؟ هرگز نگفتم: «خوب، چارلی برانهام با الا هاروی ازدواج کن و مرا از زمین بیرون بکش.» نه آقا. هرگز قرار نشد در این باره انتخاب کنم. این انتخاب خدا بود.

پس چنانکه مرا به صورتی که هستم سرشت بی‌آنکه اختیار داشته باشم، چقدر بیشتر هنگامی که روح‌القدس بر من می‌نشیند و من هم می‌گویم: «بله، خداوند تو آفریننده من هستی، تو را دوست دارم و به عنوان منجی و رهاننده خویش می‌پذیرم!» با این توصیف چگونه می‌توانید مرا در زیر خاک حبس کنید؟ برادر، امکان‌پذیر نیست. به هیچ عنوان متصور نیست.

۲۷۶ خدا هرگز مقدار اندکی از این کلسیم و پتاسیم یا هر عنصر دیگری نیافرید که روزی-روزگاری از دست برود. «همه کسانی که پدر پیش از بنیاد جهان به من بخشیده است، نزد من خواهند آمد.» چه زیباست! دوست دارم بانگ بزم، دلم می‌خواهد با همه وجود خود بانگ سر دهم. «همه کسانی که پدر به من بخشیده است، نزد من خواهند آمد و هیچ یک از ایشان هلاک نخواهد شد بلکه وی را در رستاخیز خواهیم برخیزانید.» دعوت وی را شنیدم و نزدش آمدم. پس چگونه می‌شود مرا در خاک محبوس کرد؟ مدیران شرکت‌های کفن و دفن در دنیا بسیار هستند که بتوانند با خاک ریختن روی صورت مرا در خاک زمین محبوس کنند. آن روز چون برخیزم، شسته شده به خون مبارکش و زاده شده از روح الهی‌اش همانند وی خواهم شد! هلوایه! می‌توانید در پی هر فرقه‌ای که دلتان می‌خواهد بروید ولی من باز عیسی را برمی‌گزینم. آمین!

۲۷۷ یک کارمند شرکت بیمه به دیدنم آمد. ویلمر سنیدر، یکی از دوستان خوبم. گفت: «بیلی، می‌خواهم بیمه‌نامه‌ای به تو بفروشم.»

۲۷۸ گفتم: «بیمه‌نامه دارم.» (خانم نگاهی از روی تعجب به من انداخت، گویی می‌خواست بگوید: «مرد، چرا دروغ می‌گویی؟»)

گفت: «مگر بیمه شده‌ای؟»

گفتم: «بله، آقا.»

گفت: «بگو ببینم با کدام شرکت قرارداد داری؟ کدام شرکت؟»

۲۷۹ پاسخ دادم: «با بیمه‌ای خجسته، عیسی را دارم و چه زیبا این خود شمه‌ای از جلال الهی است! وارث رستگاری هستم که خدا به دست آورد و از روح زاده شده به خون مبارکش شسته شدم.»

۲۸۰ گفت: «بیلی جان، این چیزها خوب هستند ولی کمک نمی‌کنند در قبرستان جا بگیری.»

۲۸۱ گفتم: «ولی مرا از قبرستان بیرون خواهد آورد.» هلوایه! اینکه چگونه وارد قبرستان شوم مرا غمی نیست که مهم برآمدن از قبرستان است.

۲۸۲ در بیمه‌نامه من چنین قید شده که «خواهم برخیزانید. همه کسانی که پدر به من بخشیده است، از آن من هستند.» مهم نیست پدرم چه کرده یا اصلاً مادرم چه کرده یا هرآنچه از این دست. «همه کسانی که پدر به من می‌بخشد نزد من خواهند آمد، هیچ کس نمی‌تواند نزد من بیاید مگر اینکه پدر خود وی را جذب کند.» هلوایه! چرا ایشان را جذب می‌کند؟ «ایشان را از پیش شناختم، پیش از بنیاد جهان. در همان هنگام که بره را ذبح کردم، همان‌جا او را با بره ذبح کردم.» آمین. «کلیسا را مقدر

ساختم.» تقدیر مبارک از آن کیست؟ از آن کلیسا. چگونه می‌توان به کلیسا راه یافت؟ «ما همه در یک روح تعمید یافتیم باشد که با هم یک بدن تشکیل دهیم.» خدا پیش از بنیاد جهان می‌دانست که حاضر خواهیم شد. او کسانی که از پیش شناخت را فراخواند. فراخواندگان را عادل شمرد. عادل شمردگان را از پیش جلال داد.

۲۸۳ خدا در آن دفترهای الهی فرموده که مرا آنجا ملاقات خواهد کرد. تمام دیوهای دوزخی هم نمی‌توانند آنها را در جای دیگر نگه دارند، نمی‌توانند آنها را از حاضر شدن در آن مکان باز دارند زیرا خدا چنین امر کرده و همین بسنده می‌کند. اگر صد میلیارد سال پیش از تشکیل ستارگان کیهان، ستارگان بامدادی با هم آواز می‌خواندند و پسران خدا در این باره بانگ شادی سر می‌دادند، در حالی که جهان بنیادگذاری هم نشده بود، توجه کنید، پیش از بن... پیش از بنیاد جهان، فرشتگان همگی خرم و مسرور بانگ شادی سر می‌دادند، پس با این توصیف شیطان چگونه خواهد توانست مرا در خاک محبوس کند؟ شیطان را یارای این کار نیست. حق با شماست.

۲۸۴ حال نیک بنگریم. اینجا به اصطلاح با ساعت حزب دموکرات‌ها هماهنگ هستیم. ساعت بیست دقیقه به یازده است. در واقع بیست دقیقه به ده است. برادر وود، درست است؟ بله، ساعت بیست دقیقه به ده است. همه شادمان هستند؟

در راه خانه هستم،
در راه خانه هستم؛
خانهٔ آسمانی زیبا و منور خود،
در راه خانه هستم.

در راه خانه هستم،
در راه خانه هستم؛
خانهٔ آسمانی زیبا و منور خود،
در راه خانه هستم.

۲۸۵ آیا سرودهای قدیمی را دوست دارید؟ سرودی بود که بیشتر می‌خواندیم، آن سرود می‌گفت: «فیض و رحمت مرا یافت. آنجا ستارهٔ بامدادی درخشید.» کدام است، خواهر جرتی؟ ببینیم. چگونه... برادر نویل چه بود؟ ببینید، چنین چیزی «فیض و رحمت مرا یافت. آنجا ستارهٔ تابان بامدادی نمایاند...؟... پیرامون من.» خوب. بله. «بر صلیب.» خواهر محبت کنید آهنگ سرود در پای صلیب را بنوازید. برادر نویل بفرماید نزدیک‌تر. این سرودها به دلم می‌نشیند. چند نفر از شما عزیزان این سرودهای قدیمی الهامی را دوست دارند؟ شاید به رقص و پایکوبی با انواع بوگی ووگی دل خوش کنید. ولی همین «اینجا جایی است که فیض و رحمت مرا یافت.» همین است. همین، حال به آهستگی.

عیسی، حفظم کن بر پای صلیب،
چشمه‌ایست پر بها،
جریانی شفابخش و رایگان برای همه،
روان می‌شود شفا از آن تپه که در جلجتاست.

بر صلیب، بر صلیب،
آنجا مرا جلالی همیشگی است؛
در آنجا جان ربوده شده‌ام آرامش می‌یابد
در آن سوی رودخانه آرام گرفته است.

۲۸۶ [برادر برانهام در پای صلیب را زمزمه می‌کند-گروه تألیف.] به راستی که دلنشین است! به آن بیندیشید! آیا بی منجی بودن تصورپذیر است؟ اگر این را کلام را نداشتیم، چه می‌شد؟ چه وحشتناک بود اگر تو را فرانخوانده بود؟ اگر تو را از پیش شناخته بود و امشب با دیگر مردم دنیا در فضای بیرونی به سر می‌بردی، چه وحشناک بود؟ آیا دوستش داری؟ عالی است! جلسه فردا صبح ساعت نه و نیم را از یاد نبرید.

بر صلیب، بر صلیب،
آنجا مرا جلالی همیشگی است؛
در آنجا جان ربوده شده‌ام آرامش می‌یابد
آرام گرفته...

۲۸۷ لطفاً آکورد سرود سرایی در آن چشمه را بنوازید. این یکی از سرودهای زیبای روزگار کهن است، «در آن چشمه سرایی است.» چند نفر آن را بلد هستند؟ «سرا، سرا، آری، سرایی است، سرایی در آن چشمه.» حینی که سرود می‌خوانید، آهسته برگشته به برادری که کنارتان است، دست دهید. می‌دانید اینک برای تمام متدیست‌ها سرایی هست. برای باپتیست‌ها سرایی هست. برای پنطیکاستی‌ها سرایی هست. در آن چشمه الهی برای همگان سرایی هست. چند نفر از عزیزان این سرود قدیمی را بلد هستند؟ بله، البته که می‌دانید. شماری از شما کهنسالان روزگار کنونی، بفرمایید، سرودی کهن از کنتاکی.

سرا، سرا...

به یکدیگر دست دهید.

... آری، سرایی است،
تو را در آن چشمه سرایی است؛
سرا، سرا، آری، سرایی است،
تو را در آن چشمه سرایی است.
سرا، سرا، سرایی بی‌شمار است،
تو را در آن چشمه سرایی است؛
سرا، سرا، آری، سرایی است،
تو را در آن چشمه سرایی است.

۲۸۸ حال چیزی غیرمنتظره به شما بگویم. از هفته دیگر هنگام برگزاری جلسات، واپسین موعظات، کتابها و همه در انتهای تالار به فروش گذاشته می‌شوند، این امر شامل نوارها و نوشته‌های ویرایش شده نیز می‌شود. در انتهای تالار، در یکی از اتاق‌ها میزی گذاشته می‌شود. و نوشته‌های ادبی، واپسین سخنرانی‌ها و شماری از نوشته‌های سودمند که قبلاً منتشر شده بود، به صورت کتابچه‌های جدید تحت انتشاری جدید منتشر می‌شود، چهارشنبه شب آینده همه در انتهای تالار چیده خواهند شد.

انتظار می‌رود لحظات-لحظاتی به یاد ماندنی در خداوند سپری کنیم. پس در روح دعا بیایید. عزیزان خود که بیمار و گرفتار هستند را دعوت کنید، به آنها بنویسید. آنها را به اینجا بیاورید. ما... خدا شکوهمندانه کار خواهد کرد. باور داریم که او چنین خواهد کرد.

۲۸۹ خوب، به عزیزی که اطلاع داشتم گرفتاری هرچند کوچکی دارند، سر زدم. حال چنانچه مشکلی دارید به یاد داشته باشید، همان‌طور که گفتم برطرفش می‌کنیم. می‌دانم که خود تشخیص می‌دهید که روحیه متفاوتی نسبت به گذشته در اینجا حاکم شده است. می‌بینید؟ متوجه هستید؟ آیا این امر برای شما چشمگیر است؟ درست است. مبدا اجازه دهید این روحیه شما را ترک کند. در پیشگاه عیسی مسیح به شما امر می‌کنم که مبدا بگذارید این روحیه از بین رود. در حفظ این روحیه در این مکان بکوشید، با رعایت نظم کامل پیش روید. با هم برادر هستید. هیچ‌گاه برادر یا خواهرتان به شما آسیب نخواهند رساند ولی مشکل رسوخ روح شریر در آن فضا است. آن روح در حال تردد است. پس به برادر یا خواهر خود رحم کنید و دریابید که شیطان در میان شما حائل شده است. اگر بغض و ناراحتی دارید آن را بی‌درنگ از خود دور کنید، برحذر باشید که ذره ذره درون شما را تباه خواهد کرد. بله، درست است. پس از آن دوری کنید. این سخن را آویزه گوش خود سازید.

سرا، سرا، سرایی بی‌شمار است،

برای متدیست‌ها سرا هست، برای باپتیست‌ها سرا هست، برای مشایخی‌ها سرا هست. برای همگان سرا هست.

سرا، سرا، آری، سرایی است،

تو را در آن چشمه سرایی است.

۲۹۰ چند نفر سرود بدرودگویی قدیمی ما در آن روزگاران را به یاد دارند؟

نام عیسی را با خود بردار،

ای فرزند غم و پریشانی؛

من به شما شادی و راحتی می‌بخشم،

هر جا که روی، نامش را با خود بردار.

برادر جفریز و خواهر جفریز و پسران دوست داشتم همه شما با ما می‌ماندید.

خم شده در مقابل نام عیسی،
 سر به خاک نهاده در مقابل پایش، (باشکوه است!)
 در آسمان بر سر شاه شاهان تاج خواهیم نهاد،
 هنگام به انتها رسیدن سفرمان.

نام عیسی را با خود بردار،
 امروز چون سپری از بهر هر دام؛
 زمان هجوم وسوسه‌ها،
 در دعا تنها نام مقدس او را بر زبان جاری کن.

چقدر به دلم نشست. شما چطور؟ این نام شگفت عیسی! اکنون همین جا در حالی
 که سرود می‌خوانیم بایستیم. بسیار خوب.

نام عیسی را با خود بردار،
 ای فرزند غم و پریشانی؛
 آن خواهد... (؟...)

... چه دلنشین است!
 امید زمین و شادی آسمان‌ها؛
 چه دلنشین است (آن نام گرانبها!) چه دلنشین است!
 امید زمین و شادی آسمان‌ها.

۲۹۱ حال این کمی متفاوت است. اکنون سرهای خود را خم کنیم و به آهستگی دست
 برافرازیم، بگویید:

خم شده در مقابل نام عیسی،
 سر به خاک نهاده در مقابل پایش،
 در آسمان بر سر شاه شاهان تاج خواهیم نهاد،
 هنگام به انتها رسیدن سفرمان.

چه دلنشین است آن نام گرانبها!
 امید زمین و شادی آسمان‌ها؛
 آری، چه دلنشین است آن نام گرانبها!
 امید زمین و شادی آسمان‌ها.

۲۹۲ اکنون در حالی که سرهای خود را خم کرده‌اید، می‌گوییم... [برادر برانهام سرود
 نام عیسی را با خود بردار را زمزمه می‌کند- گروه تألیف.]



چرا فرقه نیستیم؟ FRS58-0927
(Why Are We Not A Denomination?)

برادر ویلیام ماریون برانهام این پیغام را به زبان انگلیسی در عصر شنبه ۲۷ سپتامبر ۱۹۵۸ در خیمه برانهام در جفرسونویل ایالت ایندیانا آمریکا ایراد کردند. این پیغام در یک نوار مغناطیسی ضبط شد و به شکل کامل به زبان انگلیسی به چاپ رسید. برگردان فارسی این اثر با کوشش انتشارات Voice Of God Recordings چاپ و پخش می‌گردد.

FARSI

©2023 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS
P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.
www.branham.org